

شماره ۲۳۰
دوره چهارم سال بیستم
اول شهریور ۱۳۸۳
آمریکا کانادا ۱ دلار،
اروپا یک یورو

نبرد خلق

کارگران همه ی کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی



مهدی سامع

کدام مهره تدارکچی نظام می شود؟

حدود ۹ ماه دیگر قرار است یکبار دیگر نمایشی تحت عنوان «انتخابات ریاست جمهوری اسلامی» برگزار شود. تحلیل این رویداد و گمانه زنی پیرامون آن نمی تواند مجزا از شرایطی که رژیم ایران در این مرحله در آن قرار گرفته و به ویژه چالشهای منطقه ای و جهانی که نظام حاکم با آن روبروست مورد بررسی قرار گیرد. تا آنجا که به ولی فقیه نظام بر می گردد، تحولات عراق نقش مهمی در عملکرد او و باندهای خاصی که در اطاف او گرد آمده اند خواهد داشت. البته عوامل دیگری مثل نتیجه انتخابات آمریکا و چگونگی برخورد قدرتهای بزرگ با پروژه اتمی رژیم نیز در چگونگی انتخاب یک مهره که سید محمد خاتمی آن را یک «تدارکاتچی» تعریف کرده، تاثیر خواهند داشت. تا آنجا که به خامنه ای بر می گردد، مطلوبترین گزینه، یک کوتوله رام است. اگر اوضاع عراق به صورت فعلی باقی بماند، خامنه ای تحت هیچ عنوان به چیزی بیش از مطلوبترین گزینه تن نخواهد داد. رویکرد دوم خردادپها به انتخابات آینده رژیم، رویکردی فرصت طلبانه به منظور حفظ مشارکت حداقلی در قدرت می باشد و برای این از اکنون در جهت داغ کردن تنور انتخابات، تلاش خود را آغاز کرده اند. رویکرد سوم، برخورد مردم با این رویداد است که از هم اکنون می توان پیش بینی کرد که با عدم شرکت خود این امکان را برای کیهان دروغگوی شریعتمداری فراهم می کنند که از «حماسه با شکوه» دم زند.

بقیه در صفحه ۲

آن عاشقان شرزخ که با شب نزیستند
رفتند و شهر خفته ندانست کیستند

کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷، به مثابه جنایت علیه بشریت هرگز فراموش نمی شود

کشتار سال ۶۷ به دستور شخص خمینی،
نمادی از وحشیگری و بربریت

در صفحه ۲۰

چالشها و رویدادهای
جنبش کارگران و مزدبگیران
در مرداد ماه

در صفحه ۳

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در اوین

در صفحه ۱۷

جهان در آینه مرور

در صفحه ۴

پایان اعتصاب و تداوم مبارزه

در صفحه ۱۷

فراندوم چاوز و ابقای نظم سرمایه

در صفحه ۷

«دوستان زندانی» آقای باقی

در صفحه ۱۷

بیانیه بیست و سومین سالگرد تاسیس

شورای ملی مقاومت ایران

در صفحه ۸

زنان در مسیر رهایی

در صفحه ۱۵

دینامیزم تغییر در اصلاحات مشروطه

در صفحه ۴

مشروع و مشروطه پس از یک قرن

در صفحه ۴

سرنگون باد رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه با تمام دسته بندیهای درونی آن، هر چه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی

یادداشت سیاسی

مطلوب برای حفظ کل نظام در مقابل جنبش آزادیخواهانه مردم باشد.

کاندیدای مورد نظر خامنه ای بر اساس آن چه تا کنون در رسانه های دولتی انتشار یافته در مرحله اول علی اکبر ولایتی وزیر سابق امور خارجه و یا افرادی همچون علی لاریجانی، رئیس سابق صدا و سیما، محمود احمدی نژاد شهردار تهران می باشند.

حدس و گمانهایی در مورد حسن روحانی دبیر شورای عالی امنیت و علی اکبر هاشمی رفسنجانی نیز وجود دارد که با توجه به موقعیت آنان و نقشی که در مناسبات داخلی رژیم دارند، کاندیدا شدن آنان بسیار بعید به نظر می رسد.

هفته نامه یالثارات، ارگان باند های فاشیستی انصار حزب الله در شماره روز جمعه ۳۰ مرداد به نقل از ناصر ایمانی که از تحلیلگران مسائل سیاسی موفلفه اسلامی است می نویسد: «با مطرح کردن آقای هاشمی رفسنجانی می خواهند جناح مقابل را برای آوردن کاندیداهای دیگر به صحنه خلع سلاح کنند چون در جناح مقابل وقتی آقای رفسنجانی به صحنه بیاید برخی از کاندیداها مردد خواهند شد که آیا با وجود آقای هاشمی بیایند یا نیندند.»

اخیرا رفسنجانی عدم تمایل خود را برای اجرای نقش «تدارکچی» با این جمله که باید راه را برای جوانان باز کرد اعلام نمود و بنابر این عرصه جدال درونی رژیم تا وقتی میر حسین موسوی عدم تمایل خود را اعلام نکند بر محور او جریان خواهد داشت. تبلیغاتی که افراد موثر از جبهه دوم خرداد در مورد موسوی به راه انداخته اند نشان می دهد که تنها گزینه ای که در شرایط خاص می تواند خامنه ای را از انتخاب یک کوتوله سیاسی منصرف کند کسی جز موسوی نیست.

بدین منظور مجمع روحانیون مبارز تصمیم به مذاکره با «فرزند دانشگاهی حضرت امام خمینی (ره) و نخست وزیر دوران پرافتخار دفاع مقدس» می گیرد. در این مورد کروی دبیر کل این مجمع می گوید: «بنا شد بعضی از دوستان معزز از جمله آیت الله موسوی بجنوردی و آیت الله توسلی از سوی مجمع دیداری با مهندس موسوی داشته باشند و یک جلسه هم ایشان به مجمع بیایند که البته تا الان آیت الله بجنوردی اعلام آمادگی کرده است.» (ایسنا ۲ مرداد)

بقیه از صفحه ۱

Mehdi_samee@yahoo.com

اما اگر سیر رویدادهای منطقه ای و جهانی به صورت مطلوب خامنه ای پیش نرود و به ویژه اگر رژیم در عراق مهار شود در این صورت ما شاهد چالشی سخت در درون نظام و «فرصتی» مهم در بیرون نظام خواهیم بود. بررسی عملکرد دوم خردادها و نقشه های آنان در پیش کشیدن نام میرحسین موسوی برای استفاده مطلوب از آن فرصت به سود جنبش آزادیخواهانه مردم ایران مهم است.

در جبهه دوم خرداد، آقایان کروی، انصاری، محتشمی، موسوی خوییها و شرکا پیش دستی کرده و کاندیدای مطلوب خود را موسوی اعلام کرده اند. میر حسین موسوی که هم اکنون رئیس فرهنگستان هنر و عضو همیشه غایب مجمع تشخیص مصلحت نظام می باشد در گذشته به عنوان عضو شورای انقلاب، وزیر امور خارجه، نخست وزیر مورد اعتماد خمینی در دوران جنگ، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و عضو شورای انقلاب فرهنگی فعالیت کرده است. وی در تمام اقدامات سروکوبگرانه در دوران ۱۰ ساله اول نظام جمهوری اسلامی، نقش مهم و برجسته ای داشته است. او همچنین از مدافعان فعال صدور ترور و بنیادگرایی اسلامی بوده و با توجه به دفاع سرسختانه او از اقتصاد دولتی، معرفی او از جانب دوم خردادها که کارنامه ناز و کرشمه های آنان برای دولتهای غربی بر همگان روشن است، به نظر غیر عقلانی می رسد. گرچه تاکنون حسین موسوی به درخواست دوم خردادها پاسخ مثبت نداده با این حال می توان تصور کرد که اگر الزامات مشارکت در قدرت ایجاب کند و اگر سر خامنه ای و ایادی او در عراق به سنگ بخورد، موسوی هم همچون خاتمی می تواند با چند لبخند ملیح و مقداری کلی بافی اندر فواید «جامعه مدنی اسلامی» و البته به مدد رسانه های استعماری که از خاتمی بهره «نجات بخش» تصویر کردند، گزینه ای اجباری برای ولی فقیه و مهره ای

محمدرضا خاتمی، دبیرکل جبهه مشارکت می گوید: «میرحسین موسوی برای انتخابات ریاست جمهوری آینده گزینه ی بسیار مناسبی است و می تواند تحول جدیدی در وضعیت سیاسی ایران ایجاد کرده و باعث وحدت در گروه های دوم خرداد شود.

وی کاندیداتوری میرحسین موسوی را بسیار مناسب دانست و افزود: حزب مشارکت تلاش هایی را برای رسیدن به نتیجه ی مطلوب در این زمینه انجام داده است، اما همچنان تصمیم بر عهده ی آقای موسوی است.»

کیهان شریعتمداری در این مورد بلافاصله واکنش نشان داده و در سرمقاله روز شنبه ۳ مرداد خود بدون نام بردن از میرحسین موسوی از هر کس که «آبرویی» دارد خواسته که «نامزد اصلاح طلبان برای انتخابات آینده ریاست جمهوری» نشود.

به نوشته سرمقاله کیهان «اصلاح طلبان که از چشم مردم افتاده اند به دنبال علمدار نیستند بلکه دنبال علم می گردند و به شرکت ورشکسته ای می مانند که مدیر عامل جدید فقط می تواند چراغ های دفتر را روشن کند اما نخواهد توانست چرخهای کارخانه را به گردش آورد.»

به دنبال واکنش کیهان شریعتمداری، جام جم که یکی دیگر از روزنامه های وابسته به خامنه ای است در شماره روز ۶ مرداد نوشت: «وضعیت کشور مانند سال ۷۵ است که مهندس موسوی نشان داد که شرایط برای ورودش در هیات رییس قوه اجرایی کشور مناسب نیست.» جام جم با دست گذاشتن بر تناقضات درون جبهه دوم خرداد علت عدم تمایل موسوی را این می داند که: «بسیاری از یاران موسوی در کابینه دوران جنگ اکنون یا از او بریده اند و یا در مسیری دیگر جویای اهدافی دیگرند و از نظر برخی کارشناسان، خودداری مهندس موسوی از قبول پیشنهاد نامزدی برای ریاست جمهوری بیش از آن که از روی احساس و یا با انگیزه عافیت طلبی باشد، نشان از واقع بینی سیاسی نخست وزیر سابق کشور دارد، چرا که خاطره روزهای جنگ آن قدر برای میرحسین موسوی گرانقدر و پرارزش است که نمی خواهد به هیچ قیمتی به آن خدشه وارد کند.»

روزنامه های روز چهارشنبه ۷ مرداد از حمایت آیت الله طاهری، امام جمعه سابق اصفهان، از نامزدی میرحسین موسوی برای ریاست جمهوری آینده خبر دادند. در همین روز روزنامه شرق در سرمقاله خود نوشت: «ما به موسوی رای می دهیم تا همچنان بتوانیم از رییس جمهور انتقاد کنیم، نه این که

این مقام نیز به زمره انتقادناپذیران بپیوندد.»

تیتیر سرمقاله هفته نامه یالثارات ارگان انصار حزب الله (شماره جمعه ۱۶ مرداد) در مورد تلاش برای متقاعد کردن میرحسین موسوی چنین است: «طباب پوسیده اصلاح طلبان و میر حسین موسوی» در این سرمقاله نوشته شده که: «این مجموعه می خواهد با طرح زود هنگام نام موسوی، کاندیدای اصلی خود را پنهان کرده و در زمان مناسب بازی، کارت اصلی خود را رو کند.»

البته میر حسین موسوی گزینه مطلوب برای همه ی جناحهای جبهه دوم خرداد، به ویژه جبهه مشارکت که به دنبال چهره «خندان» و «غربی» تر است، نیست. خود موسوی هم با شرایطی که خامنه ای در آن قرار دارد، نمی تواند نقش متحد کننده برای دوم خردادها داشته باشد. عوامل داخلی در

جدالهای درون حکومتی برای دوم خردادها هیچ راه گشایی را نشان نمی دهد. مساله اصلی به همان گونه که در ابتدای این یادداشت گفته شد این است که آیا سیاستها و برنامه های تجاوزگرانه و توسعه طلبانه خامنه ای در عراق مهار خواهد شد و یا او می تواند از «فرصت» عراق باز هم بهره برداری کند. خامنه ای با توجه به این فرصت است که در روز چهارشنبه ۲۱ مرداد می گوید: «مهمترین حقیقت این است که جمهوری اسلامی ایران با حرف و سخنی نو که امکان و ضرورت همراه شدن پیشرفت مادی با معنویت است، در قلب جبهه اسلام در مقابل لیبرال دموکراسی قرار گرفته است.»

اگر این نقشه خامنه ای طی ۹ ماه آینده پیشرفت بیشتر کند، تدارکچی آینده ولایت فقیه که نام «رئیس جمهوری اسلامی» را یدک می کشد، نه میر حسین موسوی بلکه یک کوتوله سیاسی خواهد بود.

اما اگر فرصت مطلوب ولی فقیه به تهدید تبدیل شود برای مردم فرصت جدیدی به منظور تغییر کل نظام فراهم خواهد شد و در این صورت اگر حسین موسوی در نقش تدارکچی نظام باشد، از آن جا که مساله عمده مردم ایران در شرایط کنونی نه بازی در میز جناحها که گذار از استبداد مذهبی به یک جمهوری عرفی و دمکراتیک است، بسیار مفتضح تر و بی آبروتر از سید محمد خاتمی خواهد شد.

۳۱ مرداد ۱۳۸۳

چالشها و رویدادهای جنبش کارگران و مزدبگیران رویدادهای جنبش کارگری در مرداد ماه

زینت میرهاشمی

Zinat_mirhashemi@yahoo.fr

یک زن فرهنگی سرپرست خانوار چگونه با ۳۰ هزار تومان حقوق ماهانه می تواند زندگی خود و فرزندانش را تامین کند.

کارگران شرکت «صندوق نسوز خرم» روز چهارشنبه ۷ مرداد در مقابل محل دفتر مرکزی شرکت دست به گردهمایی اعتراضی زدند. کارگران اعتراض کننده خواسته های خود را چنین اعلام کردند: «اقدامات شرکت فوق نسبت به نپرداختن حق بیمه کارگران به سازمان تامین اجتماعی، نپرداختن وام قرض الحسنه ای که از پول خود کارگران فراهم شده، تمدید نکردن دفترچه درمان تامین اجتماعی، نپرداختن حق ماموریت کارگران، قطع سرویس ایاب و ذهاب و ایمن نکردن کارگران در مقابل صدمات کار». کارگران این شرکت به مدت ۳ ماه است که حقوقی دریافت نکرده اند.

کارگران ناحیه راه آهن لرستان - اندیمشک روز چهارشنبه ۲۱ مرداد در مقابل اداره کل راه آهن و بانک ملی شعبه این اداره دست به گردهمایی اعتراضی زدند. کارگران به تاخیر و نحوه پرداخت حق محرومیت و عدم پرداخت حق جنگی، اعتراض داشتند.

کارخانه نساجی «آرام جنوب» واقع در شهر آبادان به علت نداشتن مواد اولیه مدتی است که در رکود به سر می برد. این کارخانه، ۷۰ نفر شاغل هستند.

کارگران «کفش گنجه» در شهر رودبار ماههاست که حقوقشان را دریافت نکرده اند. کارخانه «کفش گنجه» با داشتن بیش از ۲ هزار کارگر به مدت یک سال است که بسته شده و کارگران آن در بلاتکلیفی به سر می برند.

دانشگاه علوم پزشکی همدان، ۱۶۰۰ کارگر خود را با سابقه ۱۵ سال، وادار به امضای قرارداد موقت ۶ ماهه کرده اند.

شرکت «سازمایه» در پاکدشت دچار بحران شده و ماههاست که حقوق کارگرانش را نپرداخته است. در این کارخانه ۳۰۰ کارگر شاغل هستند که

تعداد کارخانه ها و شرکتهای تولیدی که در اثر بحران و رکود به تعطیلی کشیده می شوند، همچنان رو به افزایش است. با تعطیل شدن این کارخانه ها لشکر بیکاران گسترده تر شده و بخش زیادی از کارگران اخراجی و بلاتکلیف عملا به جبهه گسترده فقر پیوند زده می شوند. اعتراض به بلاتکلیفی، نداشتن امنیت شغلی، عدم پرداخت ماهها حقوق، تبدیل قراردادهای طولانی مدت به کوتاه مدت، سیاستهای سازمان تامین اجتماعی از جمله مواردی هستند که در اعتراضهای کارگران و مزدبگیران در مرداد ماه برجسته است. در زیر به طور مختصر به این اعتراضها اشاره می شود.

اعتراضهای کارگری

کارگران شرکت ریسندگی «چل» روز یکشنبه ۴ مرداد دست به یک گردهمایی اعتراضی زدند. کارگران شرکت کننده در این گردهمایی، خواستار رسیدگی به مطالباتشان شدند. کارگران این شرکت مدتی است که مزایا و حقوقشان را دریافت نکرده اند. شرکت ریسندگی «چل» در ساری، با ۱۵۰ کارگر و ۱۳ سال سابقه فعالیت تولیدی به مدت ۸ ماه است که تعطیل شده است.

کارگران کارخانه های مختلف کاشان روز دوشنبه ۵ مرداد برای دومین بار در مقابل سازمان تامین اجتماعی کاشان دست به گردهمایی اعتراضی زدند. «محاسبه نشدن مدت بیکاری در شمول کارهای سخت و زیان آور» از جمله خواسته های کارگران معترض بود.

بیش از ۲۰۰ نفر از معلمان حق التدریسی از سراسر ایران روز چهارشنبه ۷ مرداد در مقابل وزارت آموزش و پرورش دست به تجمع اعتراضی زدند. حقوق معلمان حق التدریسی بسیار پایین تر از خط فقر است.

یکی از معلمان شرکت کننده در گردهمایی اعتراضی که سرپرست خانواده و اهل کرمان بود به خبرنگار ایسنا گفت: «مسئولان پاسخ دهند که

در اعتراض به عدم پرداخت حقوقشان تاکنون در دو مرحله دست به اعتراض زده اند.

۱۶۰۰ کارگر سد «سیمره»، به مدت ۵ ماه است که حقوقشان را دریافت نکرده اند. کارگران تا کنون دو بار در مقابل دفتر مدیریت این کارخانه دست به گردهمایی اعتراضی زده اند.

شمار زیادی از معلمان، فرهنگیان و اعضای تشکلهای صنفی معلمان روز یکشنبه ۱۱ مرداد در برابر وزارت آموزش و پرورش دست به گردهمایی اعتراضی زدند. علت اعتراض معلمان و فرهنگیان دستگیری دو تن از اعضای فعال کانون به نامهای محمد بهشتی لنگرودی دبیر کل و علی اصغر ذاتی، عضو هیأت رئیسه کانون بود. معلمان و اعضای کانونهای صنفی معلمان در گردهمایی اعتراضی خود خواستار آزادی فوری دستگیر شدگان شدند.

رکود در بخشهای تولیدی

کارخانه «آریا چرخ» با ۹۰ کارگر تعطیل شد. رحیم پیل نیا مدیر عامل کارخانه فوق، واردات بی رویه دوچرخه چینی به بازار ایران و ناتوانی رقابت با آنها را از جمله علتهای رکود و تعطیلی در کارخانه فوق دانسته است.

کارخانه قند یاسوج به مدت چند ماه است که تعطیل شده است. ۲۰۰۰ نفر کارگر شاغل در کارخانه قند یاسوج، با تعطیل شدن کارخانه به صف بیکاران پیوسته ند.

کارخانه نساجی «آرام جنوب» در آستانه تعطیلی قرار گرفت. در این کارخانه که در جنوب آبادان واقع شده است ۵۰ کارگر مشغول به کار هستند که با تعطیل شدن کارخانه به لشکر بیکاران خواهند پیوست.

به دنبال انحلال سازمان چای، تعداد زیادی از چایکاران به صف بیکاران پیوستند. حدود ۵۰ هزار کشاورز چایکار در سطح ۵۰ هزار متر مربع با تعطیلی سازمان چای بیکار شدند.

کارخانه «لوله اسپیدال» در شهر بندرعباس تعطیل شد. لوله های خطوط طرحهای عمرانی مثل آب رسانی میناب، بندرعباس، از جمله تولیدات این کارخانه بوده است.

حدود ۲۰۰ کارگر در اواخر مرداد ماه از کارخانه «آزمایش» اخراج شدند. اخراج این کارگران به دنبال پلمب شدن

بخشی از کارخانه توسط سازمان حفاظت محیط زیست صورت گرفته است.

کارخانه صنایع مفتولی «ایلیا غرب» تعطیل و ۲۰ نفر کارگر شاغل آن به لشکر بیکاران پیوستند. کارخانه ایلیا غرب تولید کننده سیمهای مفتولی برق بوده است.

۲۰ کارخانه در پاکدشت تعطیل شده است. کارخانه های تعطیل شده تولید کننده مصالح ساختمانی بوده اند. به دنبال تعطیلی این کارخانه ها، شمار زیادی کارگران از کار اخراج شده اند.

کارخانه «یافت طیس» تعطیل و کارگران آن بیکار شدند.

کارخانه «فرآورده های سیب زمینی» تعطیل شد. این کارخانه از جمله ۶ واحد صنعتی بزرگ اردبیل بوده است.

کارخانه تولید پارچه «فجر ایران» با ۴۴ سل سابقه کار دچار بحران جدی شده است. به گزارش ایلنا، دبیر اجرایی خانه کارگر ساوجبلاغ گفت: در این کارخانه ۲۴۰۰ کارگر شاغل بودند که تاکنون ۱۹۰۰ نفر آن به صورت توافقی بازخرید شده اند که در حال حاضر به شغلهای کاذب مشغول می باشند.

محاکمه کارگران دستگیر شده در راهپیمایی روز اول ماه در شهر سقز

در راهپیمایی مستقل کارگران به مناسبت اول ماه مه، روز کارگر، تعدادی از فعالان کارگری شرکت کننده در این راهپیمایی دستگیر شدند. تعدادی از کارگران دستگیر شده با قرار وثیقه بسیار سنگین آزاد شدند. چهار نفر از میان این کارگران برای محاکمه به بیدادگاه رژیم فرا خوانده شده اند. احضار این افراد خشم مدافعان جنبش کارگری و فعالان حقوق بشر در ایران و جهان را برانگیخته است. اعتراض همراه با گردآوری طومار در محکوم کردن عمل رژیم و حمایت از کارگران در سطح وسیعی انجام شده است. نمایندگان از وکلای بدون مرز سوئد، یک حقوقدان از کنفدرسیون جهانی اتحادیه های کارگری آزاد و یک حقوقدان از اتحادیه سراسری کارگران سوئد برای شرکت در این دادگاه اعلام آمادگی کرده اند.

دینامیزم تغییر در اصلاحات مشروطه

منصورامان

مشروع و مشروطه پس از یک قرن

جعفر پویه

تفسیر خبری جنگ صد - ۱۶ مرداد ۸۳ صد و یک سال پیش، هنگامی که مظفرالدین شاه در بستری بیماری، فرمان مشروطیت را صادر نمود، در حقیقت این پیمان ترک مخاصمه میان سه نیروی عمده جامعه ی فتودالی عهدقاجار بود که به امضای او به عنوان نماینده شکست خورده یک وجه کشاکش می رسید. در آن سوی میدان نبرد، بورژوازی تجاری سنگر گرفته بود که همراه با فرآیند شهرنشینی و باز شدن دریچه های مبادله به سوی روسیه و عثمانی، سهم هر چه بیشتری در گردآوری ثروت افزوده را به خود اختصاص می داد. در برابر روند مهار ناپذیری که از بلوغ روابط اقتصادی آغاز گردیده بود، قدرت بی کنترل و بی حد و مرز قطب تصمیم گیرنده ی شتاب رشد یعنی دستگاه سلطنت قرارداد داشت. مناسبات ایلپاتی و به لحاظ اقتصادی پراکنده ای که تنها نقطه ی تمرکز در آن قدرت سیاسی محسوب می شد، به گونه ای ناگزیر، مانعی بر سر راه آن شکل بندی اجتماعی به شمار می رفت که این معادله را باژگونه طلب می کرد.

مفهوم عملی این خواسته، نخست محدود شدن دایره ی نفوذ و قدرت دربار پادشاهی بود. ارگان اعمال اتوریته ای که به طور سنتی منحصرا در اختیار رییس ایل و در اینجا پادشاه، شاهزادگان، اشراف و ریزه خواران آنها قرارداد داشت. شیوه استبدادی تولید ثروت در مناسباتی که پایه آن بر بهره کشی افسارگسیخته از اکثریت کشاورز جامعه نهاده شده بود، ما به ازای مادی خود در پهنه ی ابزار اداره آن را نیز به صورت قدرت تمرکز یافته ای می یافت که تنها در سایه جنگهای طولانی و وحدت اجباری روسای قبایل، فتودالها و تیولداران محلی میسر شده بود. در نگاه قدرت مزبور، بورژوازی نوپای ملی حداکثر چرخ پنجم اقتصاد به شمار می آمد. یک انگاشت که این طبقه به گونه دردناکی با آثار آن به صورت اجبار به تابعیت از تمایلات باجگیرانه دربار دست و پنجه نرم می کرد. هرگاه اتوریته جابرانه داخلی همراه با ضعف فاجعه آمیز در برخورد به خارج و کت قزمزهای انگلیسی، سالداتهای روسی و مطالبات استعماری آنها به نظر آورده شود، آنگاه می توان میزان ضرورتی که بورژوازی ملی و به طور عمده تجاری، پیرامون دگرگونی در این روابط احساس می کرد را دریافت.

آنان در این راه از پشتیبانی قشر پر نفوذ ملاحا برخوردار بودند. یک لایه اجتماعی که از باورهای مذهبی جامعه و تحریک آنها تغذیه می کرد و می توانست به خوبی نیروی پشتیبان بورژوازی ملی در سطح جامعه را

گردآوری و بسیج کند. دستگاه سازمان یافته روحانیت با لشگری از مبلغان مذهبی که پیرامون این یا آن ملای پرنفوذ و معتبر تشکل یافته بود - نه فقط یک قرن پیش - کارکرد و اهمیتی در سطح یک حزب سراسری با امکانات گسترده تبلیغی داشت. آنچه که بخش مهمی از رهبران این لایه را به رویارویی با طبقه ی حاکم بر می انگیزد، ابتدا فاکتور کاهش یابنده تاثیر خود در قدرت سیاسی و فرآیند تصمیم گیریهای کلان بود که با نفوذ اجتماعی آنها به گونه ناعادلانه ای ناهمگون می نمود و در نتیجه بعدی، یک دوراندیشی پراگماتیستی نسبت به تمایلات و منافع توده ها قرار می گرفت. خواسته هایی که سربازان پر شمار آیت الله ها که خود در زمره پایین دست ترین لایه های جامعه به شمار می آمدند، با توده رعیت و بی زمین تقسیم می کردند.

اعتبار و نفوذ کریم شیره ای و محفل گرم گنهایی همچون ملیجک در دربار قاجار بر وزنه ی مذهبی و مشروعیت اجتماعی کسانی چون میرزای شیرازی می چربید و این کاهش مصنوعی و اراده گرایانه موقعیت در بهراری قدرت را ملاحا قصد برتابیدن نداشتند. همآوایی بخشی از آنان با تمایلات ضد استبدادی و ضد امپریالیستی بورژوازی ملی، فرآیند اجتماعی شدن این مطالبات را شتاب بخشید و بر صف آرای روشن آماج و برنامه ها، چهره ها و نمادها را نیز افزود.

فرمان مشروطیت، سرفروتن آوردن قدرت پیش از این مسلط، در برابر گرایش اجتماعی اصلاح طلبی بود که در شکستن مقاومت استبداد، به گاه ضرورت از به دست گرفتن شمشیر و تفنگ پروا نداشت و اراده تغییر در مناسبات حاکم را سنگر به سنگر بر دشمنان مشروطه تحمیل می کرد. جنبش اصلاحی مشروطه، در راه آزادیخواهی و لگام زدن بر یکه تازی شاه، در کنار زدن موانعی به بزرگی شیخ فضل الله نیز درنگ روا نمی داشت.

تحول مشروطیت، پاسخی ساختاری به ناهمگونی بافت پدرسالارانه ی قدرت با نیازهای سر به بیرون گشوده ی طبقات اصلی و لایه های تاثیرگذار جامعه بود. نمایندگان این مطالبات، نه به سان "اصلاح طلبان" جمهوری اسلامی از خمیر ماسیده ی حکومتگران، که از جنس سخت جنبش اعتراضی تراشیده شده بودند. رهبران اصلاحات مشروطه، همچون ملا و مکلاهای "دوم خردادی"، بر سطح روزها و ماهها شناور نبودند، آنها در مطالباتی ریشه داشتند که پایین و بالا را به یکسان تغییر می داد.

به بهانه سالگرد انقلاب مشروطیت و در توجیه حکومت جهل و جنایت ملایان، محمد خاتمی در تهریز به سخنرانی پرداخت و تلاش کرد تا با دوختن آسمان و ریسمان به همدیگر، اثبات کند که رژیم مستبد کنونی ایران ثمره و حاصل سعی و کوشش مردم ایران از انقلاب مشروطه تا کنون است. او که بی قانونی و خود سری افراد و نهادهای حکومتی و وابسته به مقامات، مشخصه رژیمش است، و از نظر کارکرد صد رحمت به رژیم ملوک الطوایفی، با پیدا کردن فضای اظهار نظر بار دیگر فیلش یاد هندوستان کرده و با بهم بافتن خزئیلات مردم سالاری دینی را هدف مجاهدان صدر مشروطیت دانسته و با نیرنگ مشروعیت شیخ فضل اله همان مشروطه میدانند و می گوید: "از مطالعه حوادث مشروطیت و رهبران موثر در آن و نیز بررسی مفاد قانون اساسی به عنوان بزرگترین دستاورد مشروطیت و میثاق ملی تردید نمی کنیم که آنچه در تجربه ی مشروطیت رخ داد، پیگیری و تلاش برای استقرار نوعی از دموکراسی دینی بوده است". تلاش بیش از یک قرن مردم ایران برای دستیابی به موازین یک جامعه مدنی و برقراری دموکراسی و رسیدن به آزادی را مصادره کردن و انقلاب ۲۲ بهمن را به بیراهه بردن، و به جای آن حاکمیت استبدادی را برقرار کردن و با قتل و کشتار فعالان سیاسی و اجتماعی را از بین بردن با توسل به ارازل و اوباش وابسته به قدرت، تا کنون میسر شده است. اما تحریف تاریخ و نقل آن به شیوه ای که خاتمی به آن متوسل می شود در عصر ارتباطات و زمانه ای که مردم توان دسترسی به بسیاری از اطلاعات را دارند و به زوایای پنهان و آشکار آن سرک می کشند، ممکن نیست. در این راه خاتمی سعی بیهوده می کند و قادر نیست تا با پشت هم اندازی

جملات زیبا تاریخ مشروطیت و یا تاریخ تلاش مردم برای آزادی و دموکراسی را تحریف کند. در این عرصه کسانی بسیار پر عرضه تر و جسور تر سعی خود را کرده و نا موفق بوده اند. او نخواهد توانست تلاش مردم برای دموکراسی را به تلاش برای نوعی از دموکراسی دینی تبدیل کند و در ادامه راه شیخ فضل اله را ادامه دهد. زیرا سالیان درازی است که مردم ایران خواهان جدایی دین از دولت هستند و این را یکی از مشخصه های یک جامعه دموکراتیک و مدرن ارزیابی می کنند. برای رسیدن به این موضوع کافی است تا خاتمی به نوشته های جسته گریخته در نشریات داخل کشور مراجعه کند و یا پنبه را از گوش در آورده به شعارهای مردمی که از بیداد دینداران حکومتی به جان آمده اند گوش دهد تا بداند که این گفته او با واقعیت چقدر فاصله دارد. خاتمی و همپالکی های حکومتگرش در لباس دین باید بدانند که سکولاریسم یکی از خواسته های اولیه انقلاب مشروطه بوده و هنوز نیز این خواسته با قوت تمام تا چارو کردن نهاد دین از دولت ادامه خواهد یافت. و این جمله او که: "اسلام بر خلاف بسیاری از دین ها دینی است که به حوزه ی فردی و خصوصی منحصر نمی شود، بلکه در حوزه اجتماعی و سیاسی جامعه صاحب نظر است. نمی شود اسلام را از عرصه ی سیاست و اجتماع دور کرد" برای بدست آوردن دل ولی فقیه بدرد می خورد. چون ماهیت حکومت خاتمی و امثال او برای مردم ایران واضحتر از آن است که نیاز به توضیح داشته باشد.

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

رژیم جنایتکار سودان در آستانه
تهاجم نظامی امپریالیستها

درآمد

شبه نظامیان تحت حمایت دولت سودان، تاکنون میلیونها زن، مرد و کودک در این کشور را مورد شکنجه و آزار قرار داده و هزاران نفر که در اثر این خشونتها آواره گشته اند را در محیطهای آلوده و بدون امکان دسترسی به اقلام خوراکی و آب آشامیدنی قرار داده اند. هزاران نفر جان خود را از دست داده و جان آنان که باقی مانده اند در خطر است. درگیریهای بین نیروهای مخالف دولت و شبه نظامیان اکنون به جایی رسیده است که رهبران سیاسی غرب، به ویژه ایالات متحده آمریکا و انگلیس، زمینه مناسبی برای تهاجم به این کشور که دارای منابع نفتی است و استقرار دولت تحت حمایت خود، می بینند. نوشتار زیر شرح مختصری از این وضعیت را بازگو می کند.

سازمان جهانی برنامه های تغذیه ای، وابسته به سازمان ملل متحد، تحت شرایط دشواری اقدام به پرتاب مواد غذایی از هواپیما برای یک میلیون تن از مردم آواره این سرزمین کرده است. پرتاب غذا از هوا، به این دلیل که فصل باران و خطر تهاجم شبه نظامیان رفت و آمد در این مناطق را دشوار کرده است، صورت می گیرد. گزارشات رسیده از این منطقه، خبر از ابتلا به بیماری اسهال و فقدان کمک رسانی می دهد، به طوری که بر تعداد افرادی که جان خود را از دست می دهند افزوده شده است. با وجود ادعاهایی که از جانب رهبران غربی می شود، کمک رسانی به سازمانها و نهادهایی که در امر نجات این مردم فعالیت می کنند، بسیار اندک بوده است. از ۱۹۵ میلیون دلاری که برای کمکهای فوری در سال ۲۰۰۴ تعیین شده بود، تنها ۷۸ میلیون پرداخت شده است. این در حالی است که با بالا رفتن مخارج هواپیماهای حامل غذا مخارج تخمین زده شده، از مبلغ ابتدایی نیز بیشتر گشته است.

در این رابطه، مجلس نمایندگان آمریکا، قطعنامه ای مبنی بر محکومیت شبه نظامیان در تهاجم علیه سیاهان آفریقایی صادر کرده و اعمال آنان را "کشتار دسته جمعی" خواند. در پی

صدور این قطعنامه، شورای امنیت سازمان ملل به دولت سودان ۳۰ روز فرصت داده تا در مهار شبه نظامیان معروف به "جان جاوید" اقدام کند و در غیر این صورت، منتظر تحریمهای بیشتر اقتصادی باشد.

اگرچه این قطعنامه کشتار، تجاوز و نابودی روستاها توسط "جان جاوید"ها را تایید می کند با این حال، با در نظر گرفتن تعداد ۳۰ هزار نفر که در مدت زمان یک سال و نیم جان خود را از دست داده و تعدادی بیشتر که در پیش روست و مقایسه آن با بی توجهی به قتل عام فاجعه بار سال ۱۹۹۴ در رواندا که منجر به قتل یک میلیون نفر شد، این سوال پیش می آید که آیا در پس اقدامات "انسان دوستانه" اخیر غرب و احتمال تهاجم به سودان اهداف دیگری نهفته است؟ بهانه هایی مانند "کشتار جمعی" و "پاکسازی نژادی" در تهاجم نظامی به کزوو، افغانستان و عراق که از جانب آمریکا و متحدینش مطرح می شود، برهان قابل توجهی بر تلاشهای اخیر این دسته است. نشانه های علاقه مندی در حفظ منافع آمریکا و انگلیس در آفریقا نیز می تواند پشتوانه محکمی در برانگیختن این سوال باشد.

طی دهه ۱۹۹۰، آمریکا به طور ضمنی از ارتش آزادیبخش سودان (SPLA) که با دولت این کشور در جنگ است، حمایت می کرد. آتش انتقاد و فشار بر این دولت از جانب آمریکا در سالهای اخیر به تدریج رو به خاموشی گذاشت. این در حالی بود که در آن هنگام، آمریکا خواستار یک ثبات نسبی در این منطقه بود تا بهره برداری از ۳۴۵ هزار بشکه نفتی که روزانه استخراج می شد، ادامه یابد. بنا بر گزارش سازمان اطلاعاتی انرژی آمریکا، ذخایر نفتی در پالایشگاههای در حال کار بین ۶۶۰ هزار بشکه تا یک ونیم میلیون بشکه می باشد. جالب توجه آن که، هنگامی که دولت سودان مردم ساکن مناطق نفتی را از این قسمت بیرون راند تا از تهاجم به پالایشگاههای نفتی جلوگیری کند، آمریکا به میانجیگری بین دو طرف خود را مشغول کرد و توجهی به مردم آواره نداشت.

در سال ۲۰۰۳، SPLA، با حمایت غرب در منطقه دارفر، به پیشرویهایی دست یافت و سپس دو سازمان دیگر به نامهای ارتش آزادی بخش سودان (SLA) و جنبش عدالت و برابری (JEM) نیز به عملیات ضد دولتی

دست زدند. دولت سودان برای مقابله با آنان از تجربه های دیگر مناطق به ویژه از روشی که انگلیسیها قبلا به کار برده بودند بهره جست و پیرامون محور قومی - نژادی "آفریقائی" و "عرب" دست به تبلیغ زد. این حرکت حيله گرایانه، به حمایت از "جان جاوید"ها افزود. در این حال آمریکا و انگلیس سرهای خود را به سوی دیگر چرخانده و خود را به ادامه مذاکرات صلح مشغول کردند. تنها هنگامی که این درگیریها رو به وخامت نهاد و قتل عام و سوزاندن روستاها اخبار روزنامه های جهان را پر کرد، تحریم سودان و تهاجم به سودان در دستور کار قرار گرفت. از سوی دیگر برای رسانه های خبری فرصتی نیز ایجاد گشت تا افکار عمومی را از وقایع رو به وخامت عراق، به سوی این منطقه منحرف گردانند.

برای رهبران سیاسی غرب، به ویژه ایالات متحده آمریکا و انگلیس، اکنون بیش از هر زمانی زمینه تهاجم نظامی به این منطقه به وجود آمده است. با این پیش بینی که دولت سودان حاضر به کنار آمدن پس از فرصت ۳۰ روزه یاد شده نخواهد بود، آمریکا از اتحادیه آفریقا خواسته است که "نیروهای محافظ" خود را به دارفر بفرستد. اتحادیه آفریقا با فرستادن ۳۰۰ سرباز از نیجریه و رواندا موافقت کرده است. برخی از سازمانهای سیاهان آمریکا از کاولین پاول، وزیر امور خارجه آمریکا خواسته اند تا آمریکا حوادث سودان را "کشتار جمعی" خوانده و سریعاً به اقداماتی علیه این کشور دست بزنند. راستهای مذهبی ازبوش خواسته اند تا از هیچگونه اقدامی علیه دولت سودان کوتاهی نکنند. در انگلیس، ۵۰۰۰ سرباز در حال آماده باش جهت عملیات نظامی علیه سودان قرار گرفته اند. با تکیه بر دوستی و رابطه جدید با لیبی، سربازان و محمولات از این منطقه نیز می توانند گذر کنند. استفاده از راههای هوایی بر فراز دریای سرخ، به این دلیل که دولت سودان دارای ۴۰ بازدارنده و بمب افکن روسی و چینی است، ناممکن شناخته شده است. از سوی دیگر، فرانسه ۲۰۰ سرباز از ۱۰۰۰ نظامیان آماده به خدمت خود، مستقر در مستعمره سابقش چاد را به مرز چاد-سودان فرستاده است.

روز چهارشنبه ۴ اوت، بیش از ۱۰۰ هزار نفر در برابر دفتر سازمان ملل در خارطوم، دست به تظاهراتی علیه

تهاجم نظامی غرب به سودان زدند. تظاهرکنندگان شعاری دادند: "کوفی عنان، کوفی عنان بز دل، ما تحت حاکمیت آمریکا نخواهیم رفت."

دولت سودان تحت فشارهای غرب، اقدام به کنار گذاشتن "جان جاوید"ها واستقرار ۱۲ هزار نیروی نظامی در مرز را کرده است.

ناگفته نماند که نیروهای مخالف دولت نیز روزانه از حمله به روستاها در قسمت جنوبی که اکثراً عرب هستند، خود داری نکرده اند.

زمین برای تهاجم نظامی امپریالیستها به کشور نفت خیز دیگری فراهم آمده است. راستگرایان آمریکا تلاش می کنند تهاجم بعدی آمریکا به این منطقه را به حساب نجات جان یک میلیون نفر بگذارند. تونی بلر آن را "مسئولیت انسانی" خواند. سازمان ملل نیز از استرالیا خواسته است که نیروهای خود را جهت کمک به سازمان ملل آماده کند. از سوی دیگر هم اکنون سازمان ملل نیز تحت فشار برای تحریم سودان قرار گرفته است.

جنایاتی که از جانب شبه نظامیان جان جاوید و دولت سودان علیه مردم این کشور صورت می گیرد، انکارناپذیر است اما، جمع آوری نیروهای نظامی برای تهاجم به سودان، تنها بر اساس منافع سودجویانه امپریالیستهای آمریکایی و انگلیسی صورت می پذیرد. آنها خواستار سرنگونی این رژیم و برپا کردن رژیم دست نشانده خود در این منطقه که دارای اهمیت استراتژیکی مهمی برای خاورمیانه و آفریقای شمالی می باشد، هستند.

رژیم سودان با توجه به تهدیداتی که می تواند بطور جدی حیاتش را در معرض خطر دهد، پس از قطعنامه شورای امنیت، به فوریت با تمامی شرایط موافقت کرد. جن پرانک، نماینده ویژه کوفی عنان در سودان به خبرنگاران گفت: "دولت سودان بر قولش پایبند بوده است. ما برای رساندن کمک آزاد هستیم ... آنها به آزار روستاییان خاتمه داده اند و تعداد زیادی پلیس را برای حفظ آرامش مستقر کرده و شبه نظامیان را متوقف کرده اند." خبرگزاری رویتر از جمله شرایط مورد توافق سودان را از زبان مصطفی عثمان اسماعیل در روز ۵ اوت، این گونه بازگو می کند: "سودان با اتحادیه آفریقا همکاری می کند."

بقیه در صفحه ۶

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۵

جنگجویان JEM, SLMA و همچنین اتحاد دمکراتیک ملی نیز با راه حل آفریقایی و استقرار نیروهای محافظ صلح اتحادیه آفریقا موافقت کرده اند. اما آیا آمریکا حاضر خواهد شد فرصت پیش آمده را با این اقدامات از دست بدهد؟ این سوالی است که در پایان فرصت ۳۰ روزه پاسخ داده خواهد شد.

کلابرداری آشکار در توافقات سازمان جهانی تجارت (WTO) در ژنو

درآمد

روز ۳۱ ژوئیه، شورای عالی سازمان جهانی تجارت (WTO) در ژنو توانست به سری توافقاتی در زمینه چند مساله مورد بحث و پیچیده تجاری دست یابد. سال گذشته، مذاکرات سازمان مذکور با وزرای کشورهای در حال توسعه در کنکون (مکزیک)، بی نتیجه ماند. بسیاری از سازمانهای غیر دولتی و نمایندگان کشورهای فقیر، توافقات حاصل از این نشست را خیانت و روگردانی به مردم فقیر ارزیابی کردند. در این مذاکرات، نه تنها مسایل مهم کشورهای در حال توسعه که زندگی و مرگ آنها بدان وابسته است مطرح نگشت بلکه، کشورهای ثروتمند توانستند در پشت درهای بسته، با بکارگیری تهدید و فشار، به توافقاتی دست یابند که منافع مردم این کشورها را زیر پا نهاده و خواسته های خود را تامین کنند. نوشتار زیر، به اختصار به چگونگی این نشست می پردازد.

کشورهای در حال توسعه، تنها با کسب اندکی از خواسته هایشان، نشست سازمان جهانی تجارت را از مرز شکست رهانند. در تبلیغات وسیعی که پیرامون نشست مزبور صورت گرفته، از آن به عنوان یک "تحول" یاد می شود. با این حال، این "تحول" نه برای کشورهای در حال توسعه یک پیروزی بود و نه برای کشورهای فقیر. تا کنون قوانینی که از طریق سازمان تجارت جهانی بر هر دو آنها تحمیل گشته است، آنچنان علیه مردم این کشورها عمل کرده است که سیر "برنامه های توسعه" همچنان به سوی پایین بوده و بدیهیهای کلانی برای آنان به

بار آورده است. پیروزی که از آن با سروصدا یاد شد، تنها محدود به تنزل مقدار اندکی از سوبسیدهای کشاورزی از جانب کشورهای ثروتمند بود. کشورهای فقیر، در نشست وزرای کشورها در مکزیک که سال پیش صورت گرفت، به آمریکا، اروپا و ژاپن و برخی دیگر از کشورهای ثروتمند به دلیل وجود محصولات سوبسید شده آنان در بازار جهانی اعتراض کرده بودند. آنها گفته بودند: "شما می خواهید که ما اقتصاد خود را به روی تجارت جهانی باز نماندیم اما بازار محصولات کشاورزی جهان را از محصولات سوبسید شده خود غرق می کنید." از این رو، در مذاکرات ژنو، زیرکانه تلاش شده بود روی مساله سوبسیدها تمرکز شده و با حذف اندکی از آنها، کشورهای ثروتمند بتوانند به خواسته های خود دست یابند. این در حالی است که توافقات حاصله هرگز نخواهد توانست تغییر و تحول موثری در وضع موجود ایجاد کند. برای مثال، آمریکا تنها با حذف ۲۰ درصد از محصولات سوبسید شده خود موافقت کرد. همزمان، هیچگونه تعهد روشنی نیز در این زمینه داده نشد و شانس عملی گشتن همین مقدار نیز بسیار نازل می باشد.

آیا حذف سوبسیدها می تواند تأثیرات قابل لمسی برای کشاورزان در بر داشته باشد؟

واقعیت این است که اگر حتی هیچیک از محصولات، کشاورزی یا صنعتی، سوبسید نشود باز هم تأثیر مثبت بسیار اندکی برای کشورهای در حال توسعه در بر خواهد داشت. تمرکز بیش از حد روی این موضوع، هدفی جز راه گم کردن ندارد. به نوشته روزنامه نیویورک تایمز، کشاورزان اروپا و آمریکا "سالانه مبلغ ۳۰۰ میلیارد دلار سوبسید و حمایت" دریافت می کنند. به گفته اقتصاددانان، این رقمی غیر واقعی است. سازمان همکاریهای اقتصادی و توسعه OECD، در مجموع نرخ سوبسیدها که در آمریکا، اروپا و کشورهای توسعه یافته به کشاورزان پرداخت می شود را کمتر از ۳۰ درصد از ۳۰۰ میلیارد دلار اعلام شده، برآورد کرده است. بقیه این مقدار که پسوند "حمایت" را به دنبال می کشد، به موانع بازرگانی که سبب بالا رفتن قیمتها برای مردم کشورهای توسعه یافته و دیگر محصولاتی که شامل سوبسیدها نیستند، مربوط می شود و

برای تهیه کنندگان آن در این کشورها هیچگونه اثر منفی بر جای نمی گذارد. بنا بر تخمین بانک جهانی، چنانچه تمامی سوبسیدها از جانب کشورهای ثروتمند حذف گردد و تمامی بازارها به طور کلی به روی همه صادرات، صنعتی و کشاورزی از طرف کشورهای کم درآمد و یا با درآمد متوسط باز شود، تنها ۶ درصد افزایش درآمد سالانه برای این دسته از کشورها ایجاد خواهد کرد. برای مثال، در کشوری که درآمد سرانه آن مبلغ ۱۰۰۰ دلار باشد به ۱۰۰۶ دلار افزایش می یابد این در حالی است که تنها بخش ناچیزی از این اضافه درآمد مربوط به حذف سوبسیدها می شود. برای کشورهای فقیر از این مقدار هم کمتر خواهد بود.

اگر چه کشاورزان پنبه در کشورهای فقیری مانند مالی، بوركینا فاسو و چاد که با وجود محصولات پنبه سوبسید شده آمریکا یا از بین رفته و یا در وضعیت وخیمی به سر می برند، دلایل محکمی برای خواست حذف سوبسیدها دارند، اما میلیونها نفر از مردم فقیر نمی توانند با محصولات آمریکا و یا دیگر کشورهایی که دارای محصولات کشاورزی کلان هستند رقابت کنند، چه این محصولات سوبسید باشند چه نباشند. قوانین سازمان تجارت جهانی برای لیبرالیزه کردن تجارت در این کشورها، صدمات و خسارات بسیار وسیعتر و عمیق تری را به بار می آورد.

اهداف اساسی آمریکا و اروپا در مذاکرات اخیر، فراتر از مشکل محصولات سوبسید شده است. برای مثال، آنچه که در این سری مذاکرات از سوی آمریکا و اروپا به عنوان خواست اساسی مطرح بود و منافی فراتر از سوبسیدها را در برداشت، انحصار محصولاتی بود که دستیابی به آنها، اهمیت بیشتری برای مردم کشورهای در حال توسعه دارد. برای مثال، امکانات درمانی و بهداشتی که پای مرگ و زندگی آنان در میان است، مخارج سنگین تری از بهره برداری از حذف سوبسیدها در بر خواهد داشت.

در حال حاضر کشورهای ثروتمند خواستار تحمیل یک سری قوانین غیر تجاری که شامل سرمایه گذاری، خرید اموال دولتی و سیاستهای توسعه ای است بر کشورهای در حال توسعه هستند. در صورت عملی شدن این امر، مشکلات عمیق تری در برابر مردم کشورهای در حال توسعه و کشورهای فقیر قرار خواهد گرفت. کشورهای آفریقایی که مشکلات مربوط به محصول پنبه را مطرح کرده

بودند، آنچنان مورد فشار قرار گرفتند که مذاکرات تا پاسی از شب ادامه یافت. نتیجه "کنار آمدن" آمریکا و وعده به ۱۰ میلیون زارع پنبه مبنی بر اینکه WTO کمیته ای کناری ایجاد خواهد کرد تا به وضعیت آنها رسیدگی کند، بود. با دادن وعده سرخرمن به کشاورزان فقیر، از کشورهای در حال توسعه خواسته شد که حمایتهای خود را به کشاورزان تنزل دهند. دیگر مذاکرات نیز به همین منوال در تلاش برای خاموش کردن کشورهای که اعتراضات یا مخالفتهایی داشتند پیش رفت. واقعیت این است که آمریکا و اروپا، هیچگونه تعهد محکمی برای ایجاد تبادلات بازرگانی عادلانه ندادند.

آلین کوا، یک تحلیلگر مرکز تحقیقات سیاست تجاری آسیا در این باره گفت: "اگر برنامه کاری تعیین شده عملی گردد، نتیجه اجتناب ناپذیر آن، غیر صنعتی گشتن کشورهای در حال توسعه و پایان کشاورزی در سطح کوچک خواهد بود." او افزود: "میلیونها کارگر مشاغل خود را از دست داده و میلیونها کشاورز راه امرار معاش خود را از دست می دهند." کوا که از زمان تاسیس سازمان تجارت جهانی در سال ۱۹۹۵ برنامه های این سازمان را دنبال کرده است می گوید که از کشورهای در حال توسعه خواسته شده است که حمایتهای خود را به کشاورزان تنزل دهند، این در حالی است که اروپا و آمریکا، میلیاردها دلار سوبسید به کشاورزان خود می دهند. آنوقت از هند که تنها ۶ میلیارد دلار در اختیار ۶۷۰ میلیون کشاورز خود قرار می دهد، می خواهند که این مقدار را تنزل دهند.

حاصل مذاکرات نشست WTO پس از کشاکشی نابرابر که برنده اصلی آن دولتهای قدرتمند بودند، تنها افزایش فقر هر چه بیشتر برای مردم زحمتکش و فقیر جهان خواهد بود، امری که زندگی آنان را که تحت این سیاستها هر روزه به سوی وخامت بیشتر می برد، به نابودی خواهد کشید. از تاریخ ۱۹ تا ۱۷ سپتامبر سال ۲۰۰۴، نشستی با هدف اعتراض به جنگ و حمایت از جنبش ضد جهانی سازی برگزار می شود. در صورت تمایل به شرکت در این نشست و کسب اطلاعات بیشتر با آدرسهای زیر تماس بگیرید.

Fadaee-info.com
marylou@focusweb.org*

رفراندوم چاوز و ابقای نظم سرمایه

جعفر پویه

اصلاحات اجتماعی و تثبیت منافع فرودستان نیازمند تغییر ساختارهای اقتصادی و سیاسی است که او هیچ گونه تغییری را در آنها مد نظر ندارد و تنها با اختصاص حداقلهایی توانسته است آنان را به دنبال بکشد. بنابراین، استفاده درست و به هنگام نهادها و سازمانهای کارگری از فرصت به دست آمده با سازمان دهی خود و بر پا ساختن تشکیلاتی سرتاسری و محکم، باید وارد این تحولات شده و با به دست گرفتن ابتکار عمل به جای دنباله روی از چاوز، نه تنها مهر خود بر این جنبش بکوبد بلکه، با نقد درست و اصولی او و روشنگری، راه را برای یک تغییر اساسی هموار کند. زیرا تا برنامه های چاوز در همین حداقلها بماند، خود می تواند بهانه خوبی برای تبلیغات سرمایه داری جهانی باشد و نمونه او را بار دیگر به عنوان سرابی به رخ چالشگران نظام برده داری سرمایه بکشد و تبلیغات محافظان نظام سرمایه داری، آن را دستمایه ای قرار خواهد داد تا توده های بی چیز را به دنبال نخود سیاه بفرستد.

همانطور که شاهدیم، پیروزی چاوز در همه پرسی، نه تنها مورد قبول بخش بزرگی از سرمایه داری جهانی است، بلکه با حمایت از آن، از یک جانب مخالفتش را با شیوه آمریکایی جهانی سازی بیان می کند و از جانب دیگر با بزرگنمایی آن تلاش می کند تا بخش رادیکال جنبش جهانی را که خواهان تغییرات اساسی است در انزوا قرار دهد. بودن یا نبودن هوگو چاوز و مشابه های او تغییری در اوضاع کنونی جهان نخواهد داد و امتیازهای ناچیز او برای توده های فرودست، کوتاه مدت بوده و دوام نخواهد داشت. سیاستهای چاوز، به زبانی عاملی است تا توده های به جان آمده برای برهم زدن نظم سرمایه داری را سرگرم نگه داشته و آنان را به بیراهه ای ببرد که برای آن بی خطر باشد. تا زمانی که طبقه کارگر به طور مستقل وارد مبارزات سیاسی اجتماعی نشده و رهبری مبارزات اقشار فرو دست را به دست نگرفته است، چاوز و امثال او به سمبل مبارزه تبدیل خواهند شد و با زدن یکی به نعل و یکی به میخ مدتی می توانند رهبری مبارزات مردم را بدست گیرند و کاتالیزوری شوند تا بحرانهای ساختاری سرمایه داری مهار شده و پس از چندی پروسه تولید به روال عادی خود باز گردد.

دفاع از هویت قومی و دینی و نژادی گم می شود و این شیوه از درگیریها خود را جانشین مبارزه طبقاتی می کند و باز فرصتهایی را برای تداوم عمر ننگین حاکمیت سرمایه بر همه عرصه های زندگی جمعی و فردی ملتها فراهم می کند.

می گویم ملتها، زیرا که مجموع طبقات و اقشار یک جامعه که در یک مجموعه ملی زندگی می کنند را منظور نظر دارم، زیرا که همه آنان در این هنگام مورد یورش قرار گرفته اند. اما حفظ منافع ملی در هر کشوری در موقعیت کنونی براساس مبارزه طبقاتی قابل پیگیری است. در تاخت و تاز ابرکمیانیهای جهان وطن برای بلعیدن هر آنچه که در دسترس است، رشته هایی ظریف طبقات و اقشار یک کشور تحت یورش را به هم پیوند می دهد که نباید از آن غافل شد. باید با استفاده درست از این رشته ها و به میدان آوردن همه اقشار جامعه مبارزه همه جانبه ای را علیه تجاوزگران بر پا کرد و با سازمان دادن کارگران و زحمتکشان جامعه آنان را در صدر رهبری این جنبشها نشانند. در این صورت است که می توان امیدوار بود که مبارزات ضد تجاوزگری به بیراهه نخواهد رفت. زیرا در غیر این صورت، بار دیگر ناسیونالیستها و طرفداران ورشکسته نظریات مردم فریب با بدست گرفتن رهبری این جنبشها، آنان را از مسیر خود منحرف خواهند کرد تا به مراقبت از نظام سرمایه داری بپردازند.

آنچه امروز در ونزوئلا می گذرد می تواند نمونه خوبی برای این وضعیت باشد. بخشی از روشنفکران و سندیکاهای کارگری به دلیل مخالفت با شیوه پوپولیستی چاوز به زیر علم نتولیرالها خزیده اند و عملاً در جبهه تجاوزگران قرار گرفته و آب به آسیاب امپریالیسم می ریزند. تفاوت آنان با توجیه گران جنگ امپریالیستی در عراق و افغانستان چندان زیاد نیست و اگر بحث جبهه مبارزه باشد باید آنان را پاسخگوی مردم باشند که در این کشاکش کجا قرار دارند و برای دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان در کجا ایستاده اند. این درست است که شیوه ای که چاوز پیش گرفته است ره به جایی نخواهد برد و در نهایت برنامه های اصلاحی او کوتاه مدت است و پس از پایان دوران ریاست جمهوری اش به پایان خواهد رسید. زیرا تداوم

کنهای سیاسی، بحرانهای پی در پی در ونزوئلا به وجود آورده و تنور این مجادله را گرم نگه می دارد؟ اگر ارتش تا دندان مسلح آمریکا و متحدانش به افغانستان و عراق یورش می برند و با اشغال نظامی آنها، شبانه روز تبلیغ می کنند که برای بردن دموکراسی به این کشورها دست به چنین اقداماتی زده اند، پس چرا همین دموکراسی نیم بند را در ونزوئلا تحمل نمی کنند و حتا با کودتا اقدام به براندازی آن می کنند که ناموفق شدند و پس از آن به معجزه صندوق روی آوردند؟

واقعیت این است که شعار دموکراسی تحمیلی که نام دیگر جهانی سازی به شیوه آمریکاییهاست، شیوه مطاع و مطیع است. جهانی سازی ای که آمریکاییها پیش گرفته اند، مطیع کردن همه دولتهای در قدرت در برابر یک مرکز تصمیم گیری است و هماهنگ ساختن قوانین حاکم بر روابط سرمایه در همه عرصه ها. در این شیوه جهانی سازی، دولت ملی یا مجلس ملی پوسته ای از واقعیت است و تصمیم گیری در جای دیگری اتخاذ می شود و این نهادها به ظاهر مدنی، فقط باید به تایید آنها بپردازند و با این اعمال هرچه بیشتر از اصل خود فاصله می گیرند. دموکراسی که تنوع نظری در عرصه سیاسی و تنوع عملی در عرصه اجتماعی است، مفهومی پیدا می کند که با عیار سرسپردگی سنجیده می شود و بهترین مجریان آن هم دولتهایی هستند که این سیاستها را مو به مو اجرا کرده باشند. در اعتراض به این شیوه و مخالفت با آن، درگیریهای ملل تحت فشار از جانب نظم نوین، ویژگی ملی به خود می گیرد و از این رو بار دیگر باید منتظر سر بر آوردن جنبشهای ملی در اینگونه کشورها بود و سیاستهای غالب بر این جنبشها را تا حد ناسیونالیسم افراطی، از هم اکنون می توان حدس زد. جنبشهایی که برای دفاع از هویت ملی و قومی، مذهبی خویش علم مبارزه با امپریالیسم را برمی دارند، کسانی که تا دیروز بر اسب مراد سوار بودند و خود صاحب قدرت بودند و دست درکاسه قدرقدرتها داشتند، برای دفاع از دولتهای سرمایه داری محلی در خطر افتاده گرده عوض می کنند و پیشتاز جنبش ترقیخواهانه این کشورها خود را جا می زنند. در این درگیریها، باعث و بانی مجادلات در پس ابری از شعارهای ملی گرایی و

در جهانی که ارتشهای تجاوزگر صاحبان ثروت پسوند "رهایی بخش" را به دنبال خود یدک می کنند و اوامر کلویهای سیاست سازی را با نام "دموکراسی" به ضرب موشک و خمپاره به مردم دیگر کشورها حقه می کنند. برگزاری رفراندوم در ونزوئلا و حمایت اکثریت مردم از هوگو چاوز، یک اتفاق درخور توجه است. زیرا از یک طرف چاوز مغضوب آمریکاست و از جانب دیگر، با سیاستهای اصلاحی نیم بند خود برنامه هایی را اجرا کرده است که اقشار فرودست جامعه را خوشحال می کند. هواداران سیاستهای نتولیرالی آمریکا در ونزوئلا، با تلاشی شبانه روزی سعی دارند که به هر طریق ممکن چاوز را از اریکه قدرت به زیر بیاورند و از جانب دیگر توده های بی چیز که مورد عنایت چاوز قرار گرفته اند، با بسیج همگانی سعی می کنند که حداقلی را که شامل حالشان شده است، با چنگ و دندان نگه دارند و با افزودن به عمر دولت چاوز، از ثروت ملی کشورشان حداقلی عایدشان شود. صف بندی مردم ونزوئلا در دو بخش و هر بخش با امید و آرزوهای خویش، به یک مبارزه پرجنجال بدل شده است که ابعاد بین المللی نیز یافته و هرکس از ظن خویش به تعبیر و تفسیر آن می پردازد. عده ای رفراندوم ونزوئلائیها را مبارزه ای ضد امپریالیستی قلمداد کرده و شکست مقطعی طرفداران نتولیرالیستها را شکست امپریالیسم می دانند و با هورا کشیدن برای مردم ونزوئلا، به ستایش صندوقهای رای پرداخته اند که توانسته مشت محکمی بر دهان مزدوران امپریالیسم بزند. از جانب دیگر، امیدواران به تغییر به شیوه التجا به صندوق رای هم از این اتفاق بهره ها می برند و در مدح انقلاب مخملین و صف طولیل رای دهندگانی که برای تعیین سرنوشت ساعتها به انتظار ایستاده اند، آفرین و صدارک الله می فرستند. اما در پس پرده این جار و جنجال و گرد و خاکی که به هوا برخاسته است چه چیزی پنهان شده و چرا آمریکا از چاوز که به مناسبات تولید هیچ دستی نبرده و فقط از درآمد سرسام آور نفتی که متعلق به همین مردم است، حداقلی نصیبشان کرده، نگران است و با تحت فشار گذاشتن دولت او و شل کن - سفت -

بیانیه بیست و سومین سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت ایران

۲۳ سال از تأسیس شورای ملی مقاومت ایران در ۳۰ تیر ۱۳۶۰ و ۵۲ سال از قیام ملی ۳۰ تیر ۱۳۳۱، بازگشت دکتر مصدق رهبر نهضت ملی ایران به قدرت، می‌گذرد.

شورای ملی مقاومت ایران در سالگرد تأسیس خود، یاد همهٔ زنان و مردانی را که در سالهای سیاه ارتجاع حاکم بر ایران در راه کسب آزادی به شهادت رسیده‌اند، گرامی می‌دارد و به زندانیان سیاسی مقاوم درود می‌فرستد.

شورای ملی مقاومت، در آغاز بیست‌وچهارمین سال حیات خود، یکبار دیگر، هم‌چنان‌که در «طرح جبههٔ همبستگی ملی برای سرنگونی استبداد مذهبی» خاطر نشان کرده است،

«با تأکید بر التزام اعضای خود در قبال برنامهٔ شورا و دولت موقت و طرحها و مصوبات و ساختار سیاسی شورا»

و با تأکید بر ضرورت همبستگی «نیروهای جمهوریخواهی که با التزام به‌فنی کامل نظام ولایت فقیه و همهٔ جناحها و دسته‌بندیهای درونی آن، برای استقرار یک نظام سیاسی دموکراتیک و مستقل و مبتنی بر جدایی دین از دولت مبارزه می‌کنند»

با ملت ایران برای برچیدن نظام ضد مردمی ولایت فقیه و برای تحقق آزادی و عدالت و حاکمیت مردم، که هدفهای مبارزات مردم ایران از انقلاب مشروطه به‌این سو بوده‌اند، تجدید پیمان می‌کند.

چونید مقاومت سازمانیافتهٔ مردم ایران در ۱۶ ماه گذشته، بدون کمترین مبالغه، درگیر سهمگین‌ترین و پیچیده‌ترین کارزار تاریخ حیاتش با دیکتاتوری مذهبی و تروریستی بود. استبداد دینی با تمام قوا کمر به‌انهدام تام و تمام این جنبش بسته بود و از هر سو به‌آن فشار می‌آورد و علیه آن بند و بست و توطئه می‌کرد. رژیم می‌کوشید که از این بیشتر، به‌رغم دهها هزار اعدام و قتل عام زندانیان سیاسی و به‌رغم تهاجمهای تروریستی و نظامی به‌پایگاههای ارتش آزادیبخش از جمله بمبارانها و موشکبارانهای متوالی قرارگاهها، نتوانسته بود از پس این جنبش بماند. با استفاده از بحرانهای منطقه‌ای و بین‌المللی، به‌دامان کشورهای خارجی اوخبت و دستکم امکانات ۹ دولت را برای در هم شکستن این مقاومت به‌کار گرفت.

اما به‌خاطر سیاستها و خطوط اصولی مسئول شورای ملی مقاومت، به‌خاطر پایداری تاریخی و شکیبایی شگفت‌انگیز زندگانی قهرمان ارتش آزادی و به‌خاطر حمایتهای بی‌دریغ هموطنانمان در داخل و خارج ایران، مقاومت سازمانیافتهٔ مردم ایران در رویارویی سیاسی، اجتماعی، حقوقی و دیپلماتیک با رژیم ضد مردمی حاکم، توانها و بحرانها را پیروزمانده پشت سر گذاشت و پیروزهای مهمی هم کسب نمود.

در این گیوردار، با تلاش مداوم زنان و مردان آزادیخواه ایرانی و مردم آزاده و نیروهای دموکراتیک و مدافع حقوق بشر در سراسر جهان و به‌ویژه مردم شریف عراق در حمایت از مقاومت ایران، برگ زرینی بر مبارزهٔ آزادیخواهانهٔ مردم ایران، افزوده شد.

ما از همهٔ زنان و مردانی که در این پیکار سرنوشت‌ساز از مقاومت مردم ایران حمایت کردند سیاست‌گذاری می‌کنیم.

سال گذشته برای رژیم ایران سال بحران و بن بست بود. مبارزات و خیزشهای مردمی، جنبش

که می‌بایست در همین راستا حرکت کند، تن به‌برگزاری انتخاباتی داد که خودش آن را «غیرقانونی» و «غیرعادلانه» توصیف کرده بود.

سیس از تاجزاده سؤال می‌شود: «چرا متحصنین مردم را بسیج نکردند؟» و تاجزاده در پاسخ می‌گوید: «به‌نفع اصلاحات نیست مردم را این چنین به‌خیابانها بکشانیم، به علت این که پتانسیل اعتراض در مردم زیاد است. مخالفان هم به دلیل موقعیتشان می‌توانند به سرعت مسیر اعتراضات را منحرف کنند و آن را به خشونت بکشانند. کافی است دو نفر شعار انحرافی سر بدهند و عده‌یی از آن شعارها حمایت بکنند و یک درگیری پیش بیاید، همان اتفاقی می‌افتد که در ۱۸ تیر افتاد. در ۱۸ تیر اگر دانشجویان از دانشگاه بیرون نمی‌آمدند، می‌توانستند تا یک ماه جنایتی را که اتفاق افتاده بود به ملت نشان بدهند، اما به محض این‌که بیرون آمدند دستهای هم در کار بود، بلافاصله خشونت اعمال شد.»

تمام نگرانی اصلاح‌طلبان حکومتی در این اعتراف، آشکار شده است: «پتانسیل اعتراض در مردم»، «موقعیت» مؤثر «مخالفان» نظام در بسیج مردم و تکرار رویدادهای ۱۸ تیر سال ۱۳۷۸ و خیزشهای شبانهٔ سال گذشته، می‌تواند «به‌سرعت مسیر اعتراضات را منحرف» و آن را به‌سمت پایان‌دادن به‌نظام جهل و جنایت بکشاند.

شورای ملی مقاومت از آغاز روی کار آمدن خاتمی با روشنی و قاطعیت تأکید کرده بود: «رژیم ضدبشری و ارتجاعی حاکم بر میهنمان بر استبداد مذهبی و ولایت فقیه استوار است و تمامی دسته‌بندیهای درونی آن، از جمله باند خاتمی، در سرکوب مردم، ترور مخالفان و صدور ارتجاع و بنیادگرایی، اشتراک نظر و اشتراک منافع دارند و تا آن‌جا که به مقابله با خواستههای دموکراتیک و ترقیخواهانهٔ مردم ایران برمی‌گردد، هیچ تضادی با یکدیگر ندارند» (قطعنامهٔ شورا، مهر ۷۶).

۲- مجلس هفتم ارتجاع با اعلام وفاداری مطلق به‌ولی فقیه نظام، در صدد است تا با کاهش تضادهای درونی رژیم، به خاتمی برای دستیابی به‌سلح اتمی و تلاش برای استقرار نظام اسلامی بنیادگرا در عراق یاری برساند. تسلط هرچه بیشتر سیاه پاداران در مجلس و در نهادهای وابسته به خاتمی، تهدید تعدادی از نمایندگان مجلس به خروج از معاهده منع گسترش سلاح اتمی و تصویب از سرگیری غنی‌سازی اورانیوم در یکی از کمیسوهای مجلس، نشاندهندهٔ آن است که مجلس ارتجاع در این دوره، مجلسی گوش‌به‌فرمان و به‌مثابهٔ حربهٔ «تهدید» برای چانه‌زنیهای رژیم در عرصهٔ بین‌المللی است.

روز چهارشنبه ۲۷ خرداد ۸۳ خاتمی در دیدار با نمایندگان مجلس هفتم، از «گره‌خوردن اراده‌ها بر سر خواستها و هدفهای بلند و بزرگ» (یعنی دستیابی به‌سلح اتمی و توسعهٔ بنیادگرایی در عراق) صحبت کرد و گفت: «از شما نمایندگان عزیز هم تشکر می‌کنم به‌خاطر تجاوبی که نسبت به عریضی ما در اول مجلس و پیامی که برای شما فرستادیم، انجام دادید. این خواست و انگیزهٔ دوجانبه و گره‌خوردن اراده‌ها بر سر خواستها و هدفهای بلند و بزرگ، چیز بسیار مبارکی است»، سپس خطاب به‌عمله و اکیرهٔ خود گفت: «تعبیر ذوب در ولایت را غالباً مخالفان شماها - کسانی که می‌خواهند نکته‌گیری کنند و مضمونی بگویند - به‌کار می‌برند، والا بنده این حرف را از آدمهای حساسی کمتر شنیده‌ام. بنده نمی‌فهمم معنای ذوب در ولایت را. ذوب در ولایت یعنی چه؟ باید ذوب در اسلام شد. خود ولایت هم ذوب در اسلام است» (ایسنا ۲۹ خرداد).

همه می‌دانند که مرجع نهایی تعیین اسلام‌یون هر قانون و تصمیمی بر طبق اصل ۴ قانون اساسی رژیم، ۶ نفر قبه‌های شورای نگهبان می‌باشند که همه‌شان از طرف شخص ولی فقیه گمارده می‌شوند.

سخن خاتمی خطاب به نمایندگان مجلس هفتم و به‌طور کلی تحولات درونی نظام در سال گذشته، یکبار دیگر صحت نظرات شورای ملی مقاومت را پیرامون ماهیت و عملکرد رژیم باثبات رساند.

در بیانیهٔ سال گذشتهٔ شورای ملی مقاومت، که ۷ ماه قبل از انتخابات مجلس هفتم منتشر شد، آمده بود: «اگر در گذشته تنها شورای ملی مقاومت ایران بود که می‌گفت نظام ولایت فقیه به‌دلیل تضاد ماهویش با حداقل حقوق شهروندان، قابلیت رفرم، گشایش، اصلاح و استحاله ندارد (قطعنامهٔ شورا، مهر ۷۶)، اکنون در داخل و خارج ایران به ندرت می‌توان کسی را یافت که به‌استحاله و اصلاح استبداد مذهبی دل بسته باشد». در آن بیانیه هم‌چنین پیرامون سینه‌چاکان خاتمی و دوم خرداد گفته شده بود که: «اکنون همهٔ آن «اندیشه‌سازان» و «نخبگان سیاسی» که پس از ۲۸ خرداد سال ۱۳۷۶ به‌ستارگان نمایشهای رسانه‌ها برای تبلیغ به‌سود خاتمی تبدیل شده بودند، به‌بی‌حاصلی تلاشهایشان اذعان می‌کنند و گرچه فاقد صداقت سیاسی و شهادت اخلاقی برای ریشه‌یابی «نظریه‌سازی»های بی‌محتوا اما جنجال برانگیز خود هستند، اما دیگر کیست که نداند آن همه جلدان و ذخیمان ولایت خاتمی را برای سرکوبی در داخل و ساخت‌وپاختهای ننگین در خارج بازتر کرده است.»

شورای ملی مقاومت بر این باور است که نقشهٔ خاتمی در جهت تصفیهٔ درونی نظام و ایجاد مجلس گوش‌به‌فرمان، نمی‌تواند در صحنهٔ داخلی فرصتی برای برون رفت از بحران و پیست رژیم و غلبه بر بحران انقلابی باشد. آن چه به‌خاتمی امکان داد تا این نقشه را طراحی کند و به مورد اجرا بگذارد، «فرصت رایگان» عراق برای رژیم تروریستی ایران بود. بنابراین اگر نقشه‌های ولی فقیه در مورد عراق به‌نتیجه نرسد، تلاشهای رژیم برای غلبه بر بحران سرنگونی نقش بر آب می‌شود.

۳- هفت سال پس از روی کار آمدن خاتمی، اکنون هنگامی می‌تواند قضاوت کنند که چه کسانی حقایق را آنگونه که هست با اطلاع مردم رسانده‌اند و می‌رسانند. هم‌چنین هر انسان آگاه و شرافتمندی می‌تواند به‌خوبی درک کند که علت توطئه‌چینیها و ساخت و پاختهای ننگین رژیم علیه مقاومت ایران، چیزی جز واقع‌گویی این مقاومت و وفاداریش به‌منافع عالی مردم نبوده و نیست.

شورای ملی مقاومت از آغاز اعلام کرده بود: «پروردهٔ قلابی رفرم خاتمی ابتدا با شعارهای «جامعهٔ مدنی» و «قانون‌گرایی» به‌میدان می‌آید، ولی بعد، از تعبیر «قانون یعنی دفاع از ولایت فقیه» سردرمی‌آورد، از حضور مردم در صحنه سخن می‌گوید، ولی در عمل صرفاً به‌کسب سهم بیشتری از قدرت و مشارکت در دستگاههای حکومتی چشم دوخته است. به‌این ترتیب استحاله‌گر قلابی و مدعی عوام‌فریب رفرم، با قصد «مشارکت قانونی» در قدرت، مترصد این است که با حذف مقاومت از صحنه، خود را عامل تثبیت نظام ولایت فقیه نشان دهد تا مورد عنایت «ارادهٔ برتر» قرار گیرد (قطعنامهٔ فروردین ۷۸).

بقیه در صفحه ۹

بقیه از صفحه ۸

در سال گذشته خانم مریم رجوی طرح رفراندوم برای تغییر رژیم را به مثابه اتمام حجت و به منظور ختنی کردن توطئه‌ها و برچسبها علیه مقاومت ایران، اعلام نمود در این طرح که در ۲۵ مهرماه ۸۲ انتشار یافت، با اعلام تحریم نمایش انتخاباتی مجلس ارتجاع، یکبار دیگر تصریح شده بود: «تا آنجا که به‌شورای ملی مقاومت برمی‌گردد، مسئول شورا پیوسته تأکید کرده و می‌کند که اگر رژیم انتخابات آزاد را بپذیرد، دیگر مقاومت به این صورت موضوعیت نخواهد داشت. اما رژیم تا کنون جز با افزایش سرکوبی و اعدام پاسخ ن داده است، زیرا خوب می‌داند که با اولین انتخابات آزاد، شکست و سرنگونیش از طریق آرای آزاد مردم قطعی است».

۴ - در سال گذشته بحران در روابط رژیم با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ابعاد جدیدی پیدا کرد.

واقعیت این است که دستیابی به سلاح اتمی برای نقشه‌های توسعه‌طلبانه و تجاوزگرانه رژیم ایران نقش حیاتی دارد. بررسی‌های کارشناسی نشان می‌دهد که «خطراتناکترین حکومت حامی توریسم» به امکانات و تکنولوژی تولید بمب اتمی دست یافته است.

تمام تلاش رژیم این است که با مانور، مخفیکاری، فریب دادن، مذاکره، تهدید، چانه‌زنی، باج دهی و باجگیری، پروژه غنی‌سازی اورانیوم را به سرانجام رسانده و با ساختن بمب اتمی، با زبان زور و تهدید با جهانیان، به‌ویژه با کشورهای منطقه، سخن بگوید.

در ۱۹ اسفند ۸۲ بیخ‌خانه شورای ملی مقاومت طی یک اطلاعیه افشاگرانه، آخرین تصمیم‌گیری رژیم در زمینه سلاح اتمی را برملا نمود. بر اساس این اطلاعیه، در بهمن ماه (فوریه ۲۰۰۴) به دنبال افشای برخی از فعالیت‌های اتمی رژیم آخوندی، شورای عالی امنیت رژیم در جلسهٔ محرمانه‌ای به ریاست خامنه‌ای، فشارهای بین‌المللی و نحوهٔ مقابله با آن را مورد بررسی قرار داد. برخی از نتایج این جلسه، که در حکم دستورالعمل برای ارگان‌های ذیربط می‌باشد، به شرح زیر است:

- به‌زودی جهان به دو قطب تقسیم خواهد شد «کشورهای عضو باشگاه اتمی و کشورهای غیر عضو. کشورهای عضو آقای جهان و کشورهای دیگر برده خواهند بود... در کمتر از ۱۰ سال دایرهٔ این باشگاه جهانی بسته خواهد شد. بنابراین جمهوری اسلامی باید هرچه سریعتر خود را به این باشگاه جهانی تحمیل کند».

- در شرایط کنونی «رویا روی فاتح کردن ایران برای متوقف کردن پروژه تولید بمب هسته‌ای متمرکز است و آمریکا به‌خاطر مشکلاتش در عراق ناچار است با ملایمت با ایران رفتار کند. بنابراین، ارادهٔ این که پروندهٔ جمهوری اسلامی به‌شورای امنیت ملل متحد ارجاع شود، وجود ندارد و باید از این فرصت برای تولید بمب استفاده کرد».

- بنابراین ضروری است که «جمهوری اسلامی خط تولید بمب هسته‌ای را ادامه دهد. حال تا آنجا که ممکن است با تعامل با جهان و مخفیانه. ولی نهایتاً تنش آن را باید پذیرفت تا جزء کشورهای بردهٔ جهان قرار نگیریم». در صورت پذیرش ریسکها و تنشها «ما قادر خواهیم بود پروژهٔ خود را در مدت زمانی بین یک تا دو سال نهایی کنیم».

چند ماه پس از این افشاگری، خرازی، وزیر خارجهٔ رژیم، و قریابعلی دری نجف‌آبادی، وزیر سابق اطلاعات، به‌تفصیلهٔ رژیم برای ورود به باشگاه اتمی اعتراف کردند. خرازی اعلام کرد: «ایران توانمندی فنی هسته‌ای بالایی دارد.

جامعهٔ بین‌المللی [باید] ایران را به‌عنوان عضو باشگاه کشورهای اتمی به‌رسمیت بشناسد» (اوسشیتدپرس ۲۴ خرداد۸۳).

همچنین روزنامهٔ جمهوری اسلامی در ۲۶ خرداد ۸۳ نوشت: «حجت الاسلام والمسلمین قریابعلی دری نجف‌آبادی، وزیر سابق اطلاعات و رئیس دیوان عدالت اداری در گفتگو با خبرنگار ما، با تأکید بر حق مسلم ایران در استفاده صلح‌آمیز از انرژی اتمی، گفت: آمریکا و اروپا چه بخواهند و چه نخواهند، باید بپذیرند که جمهوری اسلامی ایران در باشگاه هسته‌ای جهان قرار گرفته است».

خامنه‌ای با تکیه بر امکاناتی که به‌آن دست‌یافته و با استفاده از بعضی چالش‌های جهانی - به‌ویژه با استفاده از فرصت عراق - در صدد است تا از حربهٔ سلاح اتمی به‌بهرترین نحو استفاده کند. اکنون او آشکارتر از هر زمان دیگر، به‌تهدید می‌پردازد، چنان‌که در سخنرانی ۱۵ تیر ۸۳ در همدان می‌گوید: «اگر دشمن، پُررویی و تعرض و تجاوز کند، آن وقت دیگر تعرض ما به‌چهاردیواری کشورمان محدود نخواهد شد. اگر کسی به‌ملمت ما تعرض و تجاوز کند، ما منافع او را در هر نقطه‌ای از دنیا که باشد، به‌خطر می‌اندازیم».

روزنامهٔ جمهوری اسلامی در سرمقاله ۹ تیر ۸۳ می‌نویسد: «جمهوری اسلامی ایران با مشاهدهٔ موارد مکرر نقض تعهدات کشور اروپایی و استمرار بی‌تفاوتی آنها نسبت به‌تعهداتشان، موضوع «تفاهات بروکسل» را کان لم یکن اعلام کرده و قطعه‌سازی و متنازع دستگاه ساتنریفوژ را از سر می‌گیرد... مقامهای جمهوری اسلامی ایران اکنون با تلخکامی احساس می‌کنند که از حسن نیت و سعهٔ صدر آنها شدیداً سوءاستفاده شده و «تعهدات طرفینی» در تهران و بروکسل، در واقع چیزی به‌جز قبول «تعهدات» بیکطرفه برای وادار کردن ایران اسلامی به انصراف مطلق و کامل از انرژی هسته‌ای، حتی [!] به‌صورت صلح‌آمیز آن، نیست... دقیقاً به‌همین دلایل است که دبیر شورای امنیت ملی با ارسال نامهٔ رسمی به‌وزاری خارجهٔ ۳ کشور اروپایی... توافقات بروکسل را کان‌لم‌یکن... تلقی کرد».

مطابق اعلام رسمی، این قطعه‌سازی و متنازع از ۹ تیر ماه ۸۳ مجدداً از سر گرفته می‌شود و تهران هیچ محدودیتی را در این زمینه برای خود قائل نیست».

شورای ملی مقاومت در مقابل سیاست تعرض و تجاوز رژیم و در برابر سیاست استفاده از سلاح اتمی به‌منظور صدور ترور و بنیادگرایی اسلامی، سیاستی بر اساس منافع عالی مردم ایران اتخاذ کرده و تا هر جا که بتواند نقشه‌های ضد مردمی و ضد ایرانی رژیم را افشا می‌کند.

ما به حکم احساس مسئولیت انسانی، ملی و مهنی و مواضع صلح‌طلبانهٔ خود، به افساسی مراکز مخفی، که حکومت آخوندی برای تولید بمب اتمی در شهرهای نظنن و اراک به‌وجود آورده بود، پرداختیم تا مراجع مسئول بین‌المللی از وقوع این فاجعه جلوگیری کنند. اگر این روشگراییها وجود نداشت و اگر رژیم در همین حد هم به‌لحاظ موضوع پرونده‌های اتمی زیر نظر قرار نمی‌گرفت، چه بسا تا کنون جهان را با روکردن سلاح اتمی غافلگیر کرده بود.

به گزارش بی‌بی‌سی، در ۱۵ آذر ۸۲: «سختگوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گفت، ایران در حال انجام آزمایش‌های متعددی است. اینها به‌عنوان مثال تنها چیزی که کمتر از یک گرم پلوتونیوم را به‌دست آورده بودند و از چند دستگاه ساتنریفوژ استفاده می‌کردند. برای بازرسان، بدون این که اطلاعاتی در این مورد داشته باشند، کشف این آزمایشها ساده نبود، چراکه ایران کشور بسیار بزرگی است و هر قدر هم کار بازرسی

دقیق انجام می‌شد، لزوماً نمی‌شد انتظار داشت که این موارد کشف شوند. ما به اطلاعات نیاز داشتیم و در نهایت از طریق یک گروه مخالف ایرانی، که به‌عنوان مثال در مورد تجهیزات نظنن و اراک اطلاعات دادند، این اطلاعات را به‌دست آوردیم. از ماه اوت بود که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با دنبال کردن این اطلاعات گام به گام پیش رفت و در مورد یافته‌ها از ایران توضیح خواست و جزء جزء این معما را کشف کرد».

وقتی شورای ملی مقاومت در اردیبهشت ۸۲ (مه ۲۰۰۳) پروژهٔ ساخت تسلیحات کشتارجمه در لویزان را افشا نمود، رژیم ابتدا آن را انکار و سپس، برای ممانعت از رسوایی بیشتر، تأسیسات لویزان را تخریب کرد. اما متعاقباً بر اثر پیگیریهای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ناگزیر از اعتراف به وجود چنین مرکزی برای «تحقیقات بیوتکنولوژیک» گردید! در ۲۹ خرداد۸۳ اجلاس شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با صدور قطعنامه‌ی مجدداً دربارهٔ فعالیت‌های هسته‌ای رژیم ابراز نگرانی کرد. در این قطعنامه، ضمن درخواست تصویب پروتکل الحاقی در مجلس رژیم، آمده است: «بعد از تقریباً دو سال از زمانی که برنامهٔ اعلام نشدهٔ ایران به آگاهی آژانس رسید، برخی مسائل، علی‌الخصوص دو مسئلهٔ کلیدی، هم‌چنان باقی است: درک ابعاد و هدفهای برنامهٔ غنی‌سازی ایران...».

پس از صدور این قطعنامه، سفیر آمریکا در شورای حکام اعلام کرد: «در حال حاضر پایه‌های محکمی جهت ارجاع پرونده به شورای امنیت وجود دارد.

فکر می‌کنم مهم است همه به‌یاد داشته باشند این روند چگونه آغاز شد و آن گزارشهای خیری یک گروه در سال ۲۰۰۲ از فعالیت‌هایی بود که قبلاً گزارش نشده بود و (همه) متوجه شدند که بسیار چشمگیر بوده است.

ما اکنون گزارشی از یک فعالیت مشابه داریم. فکر می‌کنم بسیار آموزنده خواهد بود که آژانس یافته‌های خود در آنجا را گزارش کند» (سایت وزارت خارجه آمریکا - ۲ تیر ۸۳).

هفتهٔ بعد رژیم آخوندی ناگزیر از اعتراف به وجود یک سایت «تحقیقات بیوتکنولوژیک» در لویزان گردید و این موضوع در کانون توجه رسانه‌های بین‌المللی قرار گرفت.

رویتر در ۶ تیر گزارش کرد: «رئیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی می‌گوید مقامهای ایران گفتند این یک سایت تحقیقات و توسعه بود و به‌عنوان یک مؤسسهٔ فیزیکی و بعداً تحقیقات بیوتکنولوژیک برای طب مورد استفاده قرار می‌گرفت...».

۵. در سال گذشته اوضاع وخامت‌بار زندگی مردم ابعاد فاجعه‌آمیزی گرفت. گرانی، بی‌خانمانی، عدم امنیت در مقابل سوانح طبیعی، اعتیاد، تن فروشی و بیماری شدت گرفت. تعرض به سطح زندگی و معیشت کارگران و مزدبگیران، ابعاد بی‌سابقه‌ی پیدا کرد. کار موقت و قرارداد موقت کار، روند غالب و همگانی در عرصهٔ به‌کارگیری نیروی کار شد. عدم رسیدگی به نیازهای اولیهٔ مردم در جریان زلزلهٔ بهم خود را به درنداک‌ترین

و گزندترین صورت نشان داد. اعترافات رسانه‌ها و مقامهای رژیم دربارهٔ وخامت اوضاع، ما را از هرگونه توضیح بی‌نیاز می‌کند:

- روزنامهٔ وقایع اتفاقیه ۲۴ تیر ۸۳ می‌نویسد: «۵۲/۸ درصد جوانان ایرانی، که در پژوهش دفتر اجتماعی وزارت کشور مورد پرسش قرار گرفته‌اند، گفته‌اند: بعضی‌وقتها از شدت نابسامانی جامعه دلم می‌خواهد زودتر از دست دنیا خلاص شوم».

- روزنامه اعتماد ۲۲ تیر ۸۳ گزارشی زیر عنوان «بم پس از ۶ ماه» می‌نویسد: «بعد از گذشت ۶ ماه از حادثهٔ زلزلهٔ بهم، بسیاری از مردم اصیل

این شهر که وضع موجود برایشان سخت و گاه غیرقابل تحمل است، بم را به قصد اسکان در شهرهای دیگر ترک می‌کنند و به‌جای آنها کپرنشینان، عشایر و مردمی که به علت فقر، محرومیت یا علل دیگر، بعد از زلزله به مرور به‌سوی این شهر روانه شدند، جای آنها را در اردوگاهها می‌گیرند». در ادامهٔ گزارش آمده است: «زنان و کودکان بمی برای تردد در شهر از امنیت کافی برخوردار نیستند. بعد از ساعت ۷ عصر درخیابانها و حتی اردوگاهها زنی دیده می‌شود و چون فاصلهٔ چادرها و کانکسها تا دستشویی و شیرهای آب زیاد است، مشکلات زیادی برای زنان و کودکان آنها به‌وجود می‌آید. مشکل دیگری که زنان مستقر در بم با آن روبه‌رویند، نداشتن فضایی برای شستشو و خشک کردن لباسهای زنانه است».

پزشکی که از بم دین کرده است، می‌گوید: «بیماری‌های عفونی زنان یکی از تهدیدات جدی منطقه است زیرا شرایط اجتماعی باعث می‌شود تا زنان برای شستشو و خشک کردن لباسهایشان اقدام نکنند و این مسأله باعث شیوع بیماریهای عفونی برای بسیاری از زنان شده است».

- براساس گزارش صندوق بین‌المللی پول، ایران از نظر مهاجرت افراد تحصیلکرده در بین ۹۱ کشور در حال توسعه و توسعه‌نیافتهٔ جهان رتبهٔ نخست را دارد، به نحوی که سالانه ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار تحصیلکرده از ایران خارج می‌شوند.

- روزنامهٔ اعتماد ۲۲ تیر ۸۳ از قول مدیر کل دفتر آسیب‌دیدگان عفونی اجتماعی می‌نویسد: «معضل زنان خیابانی و دختران فراری هر ساله با رشد ۱۰ تا ۱۵ درصدی مواجه است».

شایان توجه است که در همین ایام، تهران و شهرهای بزرگ کشور شاهد بورشهای مأموران سرکوبگر انتظامی به مراکز خرید لباس و دستگیری زنان و جوانان و ضبط اموال فروشگاهها، زینر و عنوان مبارزه با «لباس غیراسلامی» هستند. این دستگیرها بخشی از عملیات سرکوبگرانه‌ی است که در تابستان زیر عنوان «مبارزه با بدحجابی و تهاجم فرهنگی» بالا گرفته است. زنان و جوانان در پارکها، مراکز خرید، رستورانها و خیابانها بازداشت می‌شوند و به همین منظور ارگان جدیدی به‌نام پلیس زن برای دستگیری زنان ایجاد شده است. برای جمع‌آوری بشفایهای ماهواره‌ی و پلمب کردن مراکز ارائه‌دهندهٔ خدمات اینترنتی، خانه‌های مردم امکان مورد حمله و هجوم قرار می‌گیرند.

با این همه، مقاومت عمومی و حرکت‌های اعتراضی مردمی به‌اشکال مختلف ادامه دارد. در سالگرد قیام تیرماه دانشجویان، در شهرهای بزرگ میهنمان حکومت نظامی اعلام نشده‌ی برقرار گردید و بسیاری دستگیر و روانهٔ زندان شدند. شورای عالی امنیت ملی رژیم به مطبوعات دستور داد که برای «جلوگیری از تحریک جامعه» مطلبی در این باره منتشر نکنند. با این حال، دانشجویان و جوانان در روز ۱۸ تیر امسال در زیر سخت‌ترین شرایط کنترل و سرکوبی، با شعار مرگ بر استبداد و زنده باد آزادی، دست به اعتراض زدند. شورای ملی مقاومت به ایستادگی و مقاومت دانشجویان و جوانان آزادیخواه ایران دردم می‌فرستد.

در سال گذشته جنبش کارگران و مزدبگیران ایران رشد چشمگیری پیدا کرد و صدها حرکت بزرگ و کوچک کارگری به وقوع پیوست. رژیم ددمنش آخوندی در مقابل حرکت حقیقیانهٔ کارگران قراردادی مجتمع ذوب مس خاتون‌آباد از توابع شهرباک در بهمن‌ماه گذشته، تعدادی از کارگران را به قتل رساند. این حرکت ضد انسانی، موجی از خشم و نفرت برانگیخت و سازمانهای کارگری بین‌المللی پیگیر این جنایت شدند. بقیه از صفحه ۱۰

بقیه از صفحه ۹

در مقابل موج اعتراض جهانی، وزیر کار و امور اجتماعی رژیم در اجلاس سازمان بین‌المللی کار با وقاحتی فوق تصور اعلام کرد: «کنش‌شدگان در حادثه شهربابک شهروندان عادی بوده‌اند نه کارگر معدن!»

واقعیت این است که رژیم برای حل مشکلات اجتماعی و اقتصادی و مقابله با فقر فراگیر، بیکاری و اعتیاد در ابعاد میلیونی، جز اعمال خشونت و سرکوبی، روش دیگری نمی‌شناسد. بنابراین، تا این رژیم خونریز بر سر قدرت است، چوبه‌های دار نیز هم‌چنان پریاست.

چالشها و موقعیت مقاومت

عراق مقاومت ایران در سال گذشته، در نبردی سرنوشته ساز با رژیم ارتجاعی حاکم، با چالشهای بسیار مواجه بود.

مقاومت ایران پس از عبور از دوران جنگ و بمباران در عراق و پس از امضای قرارداد آتش‌بس در جنگی که در آن هیچ دخالتی نداشت و پس از توافق بر سر «جمع‌آوری تسلیحات و گردآوری نفرات» با یک سلسله آزمایشها و چالشهای سهمگین و بی‌سابقه روبه‌رو گردید که منشأ و قوه محرکه آن، توطئه‌ها و زد و بندهای رژیم آخوندی برای در هم شکستن و انهدام این مقاومت بود.

رژیم به‌منظور نابودی جنبش مقاومت به مقابله دشمن اصلی خود و هم‌چنین برای عبور از سد و مانع اول در برابر صدور بنیادگرایی و بلعیدن عراق، پیگیرانه دست‌اندرکار طراحی و پیشبرد توطئه‌ی بزرگ برای اخراج و استرداد مجاهدین و زرمندگان ارتش آزادیبخش ملی ایران گردید. این، یک تک‌همانگ و زنجیره‌ی با زمینه‌سازها و جوسازهای سیاسی و تبلیغاتی بود که از استرالیا تا آمریکا و انگلستان و فرانسه و آلمان و ایتالیا و اردن و سوریه و عراق گسترده بود. رژیم می‌خواست عرصه را بر مقاومت هر چه تنگ‌تر کند و با مال آن را نیست و نابود سازد.

آخوندها بودجه کلانی را، همراه با انواع و اقسام امتیازهای تجاری و سیاسی و امنیتی، برای پیش بردن توطئه‌شان اختصاص داده بودند. مزدورانشان در عراق را هم از هر سو به‌کار گرفتند و از طریق تسبیح و تهدید، به‌کار گرفتن دهها فرستنده و ایستگاه رادیو تلویزیونی، خریدن برخی مطبوعات و انبوهی نفرات، کوشیدند توطئه خود را محقق کنند و پایه‌های نفوذشان در عراق را هم تحکیم و تثبیت نمایند. ۷- ترفند مزورانه و میان‌پهنی دیگری که از سوی رژیم به‌کار گرفته شد و هنوز هم می‌شود، پیشنهاد مبادله اعضا و بعضی رهبران بازداشت‌شده القاعده با مجاهدین بود؛ پیشنهادی که از برخی «دل می‌بود» و رژیم آن‌را طی یکسال گذشته بارها و بارها از طریق دولت‌های مختلف عرضه کرد. در همین راستا بود که دفتر شورای ملی مقاومت ایران در واشینگتن تعطیل و داراییهای آن بلوکه شد.

روزنامه واشینگتن پست در ۱۹ تیرماه زیر عنوان «فرصتهای از دست رفته» قسمتی از طرح رژیم مبنی بر استرداد ۶۵ نفر از مجاهدین را برای محاکمه یادآوری نمود و نوشت:

«آن‌چه در توجه دقیق به روابط ایران و آمریکا گزنده است، این است که این روابط منجر به طرحی برای یک معامله «شد تروریستی» شد که هر دو کشور باید شیفته آن می‌بودند: ایران چند تن از فعالان ارشد القاعده را که در بازداشت داشت تحویل می‌داد و تعدادی از زندانیان مجاهد خلق را از آمریکا تحویل می‌گرفت...»

گفتگوی آمریکا و ایران به‌طور جدی بعد از ۱۱ سپتامبر آغاز شد... در طول جنگ افغانستان و دوره بلافاصله پس از جنگ، دیدارها حداقل ماهی یکبار برگزار می‌شد...

دو طرف در یک دیدار مخفی در ژنو مبادله دستگیرشدگان «تروریست» را بررسی کردند. ایرانیان متعهد شدند به‌منظور آرام کردن نگرانیهای حقوق‌بشری آمریکا، اغلب ۴۰۰۰ زندانی مجاهد خلق را مشمول یک عفو عمومی قرار دهند و از مجازات اعدام در مورد حدود ۵۶۵ تن از رهبران آنها که می‌بایست (پس از استرداد به ایران) در دادگاههای ایران محاکمه شوند، چشم‌پوشی کنند...»

واشینگتن پست شاید اطلاع نداشته - یا لازم به ذکر ندیده - است که به گفته خاتمی و خرازی، وزیر خارجه یک دولت غربی در سفر به تهران به‌دار آویختن ۳۰ تن از این ۶۵ نفر را «قابل قبول» خوانده بود. به نوشته دیلی تلگراف (۱۶ تیر) این آقای وزیر همان کسی است که برای خوشامد آخوندها، لیست اسامی ۱۲ امام شیعیان را هم در سفرش به تهران در جیب داشت و وقتی اسم پیغمبر اسلام می‌آمد، صلوات هم می‌فرستاد!

۸- شایان یادآوری است که از این پیشتر، رژیم آخوندها به رسم معمول خود توانسته بود سرویسهای اطلاعاتی را با دادن اطلاعات غلط درباره تسلیحات کشتار جمعی عراق، بفریبد، ولی در نهایت سرویسهای اطلاعاتی آمریکا به‌روشنی دریافتند که شماری از عناصر موسوم به معارضه (اپوزیسیون) عراقی، مانند احمد چلبی، عوامل وزارت اطلاعات رژیم ایران بوده‌اند که سالها در پوشش اپوزیسیون عراق، ایفای نقش می‌کرده‌اند. هلیف رژیم همانا کشاندن آمریکا به جنگ با عراق به‌منظور منحرف کردن توجه کشورهای غربی از تالشهای خود رژیم برای دستیابی به سلاح اتمی بود.

انبوهی اطلاعات غلط نیز در مورد سازمان مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت ایران توسط همین‌گونه کانالها به‌خورد سرویسهای اطلاعاتی کشورهای مختلف داده شده بود.

رئیس‌جمهور برگزیده شورای ملی مقاومت ایران در روز ۳ ژوئیه ۲۰۰۳ پس از آزادی خود از زندان، بر همین واقعیت انگشت گذاشت.

۹- رژیم آخوندها، که از به انحراف کشاندن سرویسها و سیاستگذاران غربی در مسأله عراق منافع کلان برده بود، در سال گذشته کوشید که بر همین سیاق، با نفوذ دادن مأموران خود با ماسکهای مختلف، با نشر اطلاعات غلط و با کارزار شیطان‌سازی از مقاومت، توطئه خود را به‌ثمر بنشاند.

کانالهای مذاکره مستقیم با آمریکا به‌کار گرفته شدند، حسب‌المعمول انگلستان نقش واسطه را ایفا کرد. تبلیغات آخوندی علیه مقاومت ایران به منتهی درجه رسید و هم‌زمان آخوندها، پوله‌های کلانی برای انتشار صدها گزارش مجعول و مقاله و کتاب و نشریه علیه مجاهدین خرج کردند. آن‌قدر که نایب رئیس فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر و رئیس جامعه حقوق بشر فرانسه، رژیم آخوندها را دولتی توصیف کرد که علیه مجاهدین «تلی از مدارک مختلف تبلیغاتی توسط سفارت ایران در فرانسه پخش می‌کند».

اعمال فشار، گروهکشی، باج‌دهی، رشوه‌پردازی، صحنه‌سازی و زد و بند، با به‌کارگیری همه شیوه‌ها و ابزارهای سیاسی، دیپلماتیک، تبلیغاتی، مذهبی و تروریستی به‌ویژه در عراق بالا گرفت. از این رو، از تابستان گذشته، پس از «بازداشت» مجاهدین در اشرف، روزی نبود که بر محدودیتهای آنها افزوده نشود. در همین

اثناء بسیاری از داراییها و اموال آنها هم به‌یغما رفت.

۱۰- هم‌زمان آخوندها برای استرداد و اخراج نیروهای مقاومت ایران از عراق، به هر نحو ممکن تلاش کردند.

در نقطه اوج این تلاشها، که خامنه‌ای و رفسنجانی سرخ‌نخ آن را در دست داشتند و خاتمی و خرازی و بونسی و سپاه پاسداران و سپاه قدس مجربان آن بودند، شورای حکومتی منحلۀ عراق، در روز ۱۸ دسامبر (۲۰۰۳)، حکم سفارشی خامنه‌ای و رفسنجانی مبنی بر اخراج مجاهدین خلق از عراق و مصادره اموالشان را بیرون داد. این حکم، توسط آخوند عبدالعزیز حکیم، رئیس دوره‌ی شورای حکومتی (برای ماه دسامبر)، از تهران آورده شده بود.

در این هنگام رژیم حاکم بر ایران، در شورای حکومتی عراق دست بالا را داشت و بی‌جهت نبود که رژیم آخوندها اولین دولتی بود که از زبان خاتمی این شورای حکومتی را به‌رسمیت شناخت.

حکم شورای حکومتی علیه مجاهدین، از اول تا آخر، بر خلاف قوانین، کنوانسیونها و معاهدات بین‌المللی صادر شده بود که عراق رسماً بدانها پایبند بود و نیروهای ائتلاف نیز موظف به رعایتشان بودند. طبق این حکم تمامی نیروهای مقاومت ایران می‌بایست طی سه هفته خاک عراق را ترک کنند، ضرب‌الاجلی که حتی برای ارتش و دولت آمریکا هم عملی و قابل اجرا نبود. نتیجه این که مجاهدین می‌بایست در پایان هفته سوم، به جانب خاک ایران رانده شده و تحویل رژیم می‌گردیدند، به‌خصوص که خاتمی هم رسماً خواستار استرداد آنها شده بود. به این ترتیب، جنبش مقاومت با شرایطی سهمگین و با چالشی بی‌سابقه روبه‌رو گردید.

۱۱- یک روز پس از صدور حکم ننگین شورای حکومتی، واشینگتن پست ۱۹ آذر ۱۳۸۲ (۱۰ دسامبر ۲۰۰۳) نوشت:

«در یک اقدام تعجب برانگیز که ممکن است تعادل قوای منطقه را به‌هم بزند، شورای حاکم عراق دیروز رأی داد که گروه پیشتاز مخالف ایرانی را اخراج کرده و اموالش را ضبط نماید. این قطعنامه خواهان اخراج ۳۸۰۰ نفر از اعضای این گروه تا آخر ماه است...»

تصمیم به اتفاق آرای شورای عراقی، علیه مجاهدین خلق یک دستاورد قابل ملاحظه سیاسی و امنیتی برای ایران است و ممکن است منجر به رانده شدن این سازمان به حاشیه یا حتی حذف آن به عنوان یک جنبش اپوزیسیون مؤثر، بشود.

این اقدام هم‌چنین بیانگر یک سرفصل در سیاست آمریکا می‌باشد. آینده این گروه اپوزیسیون ایرانی به نحوی حد در درون دولت بوش به بحث گذاشته شده است.

به گفته مقامهای آمریکایی و دیپلماتهای اروپایی، دولت آمریکا طی ماهها زیر فشار فزاینده متحدان اروپایی و سایر متحدانش قرار داشته تا مجاهدین خلق را سرکوب کند و با آن مانند یک گروه تروریستی رفتار نماید. دیروز مقامهای آمریکایی گفتند که واشینگتن این آمادگی را دارد که در عراقها اجازه دهد علیه مجاهدین خلق دست به اقدام بزند.

زمانبندی این امر جالب است. تصمیم شورای عراقی در زمانی گرفته شد که پادشاه اردن، ملک عبدالله، به نحوی بی‌سر و صدا تلاش کرده است که برای تحویل دادن حدود ۷۰ عضو فعال القاعده، که توسط ایران نگاهداری می‌شوند، در مقابل اقدام ایالات متحده علیه مجاهدین خلق، میانجیگری کند.

احمد چلبی، عضو بلند پایه شورای حکومتی، که پیوندهای نزدیکی هم با آمریکا و هم با

ایران دارد، این قطعنامه (حکم شورای حکومتی) را معرفی کرد. او که یک مسلمان شیعه است، بنا به گفته یک منبع عراقی، اخیراً به ایران سفر کرده است. اغلب ۲۴ عضو شورای حکومتی عراق در ماههای اخیر به ایران سفر کرده‌اند.

این اقدام که ایران را از نگرانیهایش آسوده‌خاطر خواهد کرد، مجاهدین خلق را از تنها امکان دسترسی مستقیم‌شان به ایران محروم خواهد کرد. حالا دیگر هیچ گروه اپوزیسیون جدی در کنار هیچ کدام از مرزهای ایران وجود ندارد.

یک سؤال پاسخ داده نشده این است که سرنوشته مجاهدین خلق چه خواهد شد. قطعنامه شورای حکومتی عراق خواستار بسته شدن مرکز مجاهدین خلق در بغداد و ممنوعیت اعضایش از هرگونه فعالیت سیاسی تا قبل از خروجشان از عراق است. قطعنامه هم‌چنین خواستار ضبط کلیه اموال و سلاحهای مجاهدین می‌باشد.

۱۲- خبرگزاری رسمی رژیم در روز ۲۵ آذر به‌نقل از یک مقام امنیتی وزارت اطلاعات آخوندها، که او را «کارشناس مسائل استراتژیک و استاد دانشگاه» معرفی می‌کرد، اعلام نمود:

«اگر قرار باشد برخی از اعضای گروهک منافقین عفو یا مجازات شوند، بهتر است عفو یا مجازات آنها در ایران انجام شود. این بهترین جایگاه و پایگاه برای آنهاست. علیرضا اکبری، با اشاره به موضع دولت مبنی بر این که جمهوری اسلامی ایران افراد رده‌پایین گروهک تروریستی منافقین را که از کشور فرار کرده بوده‌اند، می‌پذیرد، گفت: جداسازی بدنه، باید یکی از سیاستهای جمهوری اسلامی ایران در قبال این گروهک باشد...»

وی با بیان این مطلب که ایران می‌تواند افراد محوری و تشکیل‌دهنده ساختار اصلی گروهک منافقین را تحویل بگیرد و محاکمه کند، اظهار داشت: باید در این مسیر ابزار دیپلماسی رسمی یعنی وزارت امور خارجه با ابزار دیپلماسی امنیتی یعنی وزارت اطلاعات هماهنگ با یکدیگر عمل کنند.

وی سیاست ایران را مواجه‌کردن منافقین با نیروهای امنیتی برخی مناطق داخلی عراق مثل نیروهای سپاه بدر و اکراه، ذکر کرد و تصریح نمود: هدف محوری جمهوری اسلامی ایران می‌بایست پاک کردن و حذف این تشکیلات تروریستی باشد.

وی ادامه داد: اثرات منفی این گروهک نه‌تنها امنیت داخلی ایران بلکه امنیت منطقه را به‌خطر می‌اندازد.

وی در پایان استراتژی جمهوری اسلامی ایران را چنین ذکر کرد: جداسازی بدنه گروهک از مرکزیت و... بافشاری و تأکید بر ضرورت محاکمه و مجازات عناصر اصلی و محوری این سازمان از طریق فعالیت‌های رسمی و دیپلماسی امنیتی.»

۱۳- سازمان مجاهدین خلق ایران در روز ۱۸ آذر، بلادرنگ پس از صدور حکم شورای حکومتی عراق، اعلام کرد:

«اولاً این بیانیه صرفاً منعکس‌کننده آرزوها و اوامر رژیم آخوندی است که سازمان مجاهدین خلق ایران را بزرگترین مانع گسترش بنیادگرایی و استقرار استبداد مذهبی دست‌نشانده در عراق می‌داند.

ثانیاً - حضور مجاهدین در عراق به‌عنوان یک کشور تحت اشغال، در چارچوب کنوانسیونهای ژنو است و این‌گونه بیانیه‌ها و اظهارات که از سوی رژیم آخوندی دیکته شده است هیچ تأثیری روی آن ندارد.

ثالثاً - حضور مجاهدین در عراق با استقبال اکثریت قاطع مردم این کشور، به‌ویژه عشایر و مردم شریف استان دیالی (محل قرارگاه اشرف)، مواجه است... بقیه در صفحه ۱۱

رایعاً - این اظهارات که هیچ پشتوانه اجرایی ندارد، تنها زمینه‌ساز اقدامات تروریستی رژیم آخوندی علیه مجاهدین در خاک عراق است، همان تروریستی‌هایی که در عرض یک دهه گذشته، مرتکب ۱۵۰ عمل ترویستی علیه مجاهدین شده‌اند که به قتل دهها تن از مجاهدین و شمار کثیری از شهروندان بیگناه عراقی منجر شده است.

آن‌گاه نیروهای مقاومت و ایرانیان آزاده در سراسر جهان همراه با نیروها و شخصیت‌های آزادیخواه، انساندوست و مدافع حقوق بشر، برای ختنی کردن توطئه استرداد و اخراج، با پایداری وارد کارزاری بزرگ در عرصه سیاسی، اجتماعی، حقوقی و دیپلماتیک شدند. شمه‌ی از تلاش‌های یک سال گذشته در عراق

در سایر کشورها، به شرح زیر بوده است:

۱۴- حمایت قاطع بسیاری از شیوخ و سران عشایر و معتمدین محلی و سازمان‌های سیاسی و کانونها و انجمن‌های صنفی و سیاسی و مذهبی از اقوام و ملیت‌های مختلف در سراسر عراق از مجاهدین، شامل اتحادیه‌ها و انجمن‌های زنان، دانش‌جویان، مصلحان، اطباء، ورزشکاران، کارمندان و هنرمندان.

تشکیل اجتماعات و گردهمایی‌های بزرگ توسط شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی، مذهبی و شیوخ و سران عشایر و مردم عراق از همه قشرها، اصناف، ملیت‌ها و مذاهب این کشور در شهر اشرف، از جمله اجتماع ۵۰ هزار نفری مردم عراق در شهر اشرف در سالگرد ۱۷ ژوئن در حمایت از مقاومت ایران و مستحکم نمودن روابط دوستانه با مردم و نیروهای سیاسی در کردستان عراق و نیز گسترش پیوندهای دوستی و همبستگی با نیروهای ملی و دموکراتیک عراق.

در تفسیری از گردهمایی بزرگ اشرف و حمایت‌های فزاینده مردم و نیروهای دموکراتیک عراقی، تلویزیون الجزیره در ۲۹ خرداد ۸۳ گفت: «ناظران براین باورند که اوضاع منطقه‌ی و چالش‌های امنیتی و سیاسی آن، باعث گردید که گزینه مربوط به حمایت از سازمان مجاهدین خلق ایران، امری ضروری برای به‌وجود آوردن توازن قوای آینده باشد».

طی یک سال گذشته در قرارگاه اشرف ۹۹ گردهمایی و ۸۳ جلسه و در بغداد و دیگر استان‌های عراق ۴۴ جلسه با شرکت قشرهای مختلف مردم و شخصیت‌های ملی و دموکراتیک و سران و شیوخ عشایر عراق برگزار گردید. برگزاری سه‌تظاہرات و چهارکنفرانس مطبوعاتی روشن‌گرانه نیز در شمار فعالیت‌های مجاهدان و رزم‌آوران آزادی مستقر در قرارگاه اشرف است.

۱۵- بیش از ۵۰۰ هزار تن از مردم عراق حکم شوری حکومتی سابق را محکوم کردند و با امضای بیانیه‌ی تأکید نمودند: «ما امضاکندگانی بیانیه حاضر خواستار حضور سیاسی مجاهدین در عراق هستیم و آن را تضمینی برای تحکیم مناسبات برادرانه و حسن همجواری و صلح پایدار بین دو ملت برادر ایران و عراق می‌دانیم و گواهی می‌دهیم که مجاهدین خلق از بدو ورودشان به عراق به‌عنوان یک نیروی مستقل هرگز در امور داخلی عراق دخالت نکرده‌اند. همبستگی قشرهای مختلف مردم عراق از شیعه و سنی تا کردهای عراقی با این سازمان، گواهان واقعیت است».

۱۶- ۱۲۰۰ حقوقدان و وکیل عراقی «ضمن اعلام همبستگی با بیانیه‌ی که توسط ۵۰۰ هزار نفر از مردم عراق امضا شده است»، اعلام کردند: «ما قویاً خواهان ادامه حضور سازمان مجاهدین خلق ایران در خاک عراق به‌عنوان سدی در برابر بنیادگرایی تا استقرار دموکراسی

در ایران می‌باشیم». حقوقدانان و وکلای عراقی گواهی دادند: «سازمان مجاهدین خلق ایران همواره مستقل بوده و قرارگاهها و مراکز سازمان مجاهدین خلق تحت حاکمیت خودشان بوده است. این مسأله در چندین بیانیه و اظهار نظر مقام‌های عراقی و در برخورد مستقیم اکیپ‌های بازرسی وابسته به سازمان ملل متحد با سازمان مجاهدین خلق، مورد تأیید قرار گرفته و در گزارش دبیرکل کمیته‌های بازرسی به شوری امنیت هم ذکر شده است».

۱۷- به موازات دخالت‌های گسترده رژیم آخوندها در عراق، که با صدور بی‌دریغ بنیادگرایی و تروریسم همراه بود، مقاومت ایران در یک کارزار سیاسی و اطلاعاتی بزرگ، با انبوهی از اسناد و مدارک، مطامع و مقاصد و طرح‌های دامنه‌دار و نیز عملکرد ارتجاع حاکم بر ایران را افشا نمود. در طول زمان، علاوه بر توجّهات مردم عراق، که خود قربانیان درجه اول صدور ارتجاع و تروریسم از سوی رژیم ملایان بوده و هستند، توجّهات جهانی نیز تدریجاً به این حقیقت جلب شد و اکنون همگان تا حدودی با عملکرد رژیم آخوندی در عراق و خطرات آن برای صلح و آرامش در این کشور و در خاورمیانه آشنا شده‌اند. قلب مسأله اینست که رژیم با سوءاستفاده از جنگ و شرایط حاکم بر عراق، به‌غایت می‌کوشد که از این وضعیت، همچون جنگ کویت و بسا بیشتر از آن، به سود خود بهره‌برداری کند.

۱۸- یونسوی وزیر اطلاعات، بارها رژیم آخوندها را «بزننده نهایی» جنگ در عراق توصیف نموده و گفته است: «بازی عراق را باید بازی پیچیده‌ی دانست که نظام جمهوری اسلامی در آن به پیروزی بی‌حد و حصری دست یافت، به‌نحوی که برخی از کشورها با حسرت به آن نگاه می‌کنند. وی از سرنوشت گروه مجاهدین در عراق به‌عنوان یک پیروزی برای جمهوری اسلامی یاد کرد» (رادپو فردا - ۱۰ مهر ۸۲).

«وزیر اطلاعات در ادامه، با تشریح موفقیت‌های ایران در منطقه و جهان، شکست گروهک منافقین در عراق را موفقیتی مهم برای جمهوری اسلامی ایران دانست و گفت، شکست منافقین در عرصه بین‌المللی و تروریست شناخته‌شدن این گروهک در جهان، حاصل تلاش جمهوری اسلامی ایران در زمینه دیپلماسی و روابط بین‌المللی است» (تلویزیون رژیم - ۹ مهر ۸۲).

یونسوی اخیراً نیز تصریح کرد که: «به لطف خدا امروز در بازی پیچیده عراق، افغانستان و خلیج فارس، جمهوری اسلامی ایران تنها برنده است و... امروز جمهوری اسلامی به لطف خداوند و به دلیل تسلط کامل وزارت اطلاعات از جمله امن‌ترین جاهاست» (خبرگزاری رژیم - ۶ تیر ۸۳).

۱۹- رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت در آذرماه گذشته، در پیام خود به گردهمایی هموطنانمان در لندن، در همین‌باره به درستی گفت: «شورای ملی مقاومت ایران در پیکار مستمر خود برای آزادی و طی بیش از دو دهه، پیوسته نسبت به خطر صدور ارتجاع و بنیادگرایی و تروریسم هشدار داده است... امروز اما تأکید می‌کنیم که آخوندهای حاکم بر ایران، که شعارها و نعره‌های گوش‌خراشان در مورد «فتح قدس از طریق کربلا» را همه به‌یاد دارند، بار دیگر در عراق، که نزدیک به دو سوم جمعیت آن شیعیان هستند، فرصت را ضایع یافته‌اند. در چنین وضعیت ژئوپولیتیکی باز هم مثل روزگار جنگ ۸ ساله، یعنی دوران جنگ ضدمیثقی خمینی، سد سدید در برابر ارتجاع و صدور بنیادگرایی همانا مجاهدین خلق ایران هستند. به همین خاطر، رژیم به شکل

چون آمیزی در پی زد و بند و توطئه و تروریسم علیه مجاهدین در خاک عراق است تا شاید بتواند آنها را ناگزیر از ترک این کشور کند و بعد طعمه خودشان را بدون هیچ رادع و ممانع ایدئولوژیکی و سیاسی، به‌ویژه از نوع ایرانی و شیعی، فرو ببرد».

در همین خصوص مورتن هوگلند، عضو کمیسیون خارجه پارلمان نروژ، پس از سفر حقیقت‌یابی خود به عراق گفته است «چنان‌چه آمریکا قادر نباشد تا گذشته را پشت سرگذاشته و به حل و فصل فاش واقعی موجود در خاک عراق بپردازد، من از آن وحشت دارم که ما صاحب یک رژیم آخوندی بنیادگرایی دیگر گردیم» (افن پستن ۲- ژوئن ۲۰۰۴).

۲۰- رزم‌آوران آزادی، به‌رغم فشارهای همه‌جانبه و طاقت‌فرسا از جوانب مختلف، تمرکز مبارزاتی خود را بر روی استبداد مذهبی حاکم بر میهنمان از دست ندادند، دچار عکس‌العمل‌های خودبه‌خودی نگردیدند و با خویشتنداری و انضباطی فوق‌العاده، به عهد و پیمان خود با مردم ایران وفا دار ماندند و حتی برای یک لحظه از تضاد اصلی و دشمن اصلی مردم ایران غافل نشدند.

۲۱- در مواجهه با دولت و ارتش آمریکا و در تحقیقات اف.بی.ای و وزارت خارجه آمریکا، و مجموعاً در هفت‌نوبت عبور از زیر ذره‌بین‌های احراز هویت و بازجویی و سؤال و جواب و مصاحبه و تعیین تکلیف، بطالان برجسب تروریستی که منشأ آن اجابت درخواست‌های رژیم آخوندی بوده است، به‌اثبات رسید. این مهم، با روشن‌نگری آکنده از صبر و متانت رزمندگان آزادی در مورد از آرمان‌هایشان، با دفاع جانانه از حق مردم ایران برای آزادی و برای مقاومت بر حق و مشروع در برابر فاشیسم مذهبی، صورت گرفت.

۲۲- در بیست و سومین سال مقاومت، هموطنانمان بزرگترین مراسم و گردهمایی‌ها را در حمایت از رزمندگان آزادی در اشرف و در همبستگی با مقاومت، در المان (دورتموند)، انگستان (لندن)، آمریکا (واشینگتن)، بلژیک (بروکسل) و فرانسه (اورسواواز)، برگزار نمودند. این گردهمایی‌ها با شرکت گسترده ایرانیان از سراسر جهان و با حضور و سخنرانی و پیام‌های حمایت شخصیت‌های برجسته سیاسی و اجتماعی از اروپا و آمریکا و کانادا و استرالیا و عراق همراه بود.

۲۳- بیش از ۱۰۰۰ تن از برجسته‌ترین حقوقدانان و وکلا در کشورهای مختلف جهان در سمینارها و کنفرانس‌های پیاپی و با امضای بیانیه، به دفاع از حقوق مردم و مقاومت ایران و به‌ویژه حقوق غیرقابل انکار رزمندگان آزادی در اشرف برخاستند.

در بیانیه پاریس به تاریخ ۱۰ مارس ۲۰۰۴ و کلا و حقوقدانان امضاکنده، از جمله گفته‌اند:

«بیانیه شورای حکومتی عراق مورخ ۹ دسامبر ۲۰۰۳ مبنی بر اخراج مجاهدین از عراق را غیرقانونی و خودسرانه می‌دانیم و آن را مردود می‌شماریم».

«توجه دولت آمریکا و سایر دولتها را به این حقیقت جلب می‌کنیم که مجاهدین بااستی به‌عنوان یک نیروی مقاومت یا دست‌کم به‌عنوان یک سازمان سیاسی پناهنده در عراق به‌رسمیت شناخته شوند».

«خاطرنشان می‌کنیم که گنجاندن مجاهدین در لیست‌های تروریستی ایالات متحده و اتحادیه اروپا و غیره، محصول یک پروسه قضایی نیست و لذا نمی‌تواند ملاک رفتار با مجاهدین مستقر در عراق به‌مثابه یک کشور تحت اشغال قرار گیرد».

«توجه نیروهای ائتلاف را به ضرورت احترام به حق آزادی بیان افراد قرارگاه اشرف و

پایان دادن به ممنوعیت‌های غیرقانونی و ممانعت از دسترسی آزادانه مجاهدین به رسانه‌ها، جلب می‌نماییم».

«توجه دولت آمریکا را به این حقیقت جلب می‌کنیم که حفاظت و امنیت افراد قرارگاه اشرف به عهده نیروهای آمریکایی است و تحویل تمام یا بخشی از آنها در قرارگاه اشرف به اتوریته محلی عراقی بعد از اول ژوئیه ۲۰۰۴ یا تا هر زمان که اراده و قدرت دولت محلی برای اعمال کنوانسیون‌ها و استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر و قضایی، به‌اثبات نرسیده باشد، نقض آشکار کنوانسیون‌های ژنو، کنوانسیون منع شکنجه و قوانین بین‌المللی انساندوستانه است».

۲۴- در سال گذشته نظریه حقوقی توسط اساتید و حقوقدانان تراز اول جهان تدوین و منتشر گردید: نظریه پروفوسور شریف بسینی (در آمریکا)، نظریه مشتک لرد اسلین (در انگلستان) و پروفوسور دوکارا (در فرانسه) و نظریه پروفوسور اریک دیوید (در بلژیک) که سرشناس‌ترین نظریه‌پردازان علم حقوق در دنیای معاصر هستند.

در نظریه متفن پروفوسور بسینی حق مجاهدین که به‌رسمیت شناخته شدن به‌عنوان یک «جنبش آزادیبخش» است، خاطرنشان شده است:

«هدف اعلام‌شده مجاهدین سرنگونی رژیم ملاها در ایران است. ارتش آزادیبخش ملی ایران در ژوئن ۱۹۸۷ از پایگاه‌های عراق تشکیل شد و از این پایگاه‌ها برای انجام بیش از صد رشته عملیات نظامی علیه ارتش ایران استفاده کرد. در جنگ خلیج (۱۹۹۱-۱۹۹۰)، مجاهدین دخالتی نداشتند و در هیچ عملیات نظامی به نفع هیچ یک از طرفین درگیری شرکت نکردند. قبل از شروع آخرین درگیری نظامی (۲۰۰۳)، مجاهدین اعلام بیطرفی کردند و گفتند که در پایگاه‌هایشان باقی خواهند ماند. در حین درگیری بین اعضای ائتلاف و ارتش عراق و بعد از آن، ایالات متحده مجاهدین را در قرارگاه اشرف سرجمع کرد. آنها هم‌چنین خلع سلاح شدند».

«مجاهدین «متعلق» به/ یا «تشکیل‌دهنده» بخشی» از/ ارتش عراق نیستند. مجاهدین هرگز در ارتش عراق مجتمع نشده‌اند. آنها همیشه کاملاً مستقل باقی مانده‌اند، و این موقعیت خاص توسط عراق به‌رسمیت شناخته شده بود».

«این‌که مجاهدین یک «نیروی مستقل سیاسی» هستند، در ژوئیه ۱۹۸۸ توسط رئیس‌جمهور عراق گواهی شده بود. هم‌چنین در نامه‌ی به‌تاریخ ۹ دسامبر ۲۰۰۲ که توسط سرلشکر حسام محمد امین، مدیر کل بازرسی کل جمهوری عراق، امضا شده، با اشاره (تأییدآمیز) به بیانیه قبلی (در تاریخ ۵ دسامبر ۱۹۸۸)، گفته شده است: «قرارگاه‌های متعلق به سازمان مجاهدین خلق ایران قرارگاه‌هایی هستند که عراق استفاده از آنها را بدون هیچ دخالتی از سوی خود مجاز دانسته است».

«استقلال عمل نه تنها توسط جمهوری عراق به‌رسمیت شناخته شده و مورد احترام بوده، بلکه توسط آنسکام (UNSCOM) نیز در راستای بازرسی تسلیحاتی‌شان در عراق به‌رسمیت شناخته شده بود. در گزارش ۱۵ دسامبر ۱۹۸۸ به شورای امنیت سازمان ملل متحد، مدیرکل آنسکام متذکر شد که پایگاه‌های متعلق به سازمان مجاهدین خلق ایران مورد بازرسی قرار نگرفتند، چون در حاکمیت دولت عراق نبودند، بنابراین، برای دستیابی به این پایگاه‌ها، آنسکام می‌بایست مستقیماً وارد مذاکره با مجاهدین می‌شد».

بقیه در صفحه ۱۲

بقیه از صفحه ۱۱

همچنین «کمیته بین‌المللی صلیب سرخ ICRC به‌طور مستقیم با مجاهدین در مورد وضعیت اسیران جنگی ایرانی که تحت بازداشت آنها بودند، مذاکره می‌کرد. این مذاکرات بدون هرگونه مداخله یا مشارکت دولت عراق صورت می‌گرفت».

۲۵- در نظریه مشترک لرد اسلین و پروفسور دوکارا نیز بر «تداوم موقعیت مجاهدین در عراق تا هنگامی که به موجب قوانین بین‌المللی و قطعنامه ۱۴۸۳ یک حکومت منتخب و مورد شناسایی بین‌المللی بر سر کار آید و مسئولیت امور را عهده‌دار گردد» تأکید گردیده و خاطر نشان شده است که «هیچ توافق ویژه‌یی نباید بر وضعیت افراد تحت حفاظت تأثیر منفی بگذارد و حقوقی را که به آنها تعلق دارد، محدود کند».

در این نظریه با ذکر نمونه‌های تاریخی تصریح شده است که «یک دولت جانشین [در عراق] در قبال قراردادهایی که سلفش [با مجاهدین] بسته است، مسئول است». «البته یک دولت جدید ممکن است بخواهد سیاست سابق کشور را که در زمان سلفش اعمال می‌شد ترک کند. اما تنها می‌تواند چنین کاری را بر اساس ضوابطی که به لغو قراردادها و حقوق مکسبہ اعمال می‌گردد، انجام دهد. به‌طور خاص این حکومت باید حقوقی را که در ارتباط با حفاظت از حقوق بشر، حقوق اقلیتها و موقعیت پناهندگی اعطا شده‌اند، مراعات کند».

«دولت سابق عراق، نه براساس کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو، که عراق امضاکننده‌اش نیست، بلکه بر اساس قوانین ملی خودش به مجاهدین موقعیت پناهندگی داده بود. پناهندگی تفویض شده به مجاهدین «پناهندگی سیاسی» است و نه پناهندگی «اوارگان».

به‌موجب ماده ۴ قانون پناهندگی عراق، پناهنده را نمی‌توان به کشور خودش اخراج کرد یا او را به‌هیچ شکلی به کشور اصلی خود بازگرداند».

«مقامهای آمریکایی ملزم به محترم شمردن وضعیت کنونی هستند و همان موقعیت مجاهدین را که قبل از اشغال وجود داشت، بایستی به‌رسمیت بشناسند».

۲۶- در این نظریه به‌روشنی استدلال می‌شود: «مجاهدین قبل از مداخلات سال ۲۰۰۳ به‌طور دوفالته به عنوان یک جنبش مقاومت به‌رسمیت شناخته شده بودند».

«شورشیان به‌رسمیت شناخته‌شده تحت قانون بین‌الملل از حقوقی برخوردار نیستند، اما این شناسایی به آنها موجودیت دوفالته درباره حکومتی می‌دهد که آنها را به رسمیت شناخته است و حکومت مزبور می‌تواند چنین حقوق و وظایفی را به‌رسمیت بشناسد».

«از نظر تاریخی، موضوع به‌رسمیت شناختن شورش توسط کشورهای غیردرگیر، یک اقدام انساندوستانه بود تا برای شورش‌شبانان که دست به‌عملیات سازمانیافته نظامی می‌زدند حفاظتی را فراهم کنند که برای سربازان در قوانین بین‌المللی معطوف به جنگ تأمین شده بود».

«این موقعیت (استاتو) مبتنی بر توافق کلامی میان حکومت عراق و سازمان مجاهدین خلق ایران بوده است و طبق آن مجاهدین اجازه ورود به عراق و اقامت در آن کشور را داشته و از آزادی عمل و استقلال برخوردار می‌باشند».

مجاهدین عمومی مقامهای عراقی و برخی استاد مؤید این امر است: بیانیه رئیس‌جمهور عراق در ۱۵ ژوئن ۱۹۸۶: «رهبری عراق به مقاومت ایران و استقلال سیاسی و ایدئولوژیکی آن و آزادی عمل این مقاومت در اقدامات و تحرکات خود برای دستیابی به اهدافش احترام

می‌گذارد... روابط میان عراق و مقاومت ایران مبتنی بر صلح، احترام مشترک به حاکمیت ملی و احترام به انتخاب ایدئولوژیکی و سیاسی هر یک از دو ملت است (بغداد آبرور ۱۵ و ۱۶ ژوئن ۱۹۸۶)».

«حکومت عراق به سازمان مجاهدین خلق ایران اسانکی را برای ایجاد قرارگاهها و دفاترشان اختصاص داد. مقامهای عراقی این امکان را «به‌مثابه اسانکی که دولت عراق به این سازمان اجازه داده بدون هرگونه مداخله از آنها استفاده کند تلقی می‌کردند (دفتر رئیس مدیریت نظارت ملی ۹ دسامبر ۲۰۰۲). حتی برای تحقیق در مورد سلاحهای گسترده‌تری نیاز به یک توافق با سازمان خارجی بود (الثوره ۶ دسامبر ۱۹۹۸)».

«سازمان مجاهدین خلق ایران مجاز بود اسانش را حفظ کند و از خاک عراق علیه، اراضی ایران دست به اقدام بزند».

«سازمان مجاهدین خلق ایران اجازه داشت از عراق و خارج عراق دست به پخش (برنامه) بزند».

«سازمان مجاهدین خلق ایران اجازه داشت در قرارگاههای آموزش نظامی و سیاسی بدهد».

«این عناصر روشن می‌کند که مجاهدین از سوی عراق نه در داخل و نه در خارج عراق به عنوان مجرم یا تروریست تلقی نمی‌شدند و نمی‌شوند. در سوابق قضایی می‌توان نمونه‌هایی از چنین شناسایی‌های رسمی را یافت. به عنوان مثال:

«جنبش مقاومت فرانسه قبل از این که به‌حکومت تبدیل شود، به‌این عنوان به‌رسمیت شناخته شده بود. در یک اسامبر این جنبش به‌عنوان جنبش مقاومت در لندن، در ژوئن ۱۹۴۰ به رسمیت شناخته شد. سپس نخستین قدم ایجاد «کمیته ملی فرانسه» در ۲۳ سپتامبر ۱۹۴۱ بود که در لندن مقرر داشت و توسط اتحاد شوروی در ۲۶ سپتامبر ۱۹۴۱ به‌رسمیت شناخته شد. آن‌گاه کمیته ملی فرانسه مبارز در ۱۳ ژوئیه ۱۹۴۲ تأسیس شد که در همان روز توسط انگلستان، سپس در سپتامبر توسط اتحاد شوروی، و ۲۰ کشور دیگر در تاریخ ۱۹ دسامبر ۱۹۴۲ به‌رسمیت شناخته شد».

«اخیراً جنبشهای مقاومت دیگری نیز به رسمیت شناخته شده‌اند: جبهه آزادیبخش ملی در الجزایر در جریان شورش علیه فرانسه، سوابق در نامیبیا و ...».

۲۷- در یک سال گذشته بیش از هزار نماینده پارلمان از کشورهای مختلف و صدها شخصیت برجسته سیاسی، طی بیانیه‌های خود ضمن تأکید بر ضرورت به‌رسمیت شناختن حقوق مجاهدین مستقر در قرارگاه اشرف و محکوم کردن وقایع ۱۷ ژوئن در فرانسه، خواستار حذف نام سازمان مجاهدین خلق ایران از لیست سازمانهای تروریستی شدند.

«بیانیه ۳۰۵ نماینده «مجلس عوام و مجلس اعیان انگلستان، بیانیه اکثریت پارلمان ایتالیا، بیانیه اکثریت نمایندگان پارلمان بلژیک، بیانیه اکثریت مجلس سنای بلژیک، بیانیه اکثریت مجلس لوگزامبورگ، بیانیه اکثریت پارلمان نروژ، بیانیه ۱۲۰ عضو پارلمان اروپا و بیانیه‌های شمار قابل توجهی از قانونگذاران دیگر کشورها در اروپا، آمریکا، کانادا، استرالیا از این شمار است».

«نمایندگان پارلمان انگلستان در بیانیه خود تأکید می‌کنند: «چهارم در حال حاضر می‌داند که سازمان مجاهدین خلق ایران بخش مهمی از حرکت برای متوقف کردن پیشروی بنیادگرایی در عراق و منطقه می‌باشد. این تأکیدی است بر ضرورت حذف برچسب تروریستی از سازمان مجاهدین خلق ایران و

آویزان کردن این عنوان بر گردن رژیم ملاحی تروریست در تهران که مرتکب نقض شدیدحقوق بشر هم شده‌اند. بنابراین مهم است که حضور سازمان مجاهدین خلق ایران در عراق به عنوان یک جنبش سیاسی مستقل به رسمیت شناخته شود». بیانیه می‌افزاید: «پشتیبانی از مردم ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران برای کسب دموکراسی و حقوق بشر در شکست دادن تروریسم در داخل و خارج این کشور ضروری است».

«نمایندگان پارلمانهای بلژیک، نروژ و لوگزامبورگ، ضمن محکوم کردن «تعرض به مقاومت تحت رهبری خانم رجوی، که علیه بنیادگرایی و برای استقرار یک دموکراسی برپایه انتخابات آزاد و جدایی دین از دولت مبارزه می‌کند» اعلام کردند: «رژیم ایران می‌خواهد با استرداد آزاد و جدایی دین از دولت مبارزه راه را برای برپایی یک حکومت مذهبی دست‌نشانده در عراق هموار کند. مجاهدین ایرانی طی ربع قرن اخیر با اتکا به یک اسلام دموکراتیک و بردبار، آنتی بنیادگرایی اسلامی و مهم‌ترین مانع در مقابل گسترش آن بوده‌اند». این نمایندگان با تأکید بر این که «دستاورز تهران برای توطئه علیه مقاومت ایران در اروپا و در عراق، وجود نام مجاهدین در لیست تروریستی اتحادیه اروپاست»، تصریح نمودند: «ما از اتحادیه اروپا می‌خواهیم نام مجاهدین را از لیست سازمانهای تروریستی حذف کند و اجازه ندهد به بهانه مبارزه علیه تروریسم، آزادی بیان و حقوق اولیه اعضای مقاومت ایران، که پیشقراولان مبارزه با دیکتاتوری و تروریسم هستند، چه در اروپا و چه در عراق پایمال شود. در غیر این صورت برنده آن تروریستهای واقعی و بنیادگرایان خواهند بود».

۲۸- در یکسال گذشته دهها جلسه در حمایت از مقاومت ایران و به‌خصوص در دفاع از مجاهدین مستقر در اشرف، در محل پارلمانهای انگلستان، ایتالیا، بلژیک، سوئد، استرالیا، کانادا، پارلمان اروپا و سنای آمریکا با حضور برجسته‌ترین متخصصان مسائل ایران و خاورمیانه برگزار گردید.

همچنین جلسات متعددی در معرفی کتاب «دشمنان آیت‌الله‌ها مبارزه مقاومت ایران علیه بنیادگرایی»، نوشته مسئول کمیسیون خارجه شورای ملی مقاومت، از جمله در پارلمان اروپا (استراسبورگ)، پارلمان انگلستان و در پاریس زیر عنوان «اسلام و بنیادگرایی» برگزار شد.

شورای ملی مقاومت از همه این حمایتها و همبستگیهای پر ارزش قدردانی می‌کند و خواستار ادامه این تلاشها می‌باشد.

۲۹- این چنین بود که پس از ۱۶ ماه پایداری شگوهمند و کارزار گسترده حقوقی و سیاسی، سرانجام فرماندهی نیروهای چند ملیتی در عراق، طی بیانیه‌یی که به تاریخ ۲ ژوئیه (۱۲ تیر ۸۳) خطاب به‌ساکنان اشرف صادر شده و به اطلاع کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد و دولت عراق رسیده است، موقعیت حقوقی ساکنان اشرف را اعلام کرد. در این بیانیه، ایالات متحده آمریکا تأیید کرده است که پرسنل سازمان مجاهدین خلق ایران مستقر در اشرف «افراد حفاظت‌شده» مشمول کنوانسیون چهارم ژنو می‌باشند. بر این اساس، کنترل و محدودیتهای اعمال شده بر مجاهدین تدریجاً برطرف می‌شود و در عین حال حفاظت از قرارگاه اشرف کماکان بر عهده نیروهای آمریکایی خواهد بود.

۳۰- در اثر تلاشهای مقاومت در عراق و سایر کشورها، فضایی کیفی جدید و آکنده از حمایتهای شوراگیز نسبت به مقاومت در عرصه

اجتماعی ایران ایجاد شده است که نمونه‌های آن بسیار زیاد و چشمگیرند و بایستی جداگانه به آنها پرداخت.

۳۱- در جریان همه تحقیقات و مصاحبه‌های اف بی آی و وزارت خارجه آمریکا از نیروهای مقاومت در عراق هیچ اثر، سند و دلیلی مبنی بر تروریست بودن مجاهدین به دست نیامد.

«نیویورک‌تایمز (۶ مرداد ۸۳) نوشت: «مقامهای ارشد آمریکایی اعلام کردند که در جریان تحقیقات و بازرسی ۱۶ ماهه توسط ایالات متحده، هیچ مبنایی برای متهم کردن مجاهدین به تروریسم، ارائه اتهامها، حتی علیه یک عضو این گروه، یافت نشده است».

«در همین باره رادیو سی. بی. سی کانادا در روز ۲۳ تیر ۸۳ از قرارگاه اشرف گزارش کرد: «بازرسهای آمریکا از حدود یک سال پیش به آنجا رفته بودند و همه مجاهدین را تک به تک مورد سؤال قراردادن همه تلاش و هوشیاری را چک کردند و بازرسیهای رودرو انجام دادند... حالا همه را پاک اعلام کرده‌اند، یعنی آنها به‌خاطر ارتباط با هیچ جرم مشخصی مورد مواخذه آمریکا نیستند. مردم عراقی ساکن در همسایگی این قرارگاه، طرفداران پر و پا قرص مجاهدین هستند. آنها حتی تظاهرات بزرگی در حمایت از مجاهدین ترتیب داده‌اند. بزرگترین تظاهراتی که ما در عراق دیده‌ایم در این قرارگاه بوده است».

۳۲- شورای ملی مقاومت با سرور و با افتخار اعلام می‌کند که بزرگترین، طولانی‌ترین، بفرخ‌ترین و پردرترین همه تلاش و هوشیاری در مقاومت که ۱۶ ماه به درازا کشید، با شکست پیروزی رسیده است.

بدون تردید، این شکست سهمگین برای رژیم بسیار گزنده است. به همین دلیل بازمه برای ضربه زدن به مقاومت به تکاپو و وطن فروشی بیشتر دست خواهد زد.

۳۳- پیروزی مقاومت ایران و مجاهدین خلق مستقر در شهر اشرف، برای رژیم ایران آن چنان گزنده بود که قبل از اعلام رسمی موقعیت حقوقی آنها در عراق، روزنامه جمهوری اسلامی ۲۲ تیر نوشت: «مشمول کنوانسیون چهارم ژنو شدن به مفهوم خارج شدن مناقین از عنوان تروریسم است».

«پس از اعلام موقعیت حقوقی نیز جمهوری اسلامی (۴ مرداد) آن را «حکم برائت مجاهدین» از عنوان تروریستی صادر و نوشت: «آمریکا حکم برائت مناقین را درست کرد و حضور آنها در عراق را مجاز دانست».

«سختگوی وزارت خارجه رژیم در روز عمرداد در واکنشی ابلهانه اعلام کرد: «مسئولان آمریکایی شایستگی اظهارنظر و قضاوت برای تعیین حامیان و مخالفان تروریسم را ندارند!» رژیم و سختگویانش فراموش کرده‌اند که از دو سال پیش مستمراً «شایستگی» و «بایستگی» بمباران همین مجاهدین را توسط آمریکا و انگلستان مورد تأیید قرار می‌دادند و آنرا «علامت صداقت» و «حسن نیت» آمریکا و انگلستان توصیف می‌کردند!

«آکنون سختجانی از فرط غیظ و غضب، دوباره به لجن پراکنی و تهدید آشکار پرداخته و می‌گوید: «منافقین تحت حمایت آمریکا هستند. اگر آمریکا دست خود را از بالای سر آنها بردارد، مگر مردم عراق اجازه می‌دهند آنها در این کشور باقی بمانند... مگر مردم عراق قبول می‌کنند اینها آنجا زندگی و شرارت کنند، آمریکاییها اینها را نگهداشته‌اند» (خبرگزاری رژیم - ۲ مرداد ۸۳).

از این پیشتر وزیر اطلاعات رژیم هم بارها گفته بود که «ما به دست مردم عراق (!) از منافقین انتقام خواهیم گرفت». بقیه در صفحه ۱۳

بقیه از صفحه ۱۲

رفسنجانی اخیراً در تهران به وزیرداری عراق گفت: «انتظار ما این است که مصوبه شورای حکومتی عراق در اخراج گروه تروریستی منافقین از این کشور که آمریکا مانع اجرای آن است، تحقیق یابد» (جمهوری اسلامی - ۱۴ مرداد ۸۳).

وضعیت در فرانسه

۳۴ - در روز ۲۷ خرداد (۱۷ ژوئن) سال گذشته که خانم مریم رجوی و ۶ تن از مسئولان و اعضای مقاومت بازداشت شدند، مقاومت ایران در فرانسه و در سراسر جهان در یک کارزار سیاسی، اجتماعی، حقوقی و دیپلماتیک برای خنثی کردن توطئه‌های رژیم درگیر شد. در این تلاش بزرگ و شبانه‌روزی، نیروهای مقاومت همراه با نیروها و شخصیت‌های ایرانی و غیرایرانی با عقاید و مرام‌های مختلف در جهت محکوم کردن بده بستانه‌های ننگین بعضی از دولت‌ها با رژیم ایران گام‌های مهمی به پیش برداشتند.

حکم تبعید و اخراج عتن از دستگیرشدگان ۱۷ ژوئن در عدادرسی فوری، به‌حالت تعلیق درآمد.

به‌گزارش آسوشیتدپرس (۷ اوت ۲۰۰۳)، در حکم دادگاه اداری سرژی پونتوز در مورد یکی از احکام تبعید و اخراج آمده است: «از مدارک پرونده چنین بر نمی‌آید که سازمان مجاهدین خلق ایران در خاک فرانسه عملکردی داشته است که جنبه مخدوش کردن امنیت کشور و نظم عمومی را دارا باشد. قاضی هم‌چنین تأکید می‌کند که وزارت کشور هیچ دلیلی مبنی بر شرکت سازمان مجاهدین خلق ایران در «فعالیت‌های جنایی» در فرانسه ارائه نمی‌کند». - دادگاه پاریس در رأی روز ۱۴ نوامبر ۲۰۰۳ با استناد به کنوانسیون اروپایی حراست از حقوق و آزادی‌های اساسی، حکم وزیر کشور دربارهٔ ممنوع کردن توزیع و فروش نشریهٔ مجاهد در سرزمین‌های فرانسه را هم باطل اعلام کرد.

۲۵ - واقعیت این است که رژیم با استفاده از شرایط بعد از جنگ در عراق و محدودیت‌های اعمال شده بر مجاهدین و ارتش آزادیبخش، در صحنهٔ بین‌المللی هم برای ایجاد محدودیت علیه مقاومت ایران، حداقل با ۹ کشور دیگر وارد زدوبند و معامله شد.

صرفنظر از انگیزه‌های اقتصادی یا بده بستانه‌های سیاسی، یک عامل مؤثر در معاملات و اقدامات ننگین علیه مقاومت ایران از جانب طرف‌حساب‌های بین‌المللی رژیم، این بود که تصور می‌کردند بعد از جنگ در عراق، سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت ایران، دیگر به نقطهٔ پایان خود رسیده‌اند و آینده و چشم‌اندازی برای بقا ندارند؛ تصور سودجویانه و باطلی که اکنون خلاف آن به اثبات رسیده است.

۳۶ - تلاش‌های خستگی‌ناپذیر و کار طاقت‌فرسای رئیس‌جمهور برگزیدهٔ شورای ملی مقاومت برای دوران انتقال حاکمیت به مردم ایران، در دفاع از حقانیت مبارزات مردم ایران و رزمندگان مستقر در اشرف در بحبوحهٔ شاید و انواع فشارها طی یکسال گذشته، به راستی فراموش‌ناشدنی است.

شورای ملی مقاومت در تلاش‌های شبانه‌روزی و استقامت و درایت ستایش‌انگیز خانم رجوی در یک سال گذشته ندرانی می‌کند.

۳۷ - طی یکسال گذشته علاوه بر اهالی استان والدواز و دیگر شهروندان شریف فرانسوی، صدها نمایندهٔ پارلمان، حقوقدان، شخصیت برجستهٔ سیاسی، نویسنده، روشنفکر و زن مبارز از فرانسه و دیگر کشورهای جهان با خانم

مریم رجوی در محل اقامت ایشان در اور سور اواز دیدار و گفتگو کردند. آقای فرانسوا هولاند دبیرکل حزب سوسیالیست فرانسه (رهبر اپوزیسیون)، آقای برنارد استازی وزیر سابق و شخصیت معروف فرانسوی، ژوزه بووه، سخنگوی جنبش جهانی دهقانان و شخصیت محبوب فرانسوی، سیداحمد غزالی، نخست‌وزیر سابق الجزایر، و هیأت‌هایی از پارلمان اروپا و پارلمان‌های فرانسه، انگلستان، آلمان، بلژیک، نروژ و... در این شمارند. آنها ضمن محکوم کردن مامشات و معامله‌گری با دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران و اعمال فشار و ایجاد محدودیت علیه مقاومت ایران و هم‌چنین محکوم کردن وقایع ۱۷ ژوئن ۲۰۰۳، با مقاومت مردم ایران و رئیس‌جمهور برگزیدهٔ شورای ملی مقاومت ابراز همبستگی نمودند.

۳۸ - گروه‌های بزرگ سالگرد ۱۷ ژوئن در شهر اورسورواژ و استقبال پرشکوه ایرانیان و ساکنان شهر اور و استان والدواز و شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی فرانسه و دیگر کشورهای جهان از این گردهمایی، یک بار دیگر حقانیت راه مقاومت را نشان داد.

ژان لوک ملانشون، عضو رهبری ملی حزب سوسیالیست فرانسه، گفت: «سوسیالیست‌ها مایلند انزجار خود را از شرایطی ابراز کنند که یک سال پیش شما خانم رئیس‌جمهور و محل اقامتتان در اور...مورد حمله قرار گرفتید». «فرانسوی‌ها می‌خواهند کشور جمهوری آنها براساس گفتهٔ انقلابیون بزرگ ۱۷۸۹ موطن مردان و زنان آزاد گردد. شما خانم رئیس‌جمهور، به فرانسه خوش آمدید. شما خانها و آقایان اعضای شورای ملی مقاومت، خوش آمدید».

خانم میتران، دریامش گفت: «سلام می‌کنم به هزاران نفری که امروز این‌جا هستند و بی‌عدالتی و ستمی را که بدون هیچ دلیلی روا داشته شد، فراموش نمی‌کنند. می‌خواهم توجه وجدان عمومی فرانسویان را جلب کنم که باید علیه چنین اعمالی شورش کنند».

ژرژ هائز، رئیس سنی مجلس ملی فرانسه، در سخنرانی خود گفت: «برای من باعث افتخار است که به‌عنوان رئیس سنی مجلس ملی در میان اعضای این مقاومت باشم. تمامی تلاش‌ها را می‌کنم که کشور، که گفته می‌شود کشور حقوق بشر و آزادی است، منطقاً با سنت خلفهای دموکرات و آزادیخواه رفتار کند».

ژوزه بووه در پیامش گفت: «در دیدار با خانم رجوی، در مورد وضعیت ایران صحبت کردیم. یک سال بعد از وقایع تراژیک دستگیریها، دولت فرانسه تلاش دارد برای خوشایند دولت ملاها عمل کند. متأسفانه شرکت‌های فرانسوی برای پول، دموکراسی را نادیده می‌گیرند».

مارک ریمن، عضو کمیسیون خارجهٔ مجلس ملی فرانسه، دریامش خودگفت: «خانم مریم رجوی، در رأس شورای ملی مقاومت ایران، یک دموکراسی پارلمانی، اصول جدایی دین از دولت و تساوی تمام شهروندان را عنینت می‌بخشد. فرانسه می‌بایستی در کنار میلیون‌ها ایرانی قرار گیرد، نه در طرف یک رژیم بنیادگرا و سرکوبگر».

سیداحمد غزالی، نخست‌وزیر سابق الجزایر، در سخنرانی خود گفت: «مخلوط کردن فعالیت مقاومت با تروریسم، یک بی‌عدالتی و یک اشتباه سیاسی و به معنی نشانند جلاد در جای قربانی است. حق مردم ایران است که برای کسب حقوق خود برای آزادی، علیه استبداد قیام کنند».

رودی ویز نمایندهٔ مجلس عوام انگلستان از حزب حاکم کارگر اعلام کرد: «در انگلستان بیش از نیمی از نمایندگان پارلمان بیانیه‌یی را

در حمایت از شما برای پایان دادن به حکومت ملایان امضا کرده‌اند. ما این‌جا هستیم تا به‌مقام‌های فرانسوی یادآوری کنیم که حملات سال گذشته اشتباه بود». - لرد رابین کوربت نمایندهٔ مجلس اعیان انگلستان دریامش گفت: «یک سال بعد از یورش به مقر شورای ملی مقاومت ایران، حتی یک سند از کاری خلاف پیدا نشده است. من دولت فرانسه را به معذرت‌خواهی علنی از خانم رجوی و همکاری‌اش برای این اتهام‌های دروغ فرمایم».

دی‌ک آرمی، رهبر سابق اکثریت ننگره آمریکا، در سخنرانی خود پرسید: ایالات‌متحده در همراهی با رژیم ایران و اتحادیهٔ اروپا سازمان مجاهدین را یک سازمان تروریستی توصیف کرده است. براساس چه مدارکی؟! آیا به‌این دلیل که آنها بزرگترین و فعالترین اپوزیسیون علیه دیکتاتوری ایران هستند؟!.

۳۹ - صدها فعال زن از سراسر جهان در ماه مارس در جلساتی که در بزرگداشت روز زن در اورسورواژ با حضور خانم رجوی برگزار شد شرکت کردند. در این جلسات خانم رجوی ضمن تشریح دیدگاه‌ها و عملکردهای رژیم آخوندی در مورد زنان، نظرگاه‌ها، تجارب و دستاوردهای جنبش مقاومت را در این زمینه برای حاضران تشریح کرد.

به‌همین مناسبت، دهها جلسه در کشورهای مختلف جهان با حضور مسئول کمیسیون زنان شورا و دیگر مسئولان و فعالان مقاومت برگزار گردید.

۴۰ - از سوی دیگر وقتی که رژیم آخوندها، پروندهٔ یورش ۱۷ ژوئن را بنا به‌تصریح رسانه‌ها و شخصیت‌های فرانسوی «در حال ذوب» و «خالی» و «در نقطهٔ مرگ» دید، تئیشات به‌گسترده‌یی را برای ورود به این پرونده و بهره‌برداری اطلاعاتی و سیاسی از آن آغاز کرد.

تفرند رژیم برای ورود به پرونده از طریق دادستانی پاریس، با علم کردن شاکیان خصوصی در ایران، به‌عنوان قربانیان موهوم عملیات مجاهدین در اهواز و سایر نقاط، صورت گرفت. به‌این ترتیب وزارت اطلاعات رژیم آخوندها تلاش می‌کند افرادی را از طریق دستگاه دادگستری فرانسه به‌عنوان شاکای خصوصی وارد پرونده کند. ورود این افراد و کلاهی آنها به پرونده، دسترسی وزارت اطلاعات آخوندها را به جزئیات پرونده، اسامی، آدرسها، حسابها و... امکان‌پذیر می‌کند.

۴۱ - در قبال همین تفرند کثیف بود که در ۳۰ تیرماه، فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر، جامعهٔ حقوق بشر فرانسه و جامعهٔ دفاع از حقوق بشر در ایران، همراه با بنیاد فرانس لیبرته (دائیل میتران) طی اطلاعیهٔ مشترکی، هشدار دادند: «دادگستری فرانسه نایبستی با رژیم ایران همکاری کند». آنان با ابراز نگرانی اعلام کردند:

«در حالی که این پرونده در شرایطی راه‌اندازی شد که اهداف واقعی آن را زیر سؤال می‌برد، تشکیل پروندهٔ شاکای خصوصی، که به‌صورت کنترل از راه دور توسط مقام‌های ایرانی اداره می‌شود، در معرض تصمیم‌گیری آقای بروگیر، قاضی تحقیق، قرار گرفته است.

فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر، جامعهٔ دفاع از حقوق بشر در ایران، جامعهٔ حقوق بشر فرانسه (و بنیاد فرانس لیبرته) درنظر دارند به مقام‌های فرانسوی، اعم از قضایی و سیاسی، یادآوری نمایند که در صورتی‌که این موارد تشکیل شاکای خصوصی قابل‌پذیرش تشخیص داده شوند، در عمل، باعث خواهند شد که تمامی عناصر این پرونده به دولت ایران منتقل گردد.

در این صورت، بیم آن می‌رود که تصمیمات تلافی‌جویانه نسبت به اشخاصی که هویت آنان

به این ترتیب (به رژیم ایران) منتقل شده، یا حتی نسبت به خویشاوندان آنها، صورت بگیرد. علاوه بر این، دادگستری فرانسه نایبستی کار پلیس رژیم تروریستی را تسهیل نماید که، به‌وسیلهٔ شکنجه، وحشت را حاکم کرده است. سازمان‌های فوق در نظر دارند رسماً به مقام‌های فرانسوی یادآوری نمایند که در صورتی‌که به‌علت همکاری آنان با رژیم ایران، مخالفان این رژیم دستگیر گردند، مسئولیت آنها از جمله مسئولیت فردی آنها، مطرح خواهد بود».

۴۲ - در ۷ مرداد سندیکای قضات فرانسه نیز، طی یک بیانیهٔ مطبوعاتی، قویاً در همین باره موضع‌گیری نمود. در این بیانیه زیر عنوان «بخش ضدتروریست: یک دادگستری آلت دست» آمده است:

«بیش از یکسال قبل، در ژوئن ۲۰۰۳، بخش ضدتروریست دادگاه پاریس دستور دستگیری گستردهٔ اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران را داد.

امروز در حالی که تحقیق و پیشرفت در پرونده در نقطهٔ مرگ است، مقام‌های ایرانی از طریق درست کردن شاکیان خصوصی هدایت شده، در تلاش هستند که اطلاعات موجود در این پرونده را به‌دست بیاورند.

سندیکای قضات سر فرود آوردن بخش ضدتروریستی دادسرا را، که می‌تواند از طریق یک پروسهٔ غیرقابل‌توجه، موجب شناسایی مخالفان رژیم ایران گردد و آنها را به خطر بیندازد، محکوم می‌کند».

۴۳ - رژیم آخوندها به تئیشات برای ورود به پروندهٔ ۱۷ ژوئن بسنده نکرده و از فرط درماندگی در برابر این مقاومت، به پرونده‌سازیهایی جدید در فرانسه دربارهٔ عملیات مجاهدین در داخل ایران روی آورده است. به این منظور رژیم به‌گشودن یک «پروندهٔ تحقیق قضایی» توسط «دادسرای پاریس» در مورد عملیات مجاهدین در بهمن ۷۹ در تهران مبادرت کرد.

آسوشیتدپرس در ۹ دسامبر امسال این خبر را منتشر کرد و نوشت «این تحقیق به همان اندازه دیپلماتیک است که قضایی! و فقط می‌تواند باعث خوشحالی رژیم ایران بشود که سلاهوس، با سازمان مجاهدین خلق ایران مقابله می‌کند و به همین خاطر روابط با پاریس را بهبود می‌بخشد».

دبیرخانهٔ شورای ملی مقاومت درهمان روز اعلام کرد، «گشودن چنین پرونده‌یی توسط دادسرای پاریس، بخشی از یک معامله شرم‌آور با فاشیسم مذهبی حاکم بر تهران است که چند روز پس از سفر خراسی، وزیر خارجهٔ رژیم آخوندی، به فرانسه و تحویل دادن پروندهٔ ۱۷/۲ میلیارد دلاری توسعهٔ میدان گازپارس جنوبی به شرکت فرانسوی توتال» صورت می‌گیرد».

۴۴ - متعاقباً هانری لوکلرک، حقوقدان برجسته فرانسوی، اعلام کرد: «شکایت جدیدی توسط مقام‌های ایران راه‌اندازی شده است. این بسیار جالب است که بدانید که این روند (گشودن پرونده) در تاریخ ۲۷ آوریل توسط فرانسه پذیرفته شد، در حالی که در ۲۳ آوریل، یک قرارداد با کمپانی رنو بسته شده بود که ارزش آن ۱۷/۲ میلیارد دلار پیش‌بینی شده است. به‌عبارت دیگر قراردادهای ۲۱ و ۲۳ آوریل ۲۰۰۴ بسته شده‌اند و در ۲۷ آوریل ۲۰۰۴ این پرونده در فرانسه باز شده است. این هم یک تلافی ناگوار دیگر...».

یک وکیل و حقوقدان نامدار دیگر، ویلیام بوردون، دراین باره گفت: «این پرونده دربارهٔ عملیاتی است که در سال ۲۰۰۰ رخ داده... این عملیاتی بوده که در خارج فرانسه و توسط خارجیان و علیه خارجیان صورت گرفته است و همه به‌خاطر دارند که دادسرای پاریس از مواد بقیه در صفحه ۱۴

بقیه از صفحه ۱۳

قانونی که به سیستم قضایی فرانسه اجازه می‌دهند جرائمی را که در خارج فرانسه صورت گرفته‌اند تحت بررسی قرار دهد، چه قرائت محدود و سخت‌گیرانه‌ی ارائه می‌داد. و شکفت‌انگیز این است که حالا، به‌صورت فوق‌العاده و کاملاً استثنایی شاهدیم که چگونه قرائتی به‌غایت منعطف، از همان متون قانونی ارائه می‌شود. قدر مسلم اینست که چنین فرض گرفته شده که گویا مسئولان این عملیات نظامی می‌توانند در اورسوراوآز حضور داشته باشند. این یک استدلال از نوع تئولوژیک و از جنس سیاسی است و از استدلالی که مبتنی بر داده‌های عینی و داده‌های مشخص باشد، بسیار دور است. این وضع وخیم است، بسیار وخامت‌یاب است که در چنین شرایطی یک پرونده تحقیق گشوده شود. وخیم است از این بابت که این کار مثل شکستن گردن حقوق مکنتسه فرانسه و زیرباگذاشتن رویه قضایی شعبه دادگاه جنایی است، و واضح است که در صورت لزوم، ما در مقابل راجع قضایی ذیصلاح، با متانت و قاطعیت دست به اعتراض خواهیم زد.

- برتران فاورو، حقوقدان برجسته فرانسوی، بازی مسخره قضایی آخوندها را «شکنجه حقوق» توصیف کرد و افزود: «بدترین چیز این است که یک دستگاه قضایی مستقل بر اثر سوء مجاورت، به درخواست دولتی گردن بگذارد که حقوق را شکنجه می‌کند».

- فرانسوا سر، وکیل و حقوقدان دیگر در اعتراض به گشودن این پرونده اعلام کرد: «ما در حال وارد کردن یک بحث سیاسی بین ایرانیان به کشور خودمان هستیم و خودمان را بازیچه دولتی قرار داده‌ایم که همه کشورهای غربی آن را متفق‌القول دولت تروریست می‌دانند و شکایت چنین دولتی را می‌پذیریم و این شکایت مشکوک است...

بنابراین ما به سویی سوق داده می‌شویم که ۱۲۰ هزار عضو این جنبش که در ۲۰ سال گذشته زندگی خود را از دست داده‌اند، به‌عنوان طرف دعوا وارد این پرونده شوند و با همه عواقبی که دارد، علیه همان مقامهایی که به فرانسه می‌آیند و با مقامهای فرانسوی قرارداد می‌بندند، شکایت کنند».

۴۵- گزارشهای بعدی حاکی از تلاش رژیم برای گشودن چندین پرونده و شکایت مشابه دیگر است. از جمله شکایتهایی علیه مجاهدین در مورد لاجوردی و صیاد شیرازی.

- به این ترتیب رژیمی که تا دیروز ادعا می‌کرد عملیات مجاهدین در داخل ایران، در عراق تدارک دیده می‌شده است، اکنون که پای دولت قبلی عراق در میان نیست، مرکز فرماندهی و طراحی و تدارک عملیات در داخل ایران را بدون رودریاستی به فرانسه برده است! سایت وزارت اطلاعات آخوندها در این باره می‌نویسد: «کلیه عملیاتیهای تروریستی مجاهدین پس از سال هفتاد و بنا بر رهنمود استخبارات عراق کنترل نمی‌گردید و مستقیماً از مقر فرماندهی مجاهدین در پاریس هدایت می‌شد و صرفاً نیروی عملیاتی آن از عراق اعزام می‌گردید!» (دیدبان - ۳۱ اردیبهشت ۸۳)

پرونده‌سازی علیه مجاهدین و مقاومت ایران، آن‌هم در فرانسه، البته هزینه‌های زیادی دارد. اسناد برخی از پرداختهای چندین میلیون دلاری برای همین شکایتهای پرونده‌سازیها، که بودجه‌اش در شورای عالی امنیت آخوندها تصویب می‌شود، در نشریات مقاومت افشا شده است.

- واضح است که وزارت اطلاعات آخوندها در این پرونده‌سازیها، مزدوران خود را تحت عناوین

مختلف، برای عقده‌گشایی و لجن پراکنی علیه جنبش مقاومت به‌کار می‌گیرد. هر چند که دیگر پس از سقوط دولت قبلی عراق، که نقطه قانونی تبلیغات اطلاعات آخوندها علیه مقاومت ایران بود، حنای این مزدوران رنگی ندارد. رژیم و ایادی آن از جمله ادعا می‌کردند که سازمان مجاهدین خلق ایران و ارتش آزادیبخش ملی، با پول عراق اداره می‌شوند. اکنون در شرایطی که ۱۶ ماه است پای دولت قبلی عراق در میان نیست و همه می‌دانند که بسیاری از اموال و داراییها و پولهای این مقاومت به یغما رفته یا در کشورهای مختلف بلوکه یا بالا کشیده شده، از آخوندهای حاکم و مزدورانشان باید پرسید حالا دیگر جز مردم ایران و هواداران این مقاومت، کدام دولت است که ما را تأمین می‌کند؟!؛

به بازی گرفتن انتریل

۴۷- از دیگر تشبیهات ملایان در مانده علیه مقاومت ایران، به‌بازی گرفتن مزدوران انتریل (پلیس بین‌المللی)، برای اعمال فشار و ایجاد محدودیت علیه اعضای مقاومت ایران در کشورهای مختلف است.

سال گذشته در شصتین اجلاس کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، حکومت آخوندی تلاش کرد در یک بازی مسخره با انتریل و با ارائه یک «حکم جلب بین‌المللی» علیه اعضای هیات مقاومت در کمیسیون حقوق بشر، جلو ورود آنها را به اجلاس کمیسیون بگیرد و مانع آفشای جنایتهای ضد انسانی رژیم شود.

در این بازی بلاهت‌بار آخوندی که از سه سال پیش آغاز شده، نیروی انتظامی و قوه قضائیه رژیم ملاحه، با جعل و دروغ‌پردازی آشکار، فی‌المثل مدعی می‌شوند که نماینده شورا در کشورهای اسکاندیناوی و نمایندگان مقاومت در اجلاس کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، که بیش از بیست سال است به ایران نرفته‌اند، به‌تازگی در روز فلان و در تاریخ فلان در فلان خیابان تهران با خمپاره چند غیرنظامی را کشته‌اند و مجازات آنها هم اعدام و حبس‌های طولی‌المدت است!

به این ترتیب رژیم از انتریل متقاضی صدور حکم جلب بین‌المللی آنان می‌شود و انتریل همین تقاضاها را بین کشورهای عضو توزیع می‌کند. به‌طور معمول هیچ‌کس برای این تقاضاها، به‌ویژه از جانب رژیم حاکم بر ایران، ارزشی قائل نیست. اما رژیم در هر کجا که دستش برسد و نفوذ داشته باشد با استناد به همین تقاضاهای توزیع شده توسط انتریل، خواهان ایجاد محدودیت برای افراد مورد نظر می‌شود.

دروغ‌پردازیهایی رژیم در شصتین اجلاس کمیسیون حقوق بشر، باعث رسوایی بیشتر شد و بیش از ۳۰ سازمان غیردولتی مدافع حقوق بشر، بارائه دو تومار خطاب به مدیرکل مقر ملل متحد در ژنو و خطاب به ریاست کمیسیون حقوق بشر، که برای سال جاری به عهده سفیر استرالیا در ژنو است، ترفند سفیخ و کیف رژیم ایران را تقبیح کردند.

- هم‌چنین ۱۴ سازمان غیر دولتی مدافع حقوق بشر، یک سخنرانی مشترک در دفاع از حقوق مسلم اعضای هیات مقاومت ایران ایراد نمودند. این سخنرانی روز دوشنبه ۱۹ آوریل (۲۴ فروردین) توسط نماینده ۱۴ سازمان، در جلسه رسمی کمیسیون حقوق بشر ملل متحد قرائت گردید و رژیم آخوندی را در برابر هیاتهای دیپلماتیک و مقامهای ملل متحد و نمایندگان سازمانهای بین‌المللی مفتضح کرد.

جنایت و فضاحت

۴۸- چهارده‌ماه پیش دولت سوریه در یک اقدام پست و ضدانسانی، دو تن از اعضای کمیسیون خارجه شورای ملی مقاومت، آقایان ابراهیم خداینده و جمیل بصرام، را به دژخیمان حاکم بر طس یکسال گذشته با اعتراض گسترده پارلمانیهای کشورهای مختلف اروپا و امریکای شمالی، سازمانها و شخصیتهای مدافع حقوق بشر، ایرانیان مقیم خارج کشور و... مواجه شد که یکصد خواستار بازگرداندن این دو عضو مقاومت به انگلستان شدند. در همین راستا صدها تظاهرات و آکسیون اعتراضی در شهرهای بزرگ اروپا و امریکا در مقابل نمایندگهای رژیم آخوندی و سوریه و هم‌چنین سفارتخانه‌های انگلستان در کشورهای مختلف برگزار گردید.

در اثر این آفشاگرها و فشارهای بین‌المللی، رژیم آخوندی در یک عقب‌نشینی مفتضحانه پذیرفت که آقای وین گریفیت نماینده مجلس عوام انگلستان، در خرداد ماه امسال با آقای خداینده و بصرام، که تمام این یکسال را در سلول انفرادی و جدا از بقیه زندانیان نگهداری شده‌اند دیدار کند.

- در عین حال دژخیمان اطلاعات آخوندها با انواع صحنه‌سازیها در شکنجه‌گاه اوین و در هتلها و رستورانهای وزارت اطلاعات در نقاط مختلف تهران و هم‌چنین در یک صحنه‌سازی مسخره در برابر سفارت فرانسه در تهران، تلاش کردند نه فقط از دسترسی آقای گریفیت به حقایق ممانعت به‌عمل آورند، بلکه حقایق را به‌طور کامل وارونه جلوه دهند.

- از جمله یک عضو مجلس عوام به‌نام تدی تلور را، که دلال شناخته‌شده معامله با رژیم و از مدافعان سینه‌چاک آخوندها و توجیه‌گر اقدامات جنایتکارانه و ضدانسانی آنهاست، هم‌زمان به ایران دعوت کردند و برخلاف تمایل آقای گریفیت، او را در همه ملاقاتها و دیدارها وارد نمودند.

- علاوه بر این، مأموران اطلاعات آخوندی قبل از این که دو زندانی را در اوین به دیدار گریفیت بیاورند، یک گروه از مأموران اطلاعات و شماری از زندانیان درهم‌شکسته را زیر عنوان اعضا و مسئولان پیشین مجاهدین، به نزد آقای گریفیت بردند تا ساعت‌های متمادی علیه مجاهدین به لجن‌پراکنی بپردازند. سپس خداینده را به میان این جمع آوردند تا در محاصره مزدوران با گریفیت دیدار کند.

- در نوبت بعدی همین صحنه‌ها با بصرام تکرار شد و آنگاه نوبت به مزدور معلوم‌الحال ملایان و مدافع بی‌شرم و حیای شکنجه‌های آنان، احسان نراقی، رسید تا همراه با دو زندانی با آقای گریفیت دیدار نموده و به‌زعم خودش راجع به محاصره مزدوران با گریفیت دیدار کند. وی همان کسی است که چند سال پیش در مصاحبه با تلویزیون صدای امریکا از شکنجه‌های رژیم به‌طور وقیحانه دفاع می‌نمود و می‌گفت وقتی مجاهدین با این رژیم مبارزه می‌کنند رژیم مجبور است به شکنجه روی بیاورد!

از این بیشتر آخوندها همدست شناخته‌شده خود، خانم امیانیکلسون، را، که در پوشش امور عام‌المنفعه و خیره‌با به آنها در ارتباط است، به دیدار ابراهیم خداینده برده بودند تا با او عکس بگیرد و این عکسها به نشانه سلامت زندانیان، در اختیار سایتیهای وزارت اطلاعات و برخی مطبوعات انگلستان گذاشته شود. امیانیکلسون همان کسی است که قبل از سقوط دولت عراق، بعضاً به‌طور ناگهانی کشف می‌نمود که سلاحهای کشتار جمعی عراق نزد مجاهدین پنهان شده و مجاهدین هم تسلیحات مزبور را در زیر باتلاقیهای جنوب عراق جاسازی کرده‌اند!

نامبرده هم‌چنین مدعی کشتار شیعیان عراق توسط مجاهدین بود، اما هیچ‌گاه تا امروز از فرط اشتغال به‌امور عالم‌المنفعه و خیره‌با آخوندها، لازم ندیده است که نام و نشان و محلی برای شیعیان کشته شده موهوم توسط مجاهدین، ذکر کند.

شورای ملی مقاومت بار دیگر بر این حقیقت تأکید می‌کند که تحویل دادن دو پناهنده سیاسی ایرانی به رژیم ایران توسط سوریه، یک آدم‌ربایی و جنایت آشکار و نقض معاهدات بین‌المللی است. آقایان جمیل بصرام و ابراهیم خداینده، که با گذرنامه پناهندگی سیاسی انگلستان به سوریه سفر کرده بودند، بایستی بلادرنگ و بی‌قید و شرط به انگلستان بازگردانده شوند. اتحادیه اروپا و به‌ویژه دولت انگلستان برای بازگرداندن بلادرنگ و بی‌قید و شرط این دو پناهنده سیاسی، مسئولیتی انکارناپذیر بر عهده دارند.

۴۹- فضاحت و جنایت در رژیم آخوندها، حد و مرز نمی‌شناسد. حکم دادگاه رسیدگی به پرونده قاتلان خانم زهرا کاظمی نمونه دیگری از وقاحت آخوندها در لگدمال کردن همه موازین حقوقی و اخلاقی و انسانی است.

پس از شکنجه و قتل فجیع این خانم روزنامه‌نگار و آن‌همه لاف‌زدن خاتمی از هیأت تحقیق و بررسی و پس از آن همه جنگ و جدال درونی راجع به این که این جنایت به دست قضاییه رژیم صورت گرفته یا وزارت اطلاعات، سرانجام قاتلان اصلی را فراری دادند و یک متهم به قتل را هم در دادگاه نمایشی خود تبرئه کردند و در پایان طلبکار هم شدند و اعلام کردند که از اساس قتلی واقع نشده و خانم کاظمی بر اثر اعتصاب غذا بر زمین خورده و درگذشته است. یعنی که خودش مقصر و مسئول این مرگ بوده و رژیم مظلوم هم واقع شده است. بگذریم که دژخیمان جسد را هم متلاشی کردند و از تحویل دادن آن به پسرش خودداری ورزیدند.

چشم‌انداز تحولات

۵۰- در شرایطی که ولی فقیه نظام با ایجاد یک مجلس فرمایشی و تصفیه باند خاتمی از مجلس در صدد است که با بازی با حربه اتم و استفاده از «فرصت» عراق، ولایت بحران‌زده و در بن بست خود را ماندگار جلوه دهد،

در شرایطی که وضعیت عراق پس از انتقال نسبی قدرت به دولت موقت، کوتاه کردن دست رژیم از این کشور را اقتضا می‌کند،

در شرایطی که توطئه‌های رژیم علیه مقاومت، با ایستادگی و پایداری شکوهمند یکی پس از دیگری خنثی می‌شود،

و در شرایطی که مردم ستم‌دیده ایران به اشکال مختلف علیه ارتجاع حاکم به مبارزه و مقاومت دست می‌زنند؛

رژیم آخوندی از جنبه داخلی و بین‌المللی به نقطه تعیین تکلیف نزدیک می‌شود.

- در بیانیه سال گذشته شورا تأکید شده بود: «رژیم آخوندها یا باید مسیر گذشته را با اصالت دادن به صورت بنیادگرایی ادامه دهد، که در این صورت، با ادامه پیشروی و دخالت بیشتر در عراق و سنگ‌اندازی در روند صلح خاورمیانه، در داخل کشور به انقباض و سرکوب بیشتر و جراحی در درون رژیم متمایل می‌شود. در اجرای این سیاست، رژیم باید انزوا را هر چه بیشتر بین‌المللی و تشدید فشارهای جهانی را بپذیرد و برای آن برنامه‌ریزی کلان انجام دهد. در چنین حالتی، مبارزه و مقاومت مردم ایران علیه استبداد مذهبی هرچه بیشتر شکل رادیکال به خود می‌گیرد. بقیه در صفحه ۱۹

زنان در مسیر رهایی

الف. آناهیتا

با مانکنها برخورد می کنیم

روزنامه جمهوری اسلامی: ۲۰ مرداد ۸۳
 قالیباف، فرمانده نیروی انتظامی
 جمهوری اسلامی تاکید کرد که با
 افرادی که منزلت زن و شئونات
 اجتماعی را رعایت نکنند، برخورد می
 کنیم و جامعه نیز، این اقدام مناسب را
 ضروری و آن را می پذیرد.

پاسدار «محمد باقر قالیباف»، روز سه
 شنبه در پاسخ به سوال خبرنگار
 جمهوری اسلامی مبنی بر این که ناچا
 در زمینه حجاب زنان چه برنامه ای دارد
 تصریح کرد: «بر اساس قانون، نیروی
 انتظامی با افرادی که به صورت زشت و
 ناپسند و به شکل «مانکن» در جامعه
 حضور می یابند، برخورد می کند. امروزه
 هم اگر مباحثی در زمینه حجاب در
 جامعه مطرح است که به حق هم هست
 توسط عده ای خاص و محدود رعایت
 می شود.»

وی ادامه داد که بخشی از افراد جامعه
 به صورت خیلی زشت و ناپسند و به
 صورت «مانکن» در اجتماع ظاهر می
 شوند که با هماهنگیهای به عمل آمده،
 با این افراد تا کنون برخورد قانونی شده
 است.

افرادی که خود را ملزم به رعایت
 شئونات اجتماعی نمی دانند، طی دو ماه
 گذشته توسط ماموران ناچا جمع آوری و
 در یک مرکز نگهداری می شدند. از
 پدران و مادران «بانوانی که در مرکز
 نگهداری می شوند» در همان ۲۴
 ساعت اول دعوت به عمل آمده و در
 یک جلسه که تعداد آنان به ۲۰۰ تا ۲۵۰
 نفر می رسید، توسط کارشناسان حوزه
 اجتماعی ناچا و قاضی مربوطه،
 سخنرانی و سپس از آنان نظرسنجی
 شد.

بر اساس این تحقیقات، ۴۷ درصد از
 این افراد را فرزندان طلاق تشکیل می
 دهند و بر اساس همین آمار، ۳۰ درصد
 دیگر را عمدتاً افرادی تشکیل می دهند
 که یا از یک طبقه کاملاً مرفه و بی درد
 و یا از طبقه بسیار نیازمند و فقیر بوده
 اند.

۵۱ فرد بی حجاب در استان
گیلان دستگیر شدند

ایسنا: ۲۲ مرداد ۸۳

با اجرای طرح مبارزه با مظاهر علنی
 فساد، ۳۲ تن از زنان بد حجاب در
 لاهیجان و ۱۹ تن دیگر در رشت
 دستگیر شدند. به نقل از مرکز اطلاع
 رسانی فرماندهی انتظامی
 گیلان، ماموران مبارزه با مفاصل اجتماعی

فرماندهی انتظامی لاهیجان و رشت در
 راستای حفظ ارزشهای اعتقادی و
 شعائر دینی و جلوگیری از ترویج
 فرهنگ ابتذال غرب و مبارزه با مظاهر
 علنی فساد، زنان و دختران بد حجاب
 را که با پوشش نامناسب در معابر
 عمومی شهر ظاهر شده بودند، دستگیر
 و به مراجعه قضایی معرفی کردند.

پیش از ۲ هزار زن در سال
گذشته از سوی همسرانشان
مورد آزار قرار گرفته اند

خبرگزاری مهر: ۹ مرداد ۸۳

معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی،
 از وقوع ۲ هزار و ۱۶۵ مورد همسر
 آزاری در کشور در سال گذشته خبر داد
 و گفت: ۵۵۰ نفر از این زنان تحت
 خشونت جسمی، ۴۹۵ مورد خشونت
 روانی، ۸۸۴ مورد مسامحه و ۲۳۶ مورد
 نیز تحت خشونت جنسی قرار گرفته
 اند.

دکتر سید حسن علم الهدایی اضافه
 کرد، سه نفر از این زنان به دلیل شدت
 آزارها جان خود را از دست داده اند.

وی اظهار داشت، خشونت علیه زنان در
 خانه از ۴ دهه پیش در جهان و طی
 سالهای اخیر در کشور ما نمود بیشتری
 یافته و این در حالی است که اکثر زنان
 به دلیل آبروداری و عشق به
 فرزندانشان و... در این مورد پنهانکاری
 می کنند.

وی از خشونت فیزیکی و بدنی مانند
 صدمه زدن به اشیاء منزل و ضرب و
 شتم همسر، خشونت روانی و کلامی
 مانند تحقیر، تمسخر، توهین و سوء ظن
 و بدگمانی، برچسب زدن به
 همسر، بهانه جویی نسبت به چهره و
 وضعیت جسمانی زن و ابراز تنفر نسبت
 به بستگان همسر، خشونت اجتماعی
 شامل منع تحصیل و اشتغال، ممنوعیت
 رفت و آمد با بستگان، قطع ارتباط
 تلفنی که در استانهای غربی کشور
 شایع تر است و منع تصمیم گیری در
 مورد خانواده و امور فرزندان، خشونت
 اقتصادی مانند نپرداختن خرجی، سخت
 گیری نسبت به هزینه های ضروری و
 پنهان کردن میزان درآمد از همسر و
 در نهایت صدمه جنسی از طریق
 رفتارهای پرخطر و یا تحمیلی نسبت به
 همسر، به عنوان مهمترین و
 شایعترین انواع همسرآزاری مردان
 نسبت به زنان در خانه یادکرد.

وی اضافه کرد که امروزه اعمال
 خشونت نسبت به زنان، مختص
 خانواده های فقیر و یا دارای فقر
 فرهنگی و اجتماعی نبوده و متأسفانه
 در این میان مواردی از اعمال خشونت
 در میان زوجهای تحصیلکرده نیز دیده
 می شود.

پیش از ۶۰ هزار دختر در سال
گذشته فرار کرده اند

ایسنا: ۲۹ تیر ۸۳

مشاور استاندار چهارمحال و
 بختیاری، آمار دختران فراری کشور در
 سال گذشته را بر اساس آمار سازمان
 بهزیستی ۶۰ هزار و ۱۵۰ تن اعلام کرد.
 بر اساس این گزارش، دختران کتک
 خورده از سوی خانواده بیشترین آمار
 دختران فراری را به خود اختصاص می
 دهند.

۵۵ درصد پزشکان بیکار، زنان
هستند

بیک ایران: تیر ماه

رییس انجمن پزشکی عمومی اعلام
 کرد، ۵۵ درصد پزشکان عمومی بیکار
 زنان هستند. وی افزود، خانمها چون
 تحت حمایت خانواده هستند بیکاری را
 بر کار کردن در هر محیطی ترجیح می
 دهند و چون آقایان مسئولیت زندگی را
 به عهده دارند، کار کردن در هر محیط و
 شرایطی را قبول می کنند و به همین
 دلیل درصد بیکاری بین آنها کمتر از
 زنان است.

ماجرای به غایت غم انگیز و
خشم آور دختر ۱۶ ساله ای که
در نکاح اعدام شد

بیک ایران: ۲۶ مرداد

روز یکشنبه، ۲۵ مرداد ۱۳۸۳، یک دختر
 نوجوان ۱۶ ساله به نام عاطفه
 رجبی، فرزند قاسم به جرم انجام اعمال
 منافی عفت، در شهرستان نکا در استان
 مازندران، در خیابان ۳۰ متری واقع در
 خیابان راه آهن اعدام شد.

این حکم بنا به درخواست شخص رییس
 دادگستری نکا و تایید دیوان عالی کشور
 و موافقت رییس قوه قضاییه انجام
 گرفت. وی سن وی را به دروغ ۲۲ سال
 اعلام نمود.

این دختر نوجوان، ۳ ماه پیش در هنگام
 حضور در دادگاه نکا، به حاجی رضا که
 رییس دادگستری نکا نیز می باشد به
 خاطر خشم فراوان چند ناسزا گفت و
 گفته می شود وی در دادگاه به عنوان
 اعتراض بخشی از لباسهایش را در آورد.
 این حرکت دختر جوان، خشم رییس
 دادگستری را برانگیخت و شخصاً پرونده
 وی را پیگیری کرد و در مدتی کمتر از ۳
 ماه تایید حکم اعدام آتفه را از دیوان
 عالی کشور گرفت.

حاجی رضا خود طناب اعدام را بر گردن
 آتفه انداخت و جرتقیل با اشاره دست
 وی طناب را بالا کشید.

بر اساس این گزارش، آتفه توانایی
 داشتن وکیل مدافع را نداشته و پدر وی
 سعی کرده بود از مردم برای روز

دادگاهی آتفه کمک مالی جمع کند تا
 حداقل لایحه دفاع از دخترش را بنویسد.
 بنا بر این گزارش، مردی که با این دختر
 دستگیر شده فقط به ۱۰۰ ضربه شلاق
 توسط حاجی رضا محکوم شده بود و
 پس از اجرای حد اسلامی آزاد گردیده
 است.

جسد آتفه ۱۶ ساله، در همان روز اعدام
 به خاک سپرده شده و در همان شب
 توسط افراد ناشناس جسد از داخل قبر
 بیرون آورده و روبرو می شود.

حضور یک زن در بازیهای المپیک
در کوه المپیا پس از هزار و
ششصد سال

رادبو فردا: ماه اوت

خانم کریستین هیستن، پرتابگر زن
 آمریکایی این شانس را پیدا کرده است
 که نخستین زن ورزشکاری باشد که در
 تمام طول تاریخ بازیهای المپیک در کوه
 المپیا شرکت می کند. در تاریخ سه هزار
 ساله برگزاری المپیک باستان این حق را
 تنها مردان داشتند.

خشونت علیه زنان در خانه

به گزارش سازمان عفو بین الملل، برای
 زنان بیشماری در جهان، «خانه» تنها
 یک پناهگاه نیست بلکه، محل ترور
 آنهاست. زنان و دختران توسط همسر و
 یا پدران خود مورد کتک و یا اذیت و آزار
 جنسی قرار می گیرند. در اروپا عمده
 ترین علت مرگ و میر و یا معلول شدن
 زنان بین سالهای ۱۶ تا ۴۴ سال
 «خشونت خانگی» گزارش شده است.

بر اساس برآورد دولت روسیه، ۱۴۰۰۰
 زن توسط یکی از اعضای خانواده خود
 در سال ۱۹۹۹ به قتل رسیده اند ولی تا
 کنون در قوانین این کشور قانونی که
 دقیقاً به اعمال خشونت خانگی اشاره
 کند وجود ندارد.

در آفریقای جنوبی بیشتر زنان در اثر
 خشونت خانگی توسط یکی از
 خویشاوندان خود مورد شلیک گلوله قرار
 گرفته اند تا توسط افراد ناشناس و
 متجاوزگر در خیابان.

خشونت خانگی در بسیاری کشورها
 امری شایع و خصوصی محسوب شده و
 از طرف اولیای امور کشورها به عنوان
 جرم تلقی نمی شود اما در هر صورت،
 این دولتها هستند که باید ساکنان کشور
 را از آزار و اذیت از سوی هر منبع و هر
 شخص منفردی حتی افراد خانواده مورد
 حمایت قرار دهند زیرا اعمال خشونت
 علیه زنان یکی از بزرگترین فجایع
 دوران ماست.

از زمان تولد تا مرگ، در زمان جنگ یا
 صلح، زنان مورد خشونت قرار می گیرند،
 بقیه در صفحه ۱۶

زنان و مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۱۵

بر اساس گزارشات منتشر شده، ۶۰ میلیون زن در جهان به طریق مختلف ناپدید شده اند.

هرسال میلیونها زن از طرف خویشاوندان خود و یا سربازان جنگی، همکاران و اعضای گروههای مسلح مورد تجاوز جنسی قرار می گیرند.

خشونت خانگی بیماری همه گیر در جهان است و بیشترین قربانیان آن زنان و دختران جوان هستند، به عنوان مثال در آمریکا، آمار قربانیان خشونت خانگی در میان زنان ۸۵ درصد برآورد شده است.

بر اساس گزارش سازمان بهداشت جهانی، ۷۰ درصد زنانی که به قتل رسیده اند، این جنایت توسط همسر و یا دوست پسر آنها به عمل آمده است. بر اساس گزارش ماموران سازمان ملل، در مشکلات و نزاعهای خانوادگی شمار قربانیان زن نزدیک به ۸۰ درصد است.

سی درصد از زنان بحرینی از اعمال خشونت خانگی رنج می کشند

گلف نیوز: ۱۶ آگوست ۲۰۰۴

بر اساس تحقیقات اخیر در بحرین، ۳۰ درصد از زنان در این کشور در معرض خشونت‌های گوناگون از طرف همسران خود قرار گرفته اند و در بیشتر مواقع فرزندان این زنان شاهدان این تعرضات بوده اند. این تحقیقات نشان می دهد که درصد زنانی که در بحرین مورد خشونت در خانه قرار گرفته اند، با درصد این مساله مثلا در کشور انگلیس مشابه است و با درصد ابراز خشونت در خانه علیه زنان در کشور کانادا (۲۹ درصد) و نیکاراگوئه (۲۸ درصد) بسیار نزدیک است و بنابراین اعمال خشونت علیه زنان به مرزهای جغرافیایی و یا مذهبی و ... محدود نمی شود.

این تحقیقات همچنان آشکار می کند که قربانیان بیش از یک بار مورد خشونت قرار گرفته اند و از آنجا که این تحقیقات ۶۵۰ زن در سنین مختلف و با نوع زندگیهای گوناگون و سطح تحصیلات متفاوت را شامل می شود، نشان داده است که خشونت در زندگی زوجیهایی که با برنامه قبلی و سازمان دهی ازدواج کرده اند، کمتر از زندگی زوجیهایی است که فقط به دلیل پیشینه روابط عاشقانه اقدام به ازدواج کرده اند که در این مورد به ۳۴ درصد می رسد.

بر اساس این تحقیقات، با افزایش سن زن شانس مورد تعرض قرار گرفتن از طرف شوهرانشان بیشتر می شود ولی با این حال، درصد این تعرضات در سالهای ابتدایی زندگی زناشویی زمانی که زن جوانتر هم است بسیار بالا مشاهده شده است.

۹۵ درصد فرزندان این زنان شاهد تعرضات و حمله فیزیکی از طرف پدران خود هستند و این مساله باعث به وجود آمدن اختلالات روحی در طول دوران زندگی این کودکان می شود.

نوع این خشونت‌ها از خشونت شفاهی، روحی و روانی و فیزیکی است که بیش از ۴۰ درصد زنان در بحرین مورد بیش از یک نوع از این خشونت‌ها قرار گرفته اند.

این تحقیقات فاش می سازد که ۱۴ درصد زنان مورد توهین، ۱۰ درصد ضربه های فیزیکی، ۸ درصد از احتیاجات ضروری خود محروم گشته اند، ۸،۴ درصد از آزادی محروم گشته و مورد تهدید واقع شده اند و ۳،۴ درصد از خانه خود بیرون انداخته شده اند و فقط یک مورد تلاش برای قتل به ثبت رسیده است.

۱۷ درصد این زنان علت ابراز خشونت از طرف همسرشان را حسادت می دانند، ۱۵ درصد نابسامانیهای اقتصادی، ۹ درصد مصرف مشروبات الکلی توسط همسرشان را مسبب اعمال خشونت دانسته، ۴ درصد علاقه شوهر به ازدواج با زنی دیگر، ۲ درصد حساسیت شوهر و ۲ درصد افزایش تعداد فرزندان در خانه را مسبب این حرکات همسرشان می دانند.

اسپانیا

سازمان عفو بین الملل، ۵ ژوئن ۲۰۰۴ بیش از ۲ میلیون زن مورد آزار و اذیت فیزیکی و روحی در خانه قرار گرفته اند و بیش از ۹۷ درصد این حملات هرگز گزارش نشده است. در طی سال جاری، ۳۲ زن بر اثر اعمال خشونت خانگی در این کشور جان خود را از دست داده اند. آلی شیا، در ۹ آپریل ۲۰۰۲ در اثر ضربات چاقوی همسر خود به قتل رسید در صورتی که وی بعد از ۱۴ سال تحمل خشونت، در محلی محفوظ سکنی گزیده بود و همسرش قانونا از دیدن وی بازداشت شده بود اما با این که تهدیدات وی بارها به پلش گزارش داده شده بود، این مساله جدی تلقی نشده و آلی شیا را به کام مرگ فرو برد.

مارهربرور، سال ۱۹۹۹ در مادرید توسط دوست پسر خود به قتل رسید. دوست پسر وی، قبل از ارتکاب این جرم به

دلیل تلاش برای به قتل رساندن دوست دختر خود به زندان محکوم شده بود اما وی بعد از مدتی با وجود مخالفت روانشناس زندان با حکم آزادی، باقرار وثیقه آزاد گردید. مارهربرور از تهدیدات و آزار و اذیت‌های وی به پلیس شکایت برد تا این که وکیل مدافع وی، به حکم آزادی دادگاه شکایت کرد اما شکایت مورد قبول دادگاه واقع نشد و ۷ روز بعد مارهربرور به قتل رسید.

در بسیاری از این جنایت‌ها، دولت اسپانیا به مسئولیت خود در برابر این زنان توجه جدی نداشته است. دولت جدید اسپانیا طرحی را پیشنهاد کرده که از خشونت علیه زنان ممانعت به عمل آورد، از قربانیان محافظت کند و متخلفان را مجازات نماید. سازمان عفو بین الملل از این حرکت دولت جدید استقبال کرده است اما مصرانه تاکید می کند که این طرح می بایست به طور جدی به مرحله اجرا در آید.

کمیته زنان سازمان عفو بین الملل نیز که از شیوع اعمال خشونت خانگی در اسپانیا بسیار نگران است، با توجه به تحقیقات به عمل آمده در حال تهیه لیستی پیشنهادی برای برآورده ساختن احتیاجات و امکانات مبرم برای حفاظت از زنان قربانی است که می بایست توسط دولت جدید اسپانیا به اجرا در آید.

سودان

سازمان عفو بین الملل، ۱۹ جولای ۲۰۰۴

پانزده زن و دختر جوان در یکی از روستاهای سودان توسط نظامیان مسلح جان جاوید مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند. آنان پاهای بسیاری از زنانی را که قصد فرار داشتند شکستند. به گفته یکی از این زنان قربانی، شوهر وی حاضر به بخشیدن وی نیست و او را مقصر می شناسد و وی را ترک کرده است.

گزارش سازمان عفو بین الملل در این رابطه از بیداد و ظلمی که علیه زنان مهاجر در سودان اعمال شده خبر می دهد و اضافه می کند که بسیاری از دخترانی که همانند برده مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند سنی بیشتر از ۸ سال ندارند. تجاوزات دست جمعی که در این کشور توسط مردان مسلح جان جاوید در روستاهای سودان صورت می گیرد، یک تخلف جنگی و علیه حقوق بشر است اما با این حال، گروههای بین المللی تا به حال عملی جدی برای توقف این تعرضات صورت نداده اند و از سوی دیگر نیز دولت سودان نیز با توجه به اهمیت این مساله هم از نظر محلی و هم بین المللی، به قول و

قارهای خود نسبت به خلع سلاح کردن این گروه عمل نکرده است. این گزارش بر اساس گفته صدها شاهد عینی تهیه شده که از ویرانگری و تجاوزگری جان جاوید و چگونگی همکاری ارتش دولت سودان به صورت فعال در این تعرضات و یا به صورت غیر فعال حکایت می کند.

زنان و دختران جوان نه تنها به این دلیل که به عنوان فرد شرمنده شوند، مورد تجاوز جنسی قرار می گیرند بلکه برای این که تحت کنترل در بیایند، تحقیر شوند، تنبیه شوند مورد این عمل وحشیانه قرار می گیرند تا وحشت این تعرضات در سراسر روستاها گسترش پیدا کند. تجاوز جنسی تاثیر بسیار زیادی بر روی سلامت آنها و تمام طول عمر آنها دارد، قربانیان این جنایت در صورت زنده ماندن از طرف خویشاوندان خویش و اهالی منطقه طرد می شوند و این عمل نتایج بسیار فاحش و مضری از نظر اجتماعی و اقتصادی برای آنان دارد. بسیاری از این زنان بر اثر تجاوز دچار بیماریهای مقاربتی و حتی ایدز می شوند.

سازمانها و گروههای حقوق بشری در سراسر جهان باید تجاوز جنسی به زنان را بسیار جدی در نظر بگیرند و به سرعت امکانات بهداشتی و دارویی مناسب را برای حفاظت از قربانیان این تعرض، فراهم آورند.

درخواست تغییر قانون کورتاژ به قانونی مدرن تر و واضح تر در استرالیا

هرالد سان نیوز، ۱۵ آگوست ۲۰۰۴

دو پرفسور استرالیایی و برخی پزشکان، خواستار باز نویسی قانون کورتاژ از سوی دولت استرالیا شدند زیرا قانون کنونی از آنجا که مبهم است بسیاری از پزشکان را تحت تعقیب قرار می دهد. قانون کورتاژ استرالیا که از ایالت به ایالت متفاوت است، از روی قانون کورتاژ کشور انگلیس که در سال ۱۸۶۱ نوشته شده و بعدها مدرن تر شد، کپی برداری شده است. پزشکان معتقدند که اگر کشور انگلیس این قانون را بعدها مدرن کرد پس کشور استرالیا هم می تواند این عمل را انجام بدهد.

بر اساس این گزارش، بسیاری از مردم استرالیا از حق کورتاژ زنان دفاع می کنند و اعتقاد دارند که این زنان هستند که در این مورد باید تصمیم گیری کنند اما از آنجا که قانون کورتاژ این

بقیه در صفحه ۱۹



اعتراض خود را شاهی برای "منطق سیاسی نداشتن" اعتصاب می گیرد. آقای باقی، همچنین توطئه های تبهکارانه دستگاه سرکوب علیه شرکت کنندگان دراعتصاب را "بگومگو بین خود زندانیان" معرفی می کند. وی برای مستند ساختن ادعاهای خود، منبع اطلاعات خویش را "دوستان زندانی" و درجای دیگر "یکی از همین افراد" عنوان می کند. آقای باقی توضیح نمی دهد چگونه درحالی که به گفته ی اعتصاب کنندگان (بیانیه شماره ۳)، "کلیه ارتباطات تلفنی زندان اوین باخارج قطع شده بود"، "دوستان زندانی" وی توانسته اند اطلاعاتی که تصادفا می توانند درجهت تخریب حرکت اعتراضی مزبوربه کارگرفته شود را به او منتقل کرده اند؟ نکته دیگری که آقای عمادالدین باقی - باوجود فرصت ارزنده ای که دراختیار داشت - ازپرداختن به آن طفره رفته است، پیشینه و هویت تشکلی به نام "انجمن دفاع ازحقوق زندانیان" است، یعنی همان تابلویی که وی دراطلاعیه ی اخیر خود، به آن به عنوان امضاکننده با انگشت اشاره نموده است. "اصلاح طلب" ما، به اندازه ی توان خویش، مسیравصلاح و پاکسازی زندان از مخالفان "غیرخودی" و مزاحم و معترضان را هموار می نماید. محدودیتهایی که وی در این راه باآن روبرو ست، ذاتی "نظام" ی است که امکانات پرده پوشی و نیرنگ بازی اش هرروزهیات مفلسانه تری به خود می گیرد.

۷ مرداد

امنیتی وبامضاهای متفاوت انتشاریافته اند، نشانه های روشنی ازبه حرکت درآمدن دژخیمان و قاتلان مکتبی روبه سوی اعتصابیون و زندانیان سیاسی را دربرابرید قرار داده است.

تداوم همبستگی و حفظ حساسیت نسبت به سرنوشت شرکت کنندگان دراعتصاب، مانع بزرگی برسرراه مادیت یافتن خیالاتی است که رژیم ولایت فقیه وگماشتگان آن درسرمدی پروراند. ۶ مرداد ۱۳۸۳

"دوستان زندانی" آقای باقی

منصور امان آقای عمادالدین باقی، یک بلندگوی چندکاره "اصلاح طلبان" جمهوری اسلامی، وارونه نمایی اعتصاب زندانیان سیاسی را پی می گیرد. پیرامون این موضوع که وی به سفارش ورهنمود کدام محافل این زحمت را بر خود هموارنموده است، شواهد استنادپذیری وجود ندارد اما دریافت این حقیقت که نتایج تلاشهایی ازاین دست درخدمت زندانیان و دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی قرار می گیرد، تردید بردار نیست.

آقای باقی از میکروفونی که رادیو صدای آلمان دراختیارش نهاده، بهره جسته است تا حرکت اعتراضی زندانیان را بری از انگیزه سیاسی وبه دلیل "همدردی" با یک زندانی دیگر، جلوه دهد. دست پاسدار پیشین و روزنامه نگار کنونی برای اثبات این ادعا تاآرنج درکیسه ی استدلالهایش فرورفته و آنچه که ارایه می کند، بی گمان درقسمت تحناتی یافت شده است. او تقدم یا تاخر زندانیان سیاسی دربرشمردن یادبود ۱۸ تیر به عنوان انگیزه ی

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی و «آرامش اوین»

پایان اعتصاب، تداوم مبارزه

منصور امان زندانیان سیاسی اعتصابی، با صدور اطلاعیه ای پایان حرکت اعتراضی خودرا اعلام کردند. آنان درحالی از نزدیک به سه هفته پیش دستگاه سرکوب دربیرون وداخل بند را به چالش کشیدند که استبداد مذهبی، کلیه ابزار قهری خویش را برای درنطفه خفه کردن هرگونه اعتراض اجتماعی به مناسبت ۱۸ تیر بسیج نموده بود و درآمدگی کامل به سر می برد.

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی دربرگذاشت این روز و اعتراض علیه شرایط غیرانسانی که تحت آن به بند کشیده شده اند، رشته تدابیر افسارگسیخته حکومت دراین زمینه را پنبه کرد وجمهوری اسلامی را همچنان درحسرت اقتداربه جا گذاشت.

همانگونه که مقاومت زندانیان سیاسی پس ازاین دورمبارزه خاتمه نمی یابد، به سادگی پیش بینی پذیراست که رژیم ملاحا نیزتمام توان خویش را برای افزایش فشاربرزندانیان، انتقام گیری از اعتصاب کنندگان و جلوگیری از شکل گرفتن حرکات اعتراضی بعدی به کار خواهد بست.

این اقدامات به طورهمزمان درداخل وخارج زندان آغازگردیده و زندانیان سیاسی را درموقعیت بسیار حساسی قرار داده است. حکومت و گماشتگان آن به گونه متمرکزی برای بی اعتبارساختن اعتصاب کنندگان وازاین طریق رخنه افکندن درسپهرهمبستگی و توجه بین المللی گرد آنان، بسیج شده اند. درصورت موفقیت این پروژه، زندانیان و آدمکشان حکومتی زمینه مساعدی برای فشردن گلوی اعتصاب کنندگان دراختیار خواهند داشت.

این فقط زندانی "خودی" سابق، آقای عمادالدین باقی نیست که تحت یک عنوان جعلی وگمراه کننده به نام "انجمن دفاع ازحقوق زندانیان"، به خدمت این سیاست درآمدیده است. اطلاعیه های گوناگونی که باهدف تخریب چهره زندانیان توسط دستگاه

زینت میرهاشمی با گذشت سه هفته از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در زندان مخوف وین، خبر آن روز گذشته ۲ مرداد، در رسانه های دولتی منعکس شد.

اداره ی کل زندانهای استان تهران، خبر اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در زندان اوین را کذب خواند و از «آرامش کامل» در زندان صحبت کرد. بر اساس خبر اسنا ۲ مرداد، اداره ی کل زندانهای سیاسی اعلام کرده که: «هیچ گونه اعتصاب غذایی در زندان اوین صورت نگرفته است و وضعیت بازداشتگاه اوین کاملا آرام است.»

از آن جا که ۱۲ تن از زندانیان سیاسی اوین که در اعتصاب به سر می برند، خارج از دایره «خودیها» هستند، حرکت آنان مورد بی مهری دوم خردادیها قرار می گیرد. در حالی که اعتصاب کنندگان، اقدام خود را سیاسی دانسته و خواسته های مشخصی را دنبال می کنند، عمادالدین باقی از غیر سیاسی بودن اعتصاب آنان سخن می گوید.

انجمن به اصطلاح دفاع از زندانیان که در شرایط خاص و در دفاع از زندانیان مشخصی خودنمایی کرد با غیر سیاسی خواندن اعتصاب غذا در زندان سیاسی اوین، از آنها خواسته است به اعتصاب خود پایان دهند.

از به پا دارندگان قل و زنجیر و درفش انتظار نمی رود که در برابر اعتراض و مقاومت شجاعانه اسیران خود، گونه دیگری پاسخ دهند. رژیم با همه اعدامها و شکنجه هایی که طی این سالها انجام داد، که وحشیانه ترین شکل آن قتل عام زندانیان سیاسی بود، نتوانست مبارزه و مقاومت را ناپود کند. دستگاه سرکوب با حذف فیزیکی به انکار آزادیخواهان و مخالفان خود توسل جست و اکنون طبیعی است که این اعتصاب را انکار کند.

دستگاه سرکوب و شکنجه و ترور از نسلی به نسل دیگری از دیکتاتورها منتقل می شود. پس تئوریهای استوار بر آن هم با کمی پیش و پس خود را نشان می دهد. در روزهای قبل از قیام بهمن ۵۷، ازهارى نخست وزیر حکومت نظامی، تظاهرات و شعارهای مردم که در خیابانها هر روز به گوش می رسید را نوار اعلام کرده و می گفت عده ای شبها نوار در پشت بامها پخش می کنند. جواب مردم به او چنین بود «ظهارى دیوانه می گی اینم نواره، نوار که پا نداره»

در حالی که خیر اعتصاب غذای شجاعانه زندانیان سیاسی در دنیا پخش شده است، مسئولان زندان، آن را شایعه دانسته اند. در حالی که آقای ناصر زرافشان به وکیلش خانم شیرین عبادی هدف اعتصاب کنندگان را دفاع از جنبش دانشجویی اعلام کرده، برخیزها اصرار دارند که آن را غیر سیاسی جا اندازند. ۳ مرداد ۱۳۸۳

ادبیات ایران در هزاره دوم نگاهی به گذشته و اشاره یی به هزار سال مبارزه فرهنگی (۵۱)

اسماعیل وفا یغمایی

در باره سلسله افشار

سرگذشت سلسله افشار با یک پادشاه مقتول و سه پادشاه کور، برقی گذرا در تاریخ ایران و یکی از غم انگیزترین و خونین ترین فراز و فرودهای تاریخ ایران است. دوران نادرشاه دوران اقتدار مطلق شاه، اتکا بر عنصر نظامی و گرایش به عناصر ترک و ایلات و عشایر بود. دولت گسترده نادرشاه پس از او بلافاصله رو به تجزیه رفت و شاهان پس از او به جز نامی از سلطنت نداشتند. پس از قتل نادر و غارت اردوی او، احمد خان درانی با سپاه ده هزار نفری خود به قندهار رفت و در آنجا حکومتی مستقل تشکیل داد. سلطنت احمد خان درانی سرآغاز پروسه جدائی افغانستان از ایران است. هم زمان با این ماجرا محمد حسن خان قاجار فرزند فتحعلی خان قاجار - که به دست نادر کشته شده بود - ولایات حوالی دریای خزر را تصرف کرد، آذر بایجان توسط آزاد خان افغان تصرف شد و علیمردان خان بختیاری به نام یکی از شاهزادگان صفوی بنام شاه اسماعیل سوم اصفهان را تسخیر کرد و در آنجا حکومتی تشکیل داد. کریم خان زند یکی از سران شاخه ای از لرهادر این ایام در خدمت علیمردان خان بختیاری بود، اما سیر حوادث به گونه ای جریان یافت که موجب طلوع ستاره اقبال کریم خان زند و شکل گیری سلسله زند گردید.

سلسله زند

۱۱۶۳ - ۱۲۰۹ هجری، ۱۷۵۰ -

۱۷۹۵ میلادی

۱ - کریم خان زند، ۱۱۶۳ - ۱۱۹۳ هجری. کریم خان زند فرزند ایمق، سربازی از سربازان ارتش نادر بود که پس از قتل نادر در دوران عادلشاه افشار سر پرستی ایل خود را که سالها قبل توسط نادر به خراسان کوچ داده شده بودند، برای بازگشت به سرزمین اصلی خود به عهده گرفت و آنان را با کمک برادر خود صادق خان، به حوالی ملایر باز گرداند. در بازگشت ایل، کریم خان که جنگجوی هوشیار و پهلوانی نامدار و به خصوص به حسن خلق معروف بود ریاست ایل را بر عهده گرفت. در دوران حکومت ابراهیم شاه افشار، کریمخان به خدمت او در آمد و شماری از ایلات شورشی عراق را سرکوب نمود و بیش از پیش مشهور گردید.

اتحاد سه گانه خان های لر

کریم خان زند در ادامه کار، با دو تن دیگر از خانهای بختیاری به نامهای ابوالفتح خان و علیمردان خان پیمان اتحاد بست و این سه خان لر در سال ۱۱۶۳ هجری مطابق با سال ۱۷۵۰ میلادی تصمیم گرفتند برای نجات کشور از هرج و مرج، یکی از دختر زادگان شاه سلطان حسین صفوی به نام شاه اسماعیل سوم را به سلطنت برگزینند. بر اساس این اتحاد سه گانه خوانین لر، علیمردان خان نیابت سلطنت، کریم خان فرماندهی سپاه و ابوالفتح خان حکومت اصفهان را بر عهده گرفتند. در میان این سه خان لر کریم خان از محبوبیت بیشتری بر خوردار بود و همین مساله دوتن دیگر از متحدان را نگران می کرد.

اتحاد سه گانه چندان نپائید و جنگ قدرت به سنت همیشگی آغاز شد. به زودی در غیاب کریم خان علیمردان خان، ابوالفتح خان را کشت و کریمخان به مقابله آمد و علیمردان خان را شکست داد و فراری نمود. مدعیان بزرگ دیگرسلطنت محمد حسن خان قاجار و آزاد خان افغان بودند. کریم خان پس از جنگها و شکستها و پیروزیهای متعدد سرانجام موفق شد تا سال ۱۱۷۱ هجری مطابق با ۱۷۵۸ میلادی بر تمام مدعیان پیروز شود و پس از قتل محمد حسن خان قاجار و شکست فتحعلی خان افشار - از سرداران آزاد خان افغان - زمام قدرت را در سراسر ایران به جز خراسان در دست گیرد.

خراسان در این زمان تحت حاکمیت شاهرخ افشار شاهزاده کور افشار بود و کریم خان با این که می توانست خراسان را فتح کند متعرض شاهزاده افشار نشد. پس از این ماجراها کریم خان شیراز را به پایتختی انتخاب کرد و اکثر اوقات خود را در آنجا گذراند. او بر خلاف بسیاری از پادشاهان گذشته اهل کشور گشائی نبود. کریم خان در دوران سلطنت خود تنها به چند لشکر کشی علیه میر مهنا از سران شورشی بندر ریگ، فتح بصره، و جنگ علیه عثمانی پرداخت که در این جنگها پیروز ی با او بود.

اندکی در باره کریم خان دوران حکومت کریم خان در مجموع سی و هشت سال به طول انجامید. او تا پایان عمر نام شاه بر خود نهاد و خود را وکیل الرعایا نامید. کریم خان در برخی موارد از خشونت و مجازات مدعیان و رقبای ابائی نداشت و گاه خود و نزدیکانش با پذیرش رشوه منافع بیگانگان را به رسمیت می شناختند. در این زمره چنانکه دکتر غلامرضا وهرام در «تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زند» اشاره می کند با گرفتن رشوه از دولت انگلیس، حق داشتن پایگاه با توپخانه به نام تجارتخانه، حق بسیاری از معافیتهای

عشرت و باده گساری دایم همراه بود و هر چه صادق خان تلاش کرد که او را از باده گساری و دایم الخمر بودن باز دارد موفق نشد. عقیبت صادق خان، ابوالفتح خان را از سلطنت خلع کرد و خود زمام حکومت را در دست گرفت.

۳ - علی مراد خان زند ۱۱۹۳ هجری. پس از خلع ابو الفتح خان، علی مراد خان سردار کریم خان در اصفهان دست به شورش زد و خود را شاه خواند. در ادامه جنگ بر سر قدرت و ماجراهای فراوان سر انجام علی مراد خان با کمک جعفر خان که به پدر خود صادق خان پشت کرده بود شیراز را فتح کرد و صادق خان و پسرش علی نقی خان را کشت و ابوالفتح خان و دیگر پسران کریم خان را کور کرد و خود بر تخت شاهی نشست. تلاش برای فتح مازندران و استر آباد، شورش جعفر خان و مدعیان دیگر از سایر ماجراهای دوران حکومت علی مراد خان است. او در سال ۱۱۹۹ در مورچه خورت اصفهان در گذشت.

تاریخ حکومت باز ماندگان کریمخان از سال ۱۱۹۳ هجری تا پایان کار بسیار آشفته و خونین و از درگیریها و کشتارها بر سر تصاحب قدرت لبریز است. در سال ۱۱۹۳ هجری، اندک زمانی، ستاره بخت محمد علی خان پسر کریمخان درخشید. در فاصله ای سه ساله صادق خان برادر کریم خان به سوی قدرت خیز برداشت. پس از مرگ علی مراد خان، جعفر خان برادر زاده کریمخان سودای سلطنت داشت که با وجود حریف تازه نفسی چون آقا محمد خان قاجار کاری از پیش نبرد و سرانجام به دست نزدیکان خود مسموم شد و مرد و جای خود را به صید مراد خان زند داد. فرزند دلیر جعفر خان، لطف علی خان زند که در این هنگام در سواحل و بنادر خلیج فارس بود بعد از با خبر شدن از قتل پدر، خود را به شیراز رساند و قاتلان پدرش را کشت و خود در شیراز بر تخت پادشاهی نشست.

۴ - لطف علی خان زند ۱۲۰۳ - ۱۲۰۹ هجری. لطف علی خان زند آخرین پادشاه سلسله زند است که زیبایی چهره، قدرت بدنی جنگاوری کم نظیر و سرانجام سرنوشت غم انگیزش تصویری پر رنگ تر از سایر میراث بران کریم خان را در تاریخ ایران به خود اختصاص داده است. دوران لطف علی خان همزمان با آغاز قدرت یافتن آقا محمد خان قاجار بود و دوران کوتاه حکومت لطفعلی خان تا پایان یکسر در جدال با خان قاجار سپری شد. تغییر اخلاق لطف علی خان و روی آوردن او به خشونت و بیرحمی، خیانت نزدیکان به خصوص حاجی

بقیه در صفحه ۱۹

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سر دبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

حعفر پویه

زینت میرهاشمی

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید

بهای اشتراک سالانه

اروپا معادل	۲۰ یورو
آمریکا و کانادا و سوئد	۳۳ دلار
استرالیا	۵۰ دلار
تک شماره	۱ دلار

بیانیه شورای ملی مقاومت

زنان در مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۱۴

بقیه از صفحه ۱۶

کشور دارای ابهامات بسیاری است، معمولاً این پزشکان هستند که هر مورد را جداگانه مورد بررسی قرار می دهند و این مسئله در بعضی موارد باعث ضربه زدن به زندگی و شغل پزشکان به خصوص در مورد کورتاژ در ماه های آخر بارداری می شود.

بیشتر از صد هزار عمل کورتاژ هر ساله در کشور استرالیا انجام می شود اما فقط ۲ درصد از آنها به دلیل نارسایی جنینی صورت می پذیرد و ۹۸ درصد آن به دلیل مسایل اجتماعی و اقتصادی از سوی زن باردار درخواست می شود.

به عنوان مثال در ویکتوریا استرالیا، زنی به دلیل نارسایی جنین خواستار کورتاژ در سی و یکمین هفته بارداری شد ولی به دلیل متفاوت بودن قانون کورتاژ در ایالت های مختلف و مبهم بودن آن، در ویکتوریا حتی نارسایی جنینی نیز دلیل کافی برای کورتاژ محسوب نمی شود و انجام آن باعث بیکار شدن بسیاری از کارمندان بیمارستانی شد که در این مساله دخالت داشتند. حتی بیمار و فامیل وی نیز از این که این خبر سر فصل اخبار شده است بسیار رنج بردند.

پزشکان خواستار تغییر قانون کورتاژ به قانونی عمومی و مدرن تر هستند و اعتقاد ندارند که این عمل باعث گسترش عمل کورتاژ می شود ولی سیاستمداران ترجیح می دهند تا این مساله را به پزشکان واگذار کنند زیرا تغییر قانون کورتاژ بحث های جنجال آفرینی در جامعه بوجود می آورد که می تواند روی آرای مردم در انتخابات تاثیر بگذارد.

در حالت دیگر، رژیم باید از صدور بنیادگرایی دست بردارد و دست پروردگانش در عراق راه که برای آنان انرژی و هزینه بسیار مصرف کرده رها کند و در صدد انطباق خود با آرایش جدید منطقه برآید و جامه های زهر را یکی پس از دیگری بنوشد.

اکنون با تأیید همین چشم اندازها، باید خاطرنشان نمود که برای رژیم ولایت فقیه «فرصت» عراق، نقش ویژه ای دارد. از این روست که آخوندها که در این ایام سخت به انتخابات آمریکا چشم دوخته اند، به طور رسمی به بسیج و ثبت نام داوطلبان عملیات تروریستی در عراق و دیگر نقاط جهان مبادرت می کنند و بالاترین فرماندهان عملیاتی سپاه پاسداران به توریزه کردن و پیاده کردن طرح های تروریستی می پردازند.

ابعاد مداخله جویی رژیم آخوندی در عراق به حدی است که وزیر دفاع عراق اعلام کرد: «دست اندازی ایران از زمان بنیانگذاری عراق، گسترده و بی سابقه است». وی با تأکید بر این که «نظر نخست وزیر، وزیر خارجه و نظر خودم به شکل واضح، مخالف با دخالت گسترده ایران است»، اضافه نمود: «پاسخ تروریسم را به صحنه کشورهای می کشانیم که از آن حمایت می کنند» (الشرق الاوسط - ۳۰ تیر ۸۳).

وزیر کشور عراق نیز گفت: «رژیم ایران در عملیات تروریستی نقش عظیمی دارد و آن چه در عراق رخ می دهد از خرابکاری گرفته تا عملیات جنایتکارانه، صرف نظر از پوشش سیاسی یا دینی آن، کسی که پشت آن است یکی بیش نیست و مغز متفکر و خادمنده آن نیز یکی بیش نیست، همان که استراتژی مشخصی برای دست اندازی به عراق و وحدت آن به خدمت گرفته است (الشرق الاوسط - ۳۱ تیر ۸۳).

تردیدی نیست که رژیم ولایت فقیه که «فعالترین حامی تروریسم در جهان» شناخته می شود «کانون صدور ارتجاع و تروریسم» به ویژه به عراق است. شورای ملی مقاومت ایران بر اساس خط مشی اصولی خود مبنی بر مخالفت با هرگونه مداخله نظامی خارجی در اوضاع ایران و مخالفت با هرگونه آلترناتیو سازی از جانب قدرتهای بزرگ، بر ضرورت قطع همه حمایتها و امداد رسانیها در قبال دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران، تأکید می کند و خواستار پشتیبانی نهادهای بین المللی و جامعه جهانی از برگزاری فراندوم به منظور تغییر رژیم حاکم بر ایران است.

شورای ملی مقاومت همه هموطنان و نیروهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایرانی را به اتحاد و مبارزه جدی و مؤثر علیه استبداد مذهبی حاکم بر ایران و تقویت جبهه همبستگی ملی فرامی خواند.

بی گمان مردم ایران و جنبش مقاومت در بیکار تاریخی خود برای آزادی و حاکمیت مردم پیروز می شوند. این چشم انداز شکوهمند پیوسته روشنتر و نزدیکتر می شود.

ادبیات ایران در هزاره

بقیه از صفحه ۱۸

ابراهیم کلانتر شخصیت صاحب نفوذ شیراز و هوشیاری آقا محمد خان سرانجام پایان کار شاهزاده زند را با همه دلوریها و فتوحاتش رقم زد. آخرین پرده درام سرنوشت لطف علی خان در سال ۱۲۰۹ هجری، ۱۷۹۵ میلادی رقم خورد. او پس از فتح کرمان به محاصره لشکریان قاجار در آمد. کرمان چند ماهی مقاومت کرد و سرانجام نیمی از مردم شهر به دلیل قحطی - و پس از گذر از دورانی که در آن به خوردن سگ و گربه و حتی لاشه مردگان روی آوردند - مردند و لطفعلی خان در شبی تاریک با شماری از یارانش از کرمان خارج شد و حلقه محاصره را شکافت و به بم رفت ولی در بم به دست حاکم بم زخمی و دستگیر شد و به آقا محمد خان تحویل داده شد و سر سلسله قاجار به دست خود چشمان او را از حدقه بیرون آورد و او را به قاطر چیان سپاهش سپرد تا هر نوع شناعتی را در باره او اعمال کند، همسر لطف علی خان شاهزاده مریم نیز به دستور آقا محمد خان به چنین سرنوشتی دچار شد و فرزند کوچک لطف علی خان اخته گردید. سر هارفورد جونز وزیر مختار انگلیس در دوران فتحعلیشاه که قبل از آن از دوستان لطفعلی خان زند بوده است آخرین بار شاهزاده کوچک را در آذربایجان و در هیئت برده ای شکسته حال و نزار ملاقات کرده است. سایر نزدیکان لطفعلی خان نیز پس از تحمل آزارهای بسیار به بردگی فروخته شدند. جسد آخرین وارث زندیان بنا بر برخی اقوال در امامزاده زید تهران در گوشه ای مدفون شد.

(ادامه دارد)

شورای ملی مقاومت ایران
مرداد ۱۳۸۳

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران - نبرد بخوانید.

آدرس نبرد خلق در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E.Mail:nabard@iran-nabard.com

جنگ خبر

اخبار روزانه را در جنگ خبر بخوانید

www.jonge-khabar.com

جنگ صدا

برای شنیدن آخرین خبرها و تفسیر سیاسی و خبری، روزهای شنبه هر هفته به جنگ صدا گوش دهید.

www.jonge-seda.com

NABARD - E - KHALGH

No : 230 22. August . 2004 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE
NABARD / Postbus 9458 / 1006 AL Amsterdam / HOLLAND
NABARD / Post fach 102001 / 50460 Koln / GERMANY
NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A
NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

شهادای فدایی

شهریور ماه

رفقای فدایی: یعقوب (امیر)
تقدیری - ایرج سپهری - علی
میرشکاری - انور اعظمی -
محمود باباعلی -
اعظم السادات روحی
آهنگران - حسن سعادت -
پروین فاطمی - طهمورث
اکبری - جمیل یخچالی -
شهریار و احسن ناهید - محمد
مجیدی - حمید رضا مالکی -
احمد صادقی - محمدتقی
برومند - بهنام رهبر - بهمن
رهبر - محمدرضا فریدی -
سعیده کریمان - پرویز داوری
- غلامحسین بیگی - حسن
صالحی - علی رضا شاهی بابایی
- ناصر فتوی - محمد سیاسی
- حمیدرضا ماهیگیر - عباس
کابلی - جواد کارشی - نادره
نوری - علیرضا پناهی - قاسم
مرفرفی - ابوبکر ارمان -
هوشنگ احمدی - رشید یزدان
پناه (سمکو) - بیژن جنتی -
مرتضی خدامرادی - مصطفی
شمس الدینی - قاسم
سیدباقری - عبدالرضا غفوری
- عزیز محمد رحیمی - محمد
تمدن - اصغر جعفری جزایری
- خسرو مبارکی - سعید
رهبری - علیرضا یراق چی -
محمدرضا ستوده - احمدرضا
شعاعی - مهدی سمعی -
ابوالفضل غزال ایاق - رشید
آهنگری - محمد تمدن -
جمشید میرحیدری - یونس
رضائی - جلال فتاحی -
محمدعلی ابرندی - سیاوش
حسنوند - ایرج سلیمانی، از
سال ۱۳۵۰ تاکنون در مبارزه
علیه امپریالیسم و ارتجاع و به
وسیله مزدوران رژیمهای شاه
و خمینی به شهادت رسیدند.

تلاشهای

بر باد رفته دشمن

لیلا جدیدی

فرمانده نیروهای چند ملیتی در عراق طی بیانیه
ای مجاهدین مستقر در قرارگاه اشرف را "افراد
حفاظت شده" و "مشمول کنوانسیون چهارم
ژنو" اعلام کرد و بدین وسیله موقعیت حقوقی
آنان را به رسمیت شناخت.

با این حساب، تمامی ترغفد های رژیم به لحاظ
بین المللی که شامل باج گیری و باج دهی به
آمریکا و ساخت و پخت و صرف هزینه کلان به
مزدوران خود در داخل عراق می شد، نقش بر آب
گردید. تلاشهای جمهوری اسلامی در صحنه
داخلی نیز که با تبلیغ و رجزخوانی وبا چاشنی
تلاشهای پنهان و آشکار ماموران دولتی اش
دریغبرد این اهداف - واز قلم نیافتد- طرح
شکایات علیه مجاهدین و پرداخت هزینه برای
ملاقاتها و کنفرانسهایی که این هدف را دنبال
می کردند، همگی ناکام ماند.

بازتاب شکست رژیم در به دام اندازی مجاهدین
اگرچه به طور قابل انتظاری در رسانه های
حکومتی تا سرحد هیچ بود اما روزنامه جمهوری
در این باره صدای ناله های آخوندهای زخم
خورده را تا حدودی و اینگونه انعکاس داد که
دولت آمریکا "در صدد بکارگیری آنها علیه
جمهوری اسلامی ایران وهمچنین سرکوب
مخالفان خود در عراق است." در واقع رژیم انتظار
داشت که دولت آمریکا در صدد بکارگیری
جمهوری اسلامی علیه مجاهدین برآید و آنان را
به زیر تیغ رژیم بفرستد. دولت آمریکا در عراق به
اندازه کافی شهرت جنایت علیه بشریت پیدا کرده
است و اگر هم تمایل داشت باز هم نمی توانست
مرتکب چنین جنایتی در شرایط فعلی گردد. این
حقی است که رعایت آن بر دولت آمریکا تحمیل
گشته است.

دست رژیم خون آشام ولایت فقیه از قتل عام هر
چه بیشتر مبارزان و آزادیخواهان کوتاه گشته
است. بوی تفتنی که از سوزش کفتارها برخاسته،
فقط به مشام آنها که در حصار آهنین دید کوتاه
بین خود زندانی هستند، نمی رسد.

۵ مرداد ۸۳

آورده اند و هر نوع خشونت را بر آنان
حلال می دانستند، رفتار می کردند.
شکنجه و چوبه های دار و تجاوز آنقدر
عظیم بود که موجب مخالفت منتظری
و خودپهانشان شد. طوری که
منتظری از خمینی خواست که کمی
با رحمانه تر با زنان رفتار کنند.

ابعاد شکنجه و خشونت اعمال شده
آنقدر عظیم است که نگارش آن به
بلندای تاریخ مبارزه مردم ایران علیه
بیدادگری می رسد. هر روز، هر لحظه،
هر سال و هر ماه باید با صدای بلند
این جنایت هولناک را فریاد زد. آنقدر
فریاد می رژیم تا روزی که عاملان
چنین جنایتی پرده از راز جنایتشان
بردارند.

قتل عام زندانیان در سال ۶۷ به دستور
مستقیم خمینی انجام شد. تمام کسانی
که در حکومت بودند از وقوع چنین
جنایتی با خبر بودند.

در وصف لاجوردی، جلااد اوین، محمد
علی امانی، دبیر هیات اجرایی حزب
موتلفه اسلامی در گفتگو با خبرنگار
ایسنا (شنبه ۳۱ مرداد) از دستور
مستقیم خمینی برای کشتن زندانیان
سیاسی بعد از عملیات فروغ جاویدان
می گوید.

امانی می گوید: «اما حضرت امام (ره)
در قضیهی عملیات مرصاد و آن
حکمی که در ارتباط با جریان نفاق
درون زندان دادند، نشان دادند که از
عملکرد قوهی قضاییه و آزادسازی
منافقین راضی نیستند. البته آن حکم
از لحاظ امنیتی سری است و نمی توان
مفاد آن را بیان کرد.» حکم خمینی
کشتن و رحم نکردن به زندانیان بود.

وارثان خمینی، بعد از نزدیک به دو
دهه همچنان از این جنایت دفاع می
کنند. پشت مرده خمینی سنگر گرفته
و حرفهای خمینی را به زبان امروزی
خود بیان می کنند.

۳۱ مرداد ۸۳

کشتار سال ۶۷ به دستور

شخص خمینی، نمادی از

وحشیگری و بربریت

زینت میرهاشمی

در سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی
در سال ۶۷ یاد عاشقان بی قراری را
گرامی می داریم که در فراسوی
قامت بلند آرزوهای خویش، زمزمه
های شب را با جان شکنجه شده و
خونین خود شکافتند. اگر سال ۶۷
نمادی از وحشیگری و بربریت
جمهوری اسلامی است، به درستی می
توان گفت همین سال نماد یک دوره
از تاریخ سرشار از شجاعت، ایستادگی
و نه گفتن به ارتجاع در بیدادگاهها و
سیاهچالهای رژیم است.

هنوز ابعاد هولناک جنایت اتفاق افتاده
در زندانها به درسی روشن نشده است.
هنوز واژه ها قادر به بیان آنچه که
گذشت، نیستند. سینه سوراخ شده
عاشقان هنوز سیل بند واژگان را
سوراخ نکرده است. ماه در برابر
اعدامهای دسته جمعی و شبانه
شرمگین است و هنوز از اعدامهای
دسته جمعی و شبانه که در زیر نورش
شده است حکایتها دارد. زندانیان از
بند رسته در آن دوران بخشی از
شاهدانی هستند که می توانند این
شقاوت را به تصویر بکشاند. اما این
تصویر در بیان رنج و شکنج جان
باختگان کامل نیست.

دختران نوجوان که در معیارهای
امروزی کودک به حساب می آیند بعد
از تحمل شکنجه های فراوان در شب
قبل از اعدام خشونت و تجاوز جنسی
تحت عنوان «آزدواج» را باید تحمل
می کردند. زنانی که در مدت
گذراندن محکومیت خود، مورد تجاوز
جنسی قرار می گرفتند. با آنان مانند
زنان برده رفتار شده است. با آنان
همانند کنیزانی که در جنگ به دست